

سلسله درس‌های آیات الاحکام / ۲

ربا در قرآن کریم

حضرت آیت الله

حاج شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی دامت برکاته

تقریر و تنظیم سید جواد حسینی خواه

نشر مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام

فاضل لنکرانی، محمدجواد، ۱۳۴۱ -
سلسله درس‌های آیات الاحکام / ۲؛ ربا در قرآن کریم / تألیف محمدجواد فاضل لنکرانی.
قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، ۱۳۹۲.
ISBN: 978606569450
۱۲۸ ص.
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص ۱۲۱ - ۱۲۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
چاپ اول.
۱. بهره و ربا - جنبه‌های قرآنی. الف. مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام. ب. عنوان.
۱۳۹۲ ۲۸۶ ب / ۱۰۴ BP
شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۲۳۸۵۹
۲۹۷/۱۵۹



انشادات مرکز فقهی ائمه اطهار

سلسله درس‌های آیات الاحکام / ۲

ربا در قرآن کریم

مؤلف: حضرت آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی دامت برکاته
نشر: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام - قم
نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۲ ش - ۱۴۳۴ ق
لیتوگرافی و چاپ: اعتماد، قم
قیمت: ۶۰۰۰ تومان
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۰ - ۵۵ - ۵۶۹۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸

حق چاپ محفوظ

مرکز پخش: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، تلفن: ۷۸۳۳۳۰۳ و ۷۷۴۹۴۹۴
قم شعبه ۱: خیابان ارم، جنب مدرسه کرمانی‌ها، تلفن: ۷۷۴۴۲۷۱ و ۷۷۴۴۲۸۱
شعبه تهران: سه راه ضرابخانه، پاسداران، خیابان شهید کاشی‌ها، پلاک ۶، تلفن: ۲۲۸۴۳۹۶۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در این کتاب، به دنبال بررسی و پاسخ
به سؤالات زیر از دیدگاه قرآن کریم هستیم:



- ◀ حرمت ربا تدریجی است یا دفعی؟
- ◀ آیا حرمت ربا به ربای جاهلی اختصاص دارد؟ و آیا ربای جاهلی با ربای موجود در عصر حاضر مختلف است؟
- ◀ آیا حرمت ربا به ربای استهلاکی اختصاص دارد و ربای تولیدی را شامل نمی‌شود؟
- ◀ آیا حرمت، به ربای بین اشخاص و افراد حقیقی اختصاص دارد و بنابراین، در صورتی که یک طرف، شخص حقوقی باشد، حرمت برطرف می‌شود؟
- ◀ آیا حرمت ربا به موردی اختصاص دارد که سود گرفته شده به صورت اضعافاً مضاعفه باشد؟
- ◀ آثار دنیوی و اخروی ربا از منظر قرآن کریم چیست؟
- ◀ آیا رباخواری باعث کفر می‌گردد؟
- ◀ مقصود از اعلام جنگ خدا و رسول ﷺ در بحث ربا چیست؟
- ◀ آیا در قرض ربوی، مجموع اصل و زیاده باطل و حرام است یا فقط مقدار زیاده حرام خواهد بود؟



پیش‌گفتار



حمد و سپاس بی‌پایان خداوندی را که بشر را آفرید و برای هدایتش سفیرانی را برگزید و به رسالت مفتخر گردانید و درود بی‌حدّ بر پیامبر خاتم و خاندان پاکش که به آنان عالم زینت گرفت و هدایت محقق گردید و نفرین ابدی بر آنان که از این مسیر مردمان را منحرف کرده و موجب حرمان فوج عظیمی از بشریت شدند.

بی‌تردید هدایت بشر بدون امر و نهی الهی و تبعیت از آن میسر نیست و قرآن کریم که آخرین کتاب آسمانی است و به عنوان «هدی للناس» بر قلب مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده، مشتمل بر بخش عمده‌ای از این دستورات هدایتگر است که برخی از اندیشمندان آن‌ها را پانصد آیه و بعضی حدود ششصد آیه و گروهی بیش از این احصاء کرده‌اند.

اهمیت این بخش از قرآن کریم در حدّی است که برخی از استوانه‌های علمی ما آن را به صورت مستقل تحت عنوان آیات الاحکام یا احکام القرآن تفسیر و تبیین و کتب ارزشمندی در زمینه آن تألیف کرده‌اند؛ چرا که در بین



منابع فقهی و ادله‌ای که فقیه به آن تمسک می‌جوید، قرآن مهمترین دلیلی است که مورد وفاق همه فرق اسلامی، حتی اخباریون است؛ زیرا آنان نیز در نهایت، ذهن خود را در فهم قرآن متهم و یا ناتوان می‌دانند و بدون استمداد از تفسیر و تبیین معصومین (علیهم صلوات الله) به ظواهر قرآن اعتماد نمی‌کنند. کتاب حاضر نمونه‌ای از استمرار این سعی وافر است. استاد گرانقدر حوزه علمیه قم، حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی دامت برکاته در سلسله مباحثی که در زمینه «آیات الاحکام» داشته‌اند، در سال تحصیلی ۸۸ / ۸۹ آیات مربوط به «ربا» را در مباحث استدلالی خود که در دفتر مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته در تهران روزهای پنجشنبه برگزار می‌شد، به صورت استدلالی و علمی برای جمعی از فضلاء تبیین فرموده‌اند. این دروس پس از پیاده شدن از نوار و ویرایش مقدماتی، به قلم جناب حجت‌الاسلام سید جواد حسینی خواه منظم و به رشته تحریر درآمده است و پس از بازنگری مجدد و افزودن نکات و توضیحات لازم و تکمیل مباحث و تأیید نهایی استاد معظم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم با توجه به تقاضای جمع کثیری از فضلاء آن را به طبع رسانده و در اختیار علاقمندان قرار داده است. امید است مورد استفاده اندیشمندان حوزه‌های علمیه و مرضی صاحب شریعت قرار گیرد.

مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم

محمد رضا فاضل کاشانی

۱۳۹۲/۱/۲۰



مقدمه

الف) نظام سرمایه‌داری غرب، بر ربا و بالندگی نامشروع پول و ثروت بنا شده و بسیاری از معاملات اقتصادی و راه‌های جمع‌آوری و انباشت سرمایه و ثروت در دنیای غرب، بر نرخ ربا و نوسانات ربوی استوار است. در نظام اقتصادی اسلام، ربا جایگاهی نداشته و سببی مردود در روابط اقتصادی است. **ب)** حرمت ربا در اسلام، تأسیسی نیست، بلکه جنبه امضایی دارد. ربا در همه ادیان آسمانی حرام بوده و از محرّمات شدید محسوب گشته است. در آیین زرتشت نیز ربا ناپسند شمرده شده است. در این آیین، قرض‌دهنده می‌تواند سود قرض را بگیرد؛ ولی بهتر است از بدهکار تنگ‌دست سود قرض را نگیرد. نیز قرض‌دهنده نمی‌تواند سود قرض را دوباره به کسی قرض دهد و سود بگیرد. سود قرض نیز نباید بیش از یک چهارم اصل پول باشد.^۱

در آیین یهود، رباخواری حرام بوده است و رباخواران علاوه بر استحقاق کیفرهای اخروی، محکوم به مجازات‌های دنیوی، از قبیل: روزه‌گرفتن، کفّاره دادن و تازیانه خوردن، می‌شدند.^۲ در کتاب‌های سلمونیک و شولحان عادوخ - که متون احکام دین یهودند - نیز بعد از ذکر انواع ربا، آمده است: «شهادت

۱. ربا، ص ۴۹.

۲. همان، ص ۵۰.

ریاخوار مردود است و عمل او در حدّ شرک و یک کار پست حیوانی است»^۱. در آیین مسیحیت، احکام تورات دربارهٔ ربا آمده است. با این حال، در برخی از نصوص انجیل آمده است: «اگر به کسانی قرض دهید که امید بازگرداندن را از آن‌ها دارید، چه فضیلتی برای شما دارد؟! گناهکاران نیز به همدیگر قرض ربوی می‌دهند تا آن‌ها مثل آن را برگردانند»^۲. افلاطون و ارسطو بر حرمت ربا تأکید کرده و زشتی آن را یادآور شده‌اند. ارسطو می‌گوید:

پول مولد نیست؛ زایش ندارد و عقیم است؛ مگر این که در سرمایه‌گذاری معقول به کار گرفته شود.^۳

دین اسلام در تحریم ربا بر عقیدهٔ ادیان پیشین پای فشرده و به سیرهٔ عقلا و قانون اولی آنان در میان خود، عمل کرده است؛ چون ربا از مصادیق تجاوز به حقوق دیگران است و سبب سلب امنیت اقتصادی از افراد ناتوان جامعه می‌گردد. شاهد بر این نکته آن است که علت یا حکمت حرمت ربا در قرآن و روایات، ظلم بودن آن ذکر گردیده است. مثلاً، امام رضا علیه السلام در پاسخ نامهٔ محمد بن سنان در علت تحریم ربا فرموده است:

لَمَّا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ وَالظُّلْمِ وَفَنَاءِ الْأَمْوَالِ؛
 ربا، سبب فساد، ظلم و از دست رفتن ثروت‌هاست.

فقیهان و اصولی‌ها چنین استدلالی را استدلال به تعلیل ارتکازی می‌نامند. تعلیل دو نوع است: تعبدی و ارتکازی عقلایی. امام علیه السلام و شارع حقیقت ربا را ظلم می‌داند. قبح ظلم نیز قاعدهٔ اولی عقلایی است. هیچ عاقلی وجود ندارد که حتی در یک مورد بگوید ظلم خوب و صحیح است. تعلیل ارتکازی

۱. ربا از نظر دینی و اجتماعی، ص ۳۲.
 ۲. انجیل لوقا، فصل ۶، آیه‌های ۳۴ و ۳۵، ص ۱۰۲.
 ۳. مسألهٔ ربا به ضمیمه بیمه، ص ۱۷۱.
 ۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۶، ح ۴۹۳۴؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۱، باب ۱ از ابواب الربا، ح ۱۱.

عقلایی، کاشف از این است که حرمت و زشتی ربا نزد عقلا نیز موجود است. یهودیان مروّج اندیشه ربا در جهان بوده‌اند. اینان نه تنها از دین خود تخطی کردند، بلکه سیره عقلا را هم نادیده گرفتند.

(ج) بنا بر نظر برخی فقیهان،^۱ حرمت ربا در اسلام، مانند حرمت شراب، تدریجی است.

اینان که با استناد به تکرار مسئله ربا در آیات قرآن، تدریجی بودن حرمت ربا را استفاده کرده‌اند، به خطا رفته‌اند؛ زیرا تکرار زشتی ربا در قرآن، شدت حرمت آن را نشان می‌دهد. گواه آن، حدیثی است که در کتاب فروع کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي رَأَيْتُ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ ذَكَرَ الرَّبَا فِي غَيْرِ آيَةٍ وَكَرَّرَهُ فَقَالَ: أَوْ تَدْرِي لِمَ ذَكَرَ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: لِأَنَّ الْيَمْتَنَعَ النَّاسُ مِنَ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ؛^۲

سماعه می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خداوند متعال بحث ربا را در آیات متعددی از قرآن کریم ذکر کرده است. دلیل آن چیست؟ آن حضرت فرمود: دلش را نمی‌دانی؟ گفتم: نه. فرمود: تکرار آیات ربا بدین سبب است که مردم از معروف جلوه دادن آن امتناع کنند.

(د) آیا تفاوتی بین تحریم قرآنی و حدیثی ربا وجود دارد؟ به این بیان که در احادیث، خصوصیتی برای ربای جاهلی نیست، امّا آیا ربای قرآنی، خصوص ربای جاهلی است؟. به نظر بعضی از فقهای اهل سنت، ربای جاهلی این است که بدهکار از قرض دهنده درخواست مهلت برای پرداخت بدهی کند و قرض دهنده در عوض دادن مهلت، دو برابر مال را طلب کند؛ یعنی اضعافاً مضاعفه، که ربای فاحشی است. در مباحث این کتاب، ضمن بررسی آیات قرآن کریم، به این سؤال نیز پاسخ داده خواهد شد.

۱. اکثر اهل سنت این نظریه را پذیرفته‌اند.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۱۴۶، ح ۷.

ه) آیا هر معامله‌ای باید تحت یکی از عناوین شناخته شده معاملات درآید؟ یعنی معامله باید مصداق بیع، اجاره، مضاربه، مساقاة یا یکی از عناوین رایج باشد؟

دو نظریه در این جا وجود دارد: قداما معتقدند معامله صحیح شرعی آن است که تحت یکی از عناوین شناخته شده معاملات درآید.

نظر دوم این است که لزومی ندارد معامله تحت یکی از عناوین فوق داخل شود؛ بلکه اگر معامله‌ای عنوان «عقد» به آن صدق کند، حتی اگر تحت عناوین شناخته شده معاملات نباشد، تحت عنوان «أوفوا بالعقود» قرار می‌گیرد و از این راه صحیح می‌شود. مثلاً نظر بسیاری از فقیهان در مورد بیمه این است که بیمه نوعی عقد است و «أوفوا بالعقود» شامل آن می‌شود.

به نظر می‌رسد که در معاملات، صدق عنوان «عقد» نیز لازم نیست تا معامله تحت عنوان «أوفوا بالعقود» قرار بگیرد؛ بلکه شارع دو راه را فراروی معاملات قرار داده است: راه نخست، اثباتی و ایجابی است؛ یعنی: ضوابط و عناوینی ارائه شده و چنانچه معامله‌ای در یکی از آن‌ها داخل باشد، محکوم به صحّت است. از جمله این ضوابط عبارت است از: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»^۱، «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^۲ و «تِجَارَةٌ عَنِ تَرَاضٍ»^۳. راه دوم، راه سلبی است: معامله باید به صورتی باشد که «أَكَلَ مَالٌ بِبَاطِلٍ» بر آن صدق نکند. معامله نباید ربوی، غرری و... باشد. اگر معامله‌ای تحت عنوان سلبیات شرعی قرار نگیرد، یعنی خوردن مال به باطل و ربا و غرر نباشد صحیح است؛ هرچند از نظر صنعت اصولی، مشمول «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» نشود، از این جهت که در صدق عنوان بیع بر آن معامله تردید باشد. توجه به این نکته ضروری است که این بحث در معاملات جاری است؛ وگرنه در غیر معاملات، به دلیل تعبدی شرعی نیاز داریم.

۱. سوره بقره، آیه، ۲۷۵.

۲. سوره مائده، آیه ۱.

۳. سوره نساء، آیه ۲۹.

بنابراین، اگر معامله‌ای مصداق عنوان سَلْبِي «أكل مال به باطل» قرار گیرد، مثل معاملات شرکت‌های هرمی، فاسد خواهد بود؛ در صورتی که جهات سَلْبِي بر معامله‌ای صدق نکند، صحیح است، و لازم نیست تحت یکی از عناوین عقود و ایقاعات قرار گیرد. به نظر می‌رسد دَقَّت در این راه، باعث می‌شود باب وسیعی در بحث معاملات گشوده شود.



معنای ربا

معنای لغوی ربا

معانی متعددی برای واژه «ربا» در کتاب‌های لغت ذکر شده است. برخی لغت‌شناسان در ذکر معنای این واژه فقط به معنای «زیاده» اشاره کرده^۱ و برخی دیگر معانی بیش‌تری را گفته‌اند.^۲
در *لسان العرب*^۳ آمده است:

رَبَا الشَّيْءَ يَرْبُوهُ، رَبْوًا وَرَبَاءً: زَادَ وَنَمَا؛

ربا به معنای زیاده و نمو است. «ربا المال» یعنی مال شخص زیاد شد.

الرَّبْوَةُ كُلُّ مَا ارْتَفَعَ مِنَ الْأَرْضِ؛

بلندی‌ها و برجستگی‌هایی که بر روی زمین مشاهده می‌شود، «ربوه» نام دارد.

استعمال دیگر واژه «ربا» در این عبارت آمده است:

۱. کتاب العین، ج ۸، ص ۲۸۳؛ صحاح اللغة، ج ۶، ص ۲۳۴۹.
۲. تذکر این مطلب ضروری است که بحث از معنای لغوی ربا، علاوه بر این که تفاوت معنای لغوی و اصطلاحی ربا را نشان می‌دهد، بدین جهت است که در مباحث آینده این سؤال مطرح است که منظور از ربای بیان شده در آیات ربا به معنای لغوی‌اش است یا آن که ربا به معنای خاصی مراد است؟

۳. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

ربا السويق أي صبّ عليه الماء فانتفخ؛^۱

آب روی آرد ریختند و آرد باد کرد.

در مورد اسب نیز می‌گویند:

ربا الفرس إذا انتفخ من عدو أو فزع؛^۲

این تعبیر هنگامی به کار می‌رود که پهلوهای اسب از دویدن بسیار آماس می‌کند.

در کنار واژه «ربا» - که معتل است و در اصل، «ربو» بوده است - واژه «ربأ» - که مهموز اللام است - و «ربب» - که مضاعف است - نیز وجود دارد که در برخی از کتاب‌ها،^۳ به معنای واحد گرفته شده‌اند؛ در حالی که بین آن‌ها فرق وجود دارد. عرب‌ها هر سه واژه را در مورد کودک استعمال می‌کنند و از هر کدام معنای خاصی را اراده می‌کنند: «ربّ الصغیر أي: ساق إلى الكمال»؛ کودک تربیت شد و به کمال سوق پیدا کرد. «ربیء الصغیر، أي: علا»؛ کودک بلند شد. «ربا الصغیر أي: انتفخ و زاد»؛ کودک باد کرد و اضافه شد (جسمش حجیم شد). در معجم مقاییس اللغة، اشتباهی آمده است: ربا یعنی «الزيادة و النماء و العلو»،^۴ در حالی که هر یک از این معانی به ماده خاصی مرتبط است. واژه «ربا» به معنای حفظ کردن مال و از بین بردن مال هم آمده است. واژه «ربأ» به معنای فضل و منت هم آمده است: «لفلان علی رباء أي طول».^۵

آقای مصطفوی می‌نویسد:

إن الأصل الواحد في هذه المادة هو الانتفاخ مع زيادة بمعنى أن ينتفخ شيء في ذاته ثم يتحصّل له فضلٌ وزيادة. وهذا المفهوم قد تشابه به على اللغويين، ففسروها بمعاني ليست من الأصل، بل هي

۱. همان، ص ۳۰۵؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۹، ص ۴۴۲.

۲. صحاح اللغة، ج ۶، ص ۲۳۵۰؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۰۵.

۳. ر.ک: مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۱.

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۸۳.

۵. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۸۴؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۰۶.

من آثاره ولوازمه و ما يقرب منه، كالزيادة المطلقة، والفضل،
والنماء والطول، والعظم، والزكا، والنشأ، والعالا؛^۱

معنای اصلی واژه ربا، انتفاخ است؛ به این معنا که شیء در ذات خود باد می‌کند و سپس فضل و زیاده‌ای برای آن حاصل می‌شود. این مفهوم بر لغت‌شناسان مشتبه شده است و معنایی را برای آن ذکر کرده‌اند که معنای اصلی‌اش نیست؛ بلکه از لوازم و آثار معنای اصلی این واژه - یعنی انتفاخ - است؛ مانند: زیاده، علو، فضل، منت، نماء و بلندی.

نگارنده پس از تفحص در کتاب‌های لغت، فقط در لسان العرب یافت که آمده است: «و ربت، قيل: معناه عظمت وانتفخت».^۲ در هیچ کتابی نیامده است که: معنای اصلی «ربا» انتفاخ است؛ بلکه در همه کتاب‌های لغت آمده است: معنای اصلی «ربا» و «رباً»، «زیاده» است و «انتفاخ» فقط در مورد اسب صدق می‌کند؛ «انتفاخ مال»، غیر از «زیاده مال» معنای دیگری ندارد. عرب‌ها در مورد مال، از کلمه «انتفاخ» استفاده نمی‌کنند؛ بلکه این واژه در مورد موجود زنده یا چیزی که در حکم موجود زنده است، استعمال می‌شود. بنابراین، نظر آقای مصطفوی در مورد معنای «ربا» صحیح نیست.

به نظر می‌رسد، ربا به معنای زیاده است و عرب‌ها به هرگونه زیاده‌ای، «ربا» می‌گویند؛ اعم از آن زیاده متصل باشد یا منفصل؛ کم باشد یا زیاد؛ ذاتی باشد یا غیر ذاتی، در مورد جاندار باشد یا بی‌جان.

معنای اصطلاحی ربا

آیا در شرع معنای خاصی برای ربا ذکر شده است؟ آیا فقیهان معنای خاصی برای ربا ذکر کرده‌اند؟

پاسخ این سؤال‌ها منفی است. در اصطلاح شرع، ربا، معنایی غیر از معنای لغوی ندارد؛ البته در شرع، شرایطی در ربای معاملی و ربای قرضی ذکر شده است. مرحوم محقق کرکی می‌فرماید:

۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۳.

۲. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۰۵.

الربا لغةً الزيادة، قال الله تعالى ﴿فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ﴾^۱ وشرعاً زيادةً أحد العوضين المتماثلين المقدرين بالكيل أو الوزن في عهد صاحب الشرع صلى الله عليه وآله إن علم، وإلا فالعادة ولو في بلد إذا اختلفت البلدان حقيقة أو حكماً، وفي غير المقدرين قرضاً إذا لم يكن باذل الزيادة حربياً، ولم يكن المتعاقدان والدأ مع ولده، ولا زوجاً مع زوجته.^۲

بنابراین، واژه «ربا» در لغت و شرع به معنای «زیاده» است؛ البته در شرع شرایطی برای آن ذکر گردیده است. مثلاً ربای معاملی عبارت است از زیاد بودن یکی از دو عوض که مثل هم هستند و در زمان شارع مقدّس - رسول خدا و ائمه طاهرين (علیهم السلام) به وسیله پیمانہ و وزن اندازه‌گیری می‌شدند و با قطع نظر از زمان شارع، ملاک، عرف و عادت مردم است؛ یعنی اگر جنسی در میان مردم با وزن یا پیمانہ اندازه‌گیری شود، این عادت، هر چند در شهری خاصّ باشد، ملاک همان شهر است؛ اما ربا در غیر مقدر، همان ربای قرضی است در صورتی که ربادهنده کافر حربی نباشد؛ و یا دو طرف قرض، پدر و پسر یا زن و شوهر نباشند.

در مذاهب اهل سنت، معنای خاصی برای ربا ذکر شده، که با در نظر گرفتن شرایطی بوده که در آن مذاهب‌ها برای ربا مطرح شده است. مثلاً در فقه حنفیه آمده است:

أنه فضل خال عن عوض بمعيار شرعي مشروط لأحد المتعاقدين في المعاوضة أو الزيادة المشروطة في العقد، وهذا إنما يكون عند المقابلة بالجنس.^۳

ربا یا اضافه‌ای است که بر اساس موازین شرع عوض ندارد و در معامله به سود یکی از دو طرف شرط می‌شود و یا زیاده‌ای است که در عقد شرط

۱. سوره روم، آیه ۳۹.

۲. جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، ص ۲۶۵.

۳. القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً، ص ۱۴۳.

می‌شود و این نوع ربا، در موردی است که عوضین از یک جنس باشند.

در فقه شافعی آمده است:

أنه عقد على عوض مخصوص غير معلوم التماثل في معيار الشرع
حالة العقد أو مع تأخير في البدلين أو أحدهما.^۱

معنای این عبارات آن نیست که ربا دارای معنای شرعی جدید است؛ بلکه اینان شرایطی را که در تحقق ربا شرط می‌دانند در بیان معنا و تعریف ربا آورده‌اند.

ربا در قرآن

برخی از نویسندگان مسلمان بر این عقیده‌اند که اسلام فقط ربای جاهلی را تحریم کرده است.

حقیقت ربای جاهلی

منظور از ربای جاهلی چیست؟ مصداق‌های ربای جاهلی عبارتند از:

(۱) ربا در برابر تمدید مدت: زید بن اسلم در توضیح این مصداق از ربای جاهلی می‌گوید: طلبکار هنگام فرا رسیدن زمان دریافت طلبش، نزد بدهکار می‌رفت؛ و اگر وی توانایی پرداخت نداشت، با توافق یکدیگر مبلغ قرض را دو برابر می‌کردند و مهلت پرداخت تا سال دیگر تمدید می‌شد. در سال آینده نیز همین طور عمل می‌شد. مثلاً اگر فردی ۱۰۰ درهم بدهکار بود و نمی‌توانست آن را بپردازد، تا سال بعد مهلت می‌گرفت؛ به شرط این که ۲۰۰ درهم به طلبکار بپردازد. اگر بدهکار سال آینده هم قادر به پرداخت بدهی نبود، طلبکار باز یک سال دیگر به او فرصت می‌داد؛ به شرط این که بدهکار ۴۰۰ درهم بپردازد. بدین ترتیب، هر سال یا وام خود را می‌پرداخت یا مقدار آن دو برابر می‌شد.^۲

۱. معنی المحتاج، ج ۲، ص ۲۱؛ حاشیه إعانة الطالبین، ج ۳، ص ۲۵؛ معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲. تفسیر المنار، ج ۴، ص ۱۲۳؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۹.

در این نوع از ربا، هیچ شرطی به عنوان اضافه و زیاده در هنگام قرض دادن مطرح نمی‌شده بلکه اضافه در زمان سر رسید و بازپرداخت قرض تعیین و مطرح می‌شده است.

۲) **ربای فاحش**: بسیاری از مفسران بر این باورند که آیه ۱۳۰ سوره آل عمران: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» ناظر به ربای جاهلی بوده، و خداوند با نازل کردن این آیه، ربای مرسوم در زمان جاهلیت را منع کرده است. ربای جاهلی، ربای فاحش با قید «أضْعَافًا مُضَاعَفَةً» است؛ یعنی قرض دهنده، مبلغ بسیار زیادی را از قرض گیرنده به عنوان سود طلب می‌کرد. از پاره‌ای کلمات استفاده می‌شود عنوان «اضْعَافًا مُضَاعَفَةً» به مصداق قبل بازمی‌گردد و از برخی دیگر از سخنان استفاده می‌شود که این عنوان بیش از تمديد در ازای دو برابر کردن است. طبری در تفسیر این آیه می‌نویسد:

اهل جاهلیت در پایان مهلت بدهی، از بدهکاران فقیر می‌خواستند در برابر تمديد زمان بازپرداخت، بازپرداخت دو برابر قرض را متعهد شوند؛ و اگر بدهی، بچّه شتری - مثلاً - بود، به ازای تمديد، سن حیوان را یک سال بالا می‌بردند؛ یعنی اگر شتر بنت مخاض (شتری که وارد سال دوم شده است) بدهکار بود، آن را به بنت لبون (شتری که وارد سال سوم شده است) تبدیل می‌کرد؛ و اگر با پایان زمان تمديد شده، باز هم بدهی خود را نمی‌پرداخت، بدهی به حقه (شتری که وارد سال چهارم شده است) تبدیل می‌شد.^۱

پیامبر اکرم ﷺ در خطبه معروف خویش در حجة الوداع فرمود:

أَلَا إِنَّ رِبَاً مِنْ رِبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضِعٌ، لَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ
وَلَا تُظْلَمُونَ؛^۲

آگاه باشید که پرداخت ربای جاهلی، لازم نیست؛ و شما حق دارید تنها اصل سرمایه‌تان را پس بگیرید؛ نه ستم کنید و نه ستم پذیرید.

۱. جامع البيان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۵۹.

۲. سنن ابی داود، کتاب البيوع، ج ۳، ص ۲۴۴، ح ۳۳۳۴؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۶۷.

ابن جریر طبری در ذیل آیه «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۱ از مجاهد نقل می‌کند:

قال: في الربا الذي نهى الله عنه: كانوا في الجاهلية يكونون للرجل على الرجل الدين فيقول: لك كذا وكذا وتؤخر عني فيؤخر عنه.^۲
مجاهد گفت: ربایی که خداوند از آن نهی کرده، این است که در زمان جاهلیت بدهکار به طلبکار می‌گفت: اگر زمان پرداخت بدهی را تمدید کنی، من پول بیشتری به تو می‌دهم.

سیوطی نیز در الدر المنثور ذیل آیه ۱۳۰ سورة آل عمران از سعید بن جبیر، نظیر این مطلب را نقل می‌کند:

إِنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ الْمَالُ فَإِذَا حَلَّ الْأَجَلَ طَلَبَهُ مِنْ صَاحِبِهِ فَيَقُولُ الْمَطْلُوبُ آخِرٌ عَنِّي وَأَزِيدُكَ فِي مَالِكَ فَيَفْعَلَانِ ذَلِكَ، فَذَلِكَ «الرِّبَا أَوْضَاعًا مُضَاعَفَةً»^۳

فردی از دیگری مالی طلب داشت. هنگام فرا رسیدن دریافت طلبش، طلبکار مالش را از بدهکار طلب می‌کرد. بدهکار که توان پرداخت بدهی را نداشت، به طلبکار می‌گفت: اگر زمان بازپرداخت را تأخیر بیندازی، من پول بیشتری به تو می‌دهم، او هم قبول کرد. این همان ربایی بود که خداوند در مورد آن فرمود: «الرِّبَا أَوْضَاعًا مُضَاعَفَةً»^۳

این کار در میان اعراب جاهلی به اندازه‌ای رواج داشت که طلبکار هنگام فرارسیدن زمان دریافت طلبش نزد بدهکار می‌رفت و می‌گفت: «أَتَقْضِي أَمْ تُرَبِّي؛ بدهی را می‌دهی یا پول بیشتری می‌دهی؟»^۴ به عبارت دیگر، این عنوان، علم برای ربای جاهلیت است.

۱. سورة بقره، آیه ۲۷۵.

۲. جامع البيان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۶۸.

۳. الدر المنثور في تفسير المأثور، ج ۲، ص ۷۲.

۴. المجموع، ج ۱۰، ص ۲۵؛ أحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۲۰؛ فتح القدير، ج ۱، ص ۳۳۸.

مناقشه در دیدگاه اهل سنت پیرامون ربای جاهلی

این ادعا که ربای جاهلی فقط در دو مورد تمدید مهلت دین و اضعاف مضاعفه بود، باطل است. بنا بر تصریح علمای عامه، ربای جاهلی مرسوم در جزیره العرب تفاوتی با ربای رایج در دیگر سرزمین‌ها نداشته، و ربای در قرض نیز در آن زمان رایج بوده است؛ به این صورت که مالی را تا مدت معینی قرض می‌دادند و در مقابل، به هنگام قرض شرط می‌کردند بدهکار مقداری زیادتیر به طلبکار بپردازد. مقدار زیادی نیز با رضایت دو طرف، طبق قرارداد به صورت ماهیانه یا یک‌دفعه پرداخت می‌شد.

جصاص در أحكام القرآن می‌نویسد:

وَالرَّبَّاءُ الَّذِي كَانَتِ الْعَرَبُ تَعْرِفُهُ وَتَفْعَلُهُ إِنَّمَا كَانَ قَرْضَ
الدِّرْهَمِ وَالْدِنَانِيرِ إِلَى أَجَلٍ بَزِيَاةٍ عَلَى مَقْدَارِ مَا اسْتَقْرَضَ عَلَى
مَا يَتْرَاضُونَ بِهِ؛^۱

ربایی که عرب‌ها آن را می‌شناختند و انجام می‌دادند، قرض دادن درهم و دینار تا مدت زمانی مشخص بود؛ به شرط آن که قرض‌گیرنده پول بیش‌تری با هم توافق کرده‌اند که به قرض‌دهنده بدهد.

فخر رازی نیز می‌گوید:

المسألة الثالثة: إعلم أنّ الربّاءَ قسمان: ربا النسئئة، و ربا الفضل. أمّا
ربا النسئئة فهو الأمر الذي كان مشهوراً متعارفاً في الجاهليّة،
وذلك أنّهم كانوا يدفعون المال على أن يأخذوا كلّ شهر قدراً
معيناً، ويكون رأس المال باقياً، ثمّ إذا حلّ الدّين طلبوا المديون
برأس المال، فإنّ تعذّر عليه الأداء زادوا في الحقّ والأجل، فهذا
هو الربّاء الذي كانوا في الجاهليّة يتعاملون به؛^۲

مسئله سوم این است: ربا دو نوع است؛ ربا نسیه و ربا فضل.

۱. أحكام القرآن، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. التفسیر الكبير، ج ۷، ص ۷۲.

ربایی که در جاهلیت معروف بود، ربای نسیه بود؛ به این صورت که مالی را به دیگری قرض می‌دادند و بنا می‌گذاشتند که سر هر ماه مقدار معینی را دریافت کنند؛ و اصل مال، تا مدت مشخصی نزد بدهکار باقی بماند. وقتی مهلت فرا می‌رسید، طلبکار اصل مال را طلب می‌کرد؛ و اگر بدهکار نمی‌توانست آن را بپردازد، بر اصل قرض می‌افزود و در مقابل، به او مهلت بیشتری می‌داد. این همان ربایی بود که در جاهلیت با آن معامله می‌کردند.

علاوه بر این، خداوند در قرآن در مورد قوم یهود می‌فرماید:

﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ
عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّوا وَقَدْ نُهِوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ
النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾^۱

به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و (نیز) به خاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم و (هم‌چنین) به خاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل، و برای کافران آنها، عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم.

«الف» و «لام» واژه «الرَّبُّوا»، «الف» و «لام» عهد است. بنابراین، مراد از ربا در این آیه، ربای معهود است که بر یهودی‌ها حرام شده بود و در جاهلیت، بین اعراب رواج داشت. اگر این معنا مراد نبود، خداوند بایستی در آیه قرینه‌ای ذکر می‌کرد تا مخاطبان آیه را با ربای رایج بین یهود آشنا سازد. ربایی که میان یهودیان رایج بود، ستاندن بهره در برابر دادن اضافه بوده است. ربای موجود در میان آنان، شرط اضافه در زمان عقد قرض بوده است. در تاریخ آمده است که یکی از انصار از یک یهودی پولی را قرض گرفت و او شرط کرد ۵۰ درصد اضافه پرداخت کند.

عامل اصلی ترویج ربا در جزیره العرب، مهاجران یهودی فلسطینی و یمنی بودند.

حال، چگونه می‌توان گفت: مراد از ربای محرم در قرآن کریم همان دو مصداق از ربای جاهلی است؟! لازمه کلام اهل سنت - که معتقدند ربای حرام در آیات قرآن همان ربای جاهلی است و بین آن و ربای یهود فرق است - این است که به اعتبار دو نوع ربا، دو نوع تحریم نیز وجود داشته باشد، در حالی که نمی‌توان به این امر التزام داشت.

برخی معتقدند: منظور از ربای حرام در قرآن، ربای قرضی و استهلاکی است؛ اما ربای تولیدی حرام نیست و اشکال ندارد و از مورد آیات خارج است.

ربای قرضی، مقدار اضافه بر مبلغ قرض است که قرض‌گیرنده به خاطر قرضی که می‌گیرد به قرض‌دهنده می‌دهد و اصل وام، در مخارج زندگی مانند: درمان بیماری، ساختن خانه و مانند این‌ها صرف و مستهلک شود؛ اما ربای تولیدی عبارت است از سود حاصل از کارکرد پولی که در تولید به کار برده می‌شود؛ یعنی هیچ استهلاکی وجود ندارد و اصل پول به عنوان سرمایه در تولید باقی می‌ماند. بنابراین، برخی معتقدند در ربای قرضی ظلم است اما در نوع دوم - ربای تولیدی - ظلمی نیست. در مباحث آینده به صورت تفصیلی به این بحث خواهیم پرداخت، و در این جا به همین مقدار اشاره می‌کنیم که تاریخ گواهی می‌دهد همین نوع از ربا در میان جاهلیت مرسوم بوده است.

طبری می‌نویسد:

در ایام جاهلیت، صاحبان ثروت به افراد قرض می‌دادند، تا قرض‌کنندگان بتوانند ثروت خود را از طریق به کارگیری اموال قرض شده فزونی بخشند.

همین گفته از ابراهیم نخعی نیز نقل شده است.^۱

برخی از مردم مکه برای شرکت در کاروان تجاری قریش، قرض می‌کردند. یکی از قبائلی که بیش‌تر از دیگران پول قرض می‌کردند و معاملات ربوی انجام می‌دادند، قبیلۀ ثقیف بود که در طائف و اطراف آن ساکن بودند.

۱. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۷، ص ۴۲۸.

هنگامی که رسول خدا ﷺ بر ثقیف پیروز شد، و فرستادگان این قبیله برای مسلمان شدن پیش آن حضرت آمدند، سخنگوی آنان از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: نظر شما در مورد ربا چیست؟ رسول خداوند ﷺ فرمود: ربا حرام است. او به پیامبر گرامی اسلام ﷺ عرض کرد: همه اموال ما از ربا است! از جمله شرط‌هایی که بنی ثقیف در حضور رسول خدا ﷺ مطرح کردند، این بود که هرچه دیگران به عنوان ربا از آنان طلب دارند، لغو گردد؛ اما هرچه آنان از دیگران طلب دارند، بگیرند! رسول خدا ﷺ شرایط آنان را نپذیرفت.^۱

همه اینها نشانه آن است که بنی ثقیف، شبیه بانک‌های امروزی، از یک سو، قرض با بهره می‌گرفتند و از سوی دیگر، قرض با بهره می‌دادند. بنابراین، این نظریه که ربای جاهلی - که در قرآن، حرام دانسته شده - فقط ربای قرضی و استهلاکی بوده است، نه ربای تولیدی، صحیح نیست.

بررسی تأثیر انحصار خارجی بر اطلاق و عموم لفظ ربا

بر فرض، مصادیق ربای رایج در زمان جاهلیت، دو مورد تمدید زمان پرداخت بدهی هنگام رسیدن زمان پرداخت با زیاده و اضعاف مضاعفه باشد. این پرسش مطرح می‌شود که آیا انحصار مصداق خارجی سبب می‌شود عموم و اطلاق ربا از بین برود؟ در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا»^۲ آیا انحصار مصداق خارجی، لفظ ربا در این آیه را محدود می‌کند یا آن که لفظ، اطلاق دارد و ربای جاهلی و هر ربایی را که بعداً تا روز قیامت پدید آید، شامل می‌شود؟

واژه «ربا» در آیات قرآن اطلاق دارد، همان‌طور که لفظ «بیع» در آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»^۳ اطلاق دارد. با آن که بیع غالب در آن زمان، بیع کالا به کالا بوده است؛ گندم می‌دادند و جو می‌گرفتند؛ بیع جنس در مقابل دینار و درهم خیلی

۱. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۳۶۴ و ۳۶۶؛ المغازی، ح ۳، ص ۹۶۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۰.

۳. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

کم بوده است، آیا می توان گفت انحصار بیع، در بیع کالا به کالا سبب می شود ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ فقط این مصداق از بیع را شامل شود؟ هیچ فقیه و اصولی چنین سخنی نمی گوید. واژه «البيع» هر معامله ای را که بیع بر آن صادق باشد تا روز قیامت دربر می گیرد. مثلاً اگر گفتیم بیع زمانی، بیع است، ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ آن را شامل می شود؛ نیز معاطات از مصداق بیع است، هر چند که بگوییم معاطات در زمان نزول آیه وجود نداشته است.

مرحوم امام خمینی در مورد بیمه که عقد جدیدی است به «أوفوا بالعقود» تمسک می کند و می گوید: بیمه، عقد است و وفای به آن واجب است.^۱ برخی اشکال کردند: منظور از عقود، عقود رایج در زمان پیامبر ﷺ است. امام خمینی در پاسخ فرمود: این حرف بدتر از جمود حنابله است.^۲ اگر الفاظ آیات قرآن را مربوط به مصداق زمان نزول بدانیم، نه تنها باعث محدودیت آیات قرآن در فقه می شود؛ بلکه در کل قرآن، آیات محدود می شود و مثل آن است که گفته شود مراد از قلم در آیه ﴿وَالْقَلَمُ﴾^۳ همین قلمی است که انسان با آن می نویسد.

در علم اصول آمده است: عمومیت الفاظ از دو راه فهمیده می شود: ۱. الفاظ عموم، مثل «کل»، در عبارت آمده باشد؛ ۲. از راه اطلاق و مقدمات حکمت، عمومیت الفاظ را اثبات می کنیم. اما مفسران می گویند: خداوند، الفاظ قرآن را «بما لها من المعنى الواسع» اراده کرده است؛^۴ یعنی وقتی کلمه ای در قرآن بیان می شود، یک مصداق معین از آن اراده نمی شود و گاه برای یک آیه، ۲۰ مصداق بیان می شود که با یکدیگر تنافی ندارند.

چه نظر مفسران را بپذیریم و چه نظر اصولی ها را قائل شویم، واژه «الربا» اطلاق دارد و این سؤال مطرح است که کدام قسمت آیه بیان کرده ربای

۱. تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۶۰۸.

۲. التأمین، مباحث درسی مرحوم امام خمینی، به تقریر محمد محمدی گیلانی، چاپ شده در مجله

فقه اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۸.

۳. سورة قلم، آیه ۱.

۴. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۶.

جاهلی حرام است و چه قرینه‌ای داریم که «الف» و «لام» در «الربا»، «الف» و «لام» عهد است؟^۱

قدر متیقن‌گیری در مورد ربا

دانشمندان اهل سنت می‌گویند: ما شک می‌کنیم خداوند از ربای محرم، فقط ربای جاهلی را اراده کرده است یا همه مصادیق ربا را؟ قدر متیقن آن را اخذ می‌کنیم. قدر متیقن از ربای محرم، ربای جاهلی است.^۲

جواب این استدلال این است که قدر متیقن‌گیری در مواردی که ادله لفظی وجود داشته باشد، راه ندارد؛ و در ادله لفظی، باید سراغ اصالة الاطلاق، اصالة العموم، و اصالة الحقيقة رفت. قدر متیقن مربوط به ادله غیر لفظی و لبی است. مثلاً اگر گفتند اجماع داریم که ربا حرام است یا سیره متشرعه بر حرمت ربا دلالت می‌کند، در صورت شک، به قدر متیقن تمسک می‌شود.

اگر گفته شود در معنای لغوی ربا شکی نیست و ربا در لغت، به معنای مطلق زیاده است؛ لیکن هنگام ظهور اسلام، با وجود این که ربای جاهلی منحصر به این مورد بوده است - اگر انحصار را قبول داشته باشیم - شک می‌کنیم لفظ ربا از معنای عام لغوی به یک معنای خاص شرعی که ربای جاهلی است، نقل داده شد یا نه؟ می‌گوییم: اصل عدم نقل جاری می‌شود. اشکال اصل عدم نقل، این است که اصل مثبت است و اصل مثبت اعتباری ندارد.

انصراف ربا به ربای جاهلی

اگر کسی بگوید: قبول داریم واژه ربا اطلاق دارد، اما چون در آن زمان، ربای جاهلی شیوع داشته است، این اطلاق به ربای جاهلی انصراف دارد. جواب این استدلال آن است که درست است انصراف، مانع انعقاد اطلاق

۱. رشیدرضا در تفسیر المنار معتقد است که «الف» و «لام» در کلمه «الربا»، «الف» و «لام» عهد است و به ربای جاهلی اشارت دارد. وی می‌نویسد: «وتعريف الربا للعهد أي، لا تأكلوا الربا الذي عهدتم في الجاهلية». ر.ک: تفسیر المنار، ج ۳، ص ۹۴.
۲. ر.ک: التفسیر الكبير، ج ۷، ص ۷۲ به بعد.

است، اما این در مورد انصرافی است که منشأ آن کثرت استعمال باشد، نه انصرافی که منشأ آن کثرت وجود خارجی است. کثرت وجودی در عالم خارج نمی‌تواند منشأ انصراف لفظ باشد. اگر کسی بگوید: عالمی را احترام کنید، در صورتی که در خارج، از ۱۰۰ نفر، ۹۰ نفر فقیه باشند، نمی‌توان گفت مراد متکلم از عالم، فقیه است. اگر در قرآن، مثلاً ۱۰ مرتبه واژه ربا به کار رفته باشد و از این تعداد، ۹ بار در ربای جاهلی استعمال شده باشد، نمی‌توان گفت: مراد از ربا، ربای جاهلی است. اصل این نظر در مورد استعمال واژه ربا در قرآن صحیح نیست؛ چون واژه ربا در قرآن، فقط در یک مورد، در ربای جاهلی استعمال شده است؛ و در بقیه موارد چنین نیست.

نتیجه

از جمع‌بندی مطالب فوق، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که ربای جاهلی مرسوم در جزیره العرب، اختلافی با ربای رایج در دیگر سرزمین‌ها نداشته است، و به‌طور کلی، در دو مورد گرفته می‌شد:

۱. قرض؛ ۲. تمدید مهلت دین.

ربای در قرض به این صورت بود که مالی را تا مدت معینی قرض می‌دادند و در مقابل، شرط می‌کردند که بدهکار مقداری زیادتر بپردازد؛ و آن مقدار زیادتر - که بنا بر رضایت دو طرف بود - طبق قرارداد به صورت ماهیانه یا یک دفعه پرداخت می‌شد.

ربای در تمدید مهلت دین نیز چنین بود که بدهکار اگر در مهلت تعیین‌شده، توانایی پرداخت بدهی را نداشت، در برابر تمدید زمان پرداخت بدهی، اصل بدهی زیاد می‌شد.

علاوه آن، بر فرض، ربای جاهلی فقط در دو مورد یاد شده مصداق داشته باشد، باز هم مراد از واژه ربا در قرآن، آن دو مصداق نیست؛ بلکه همه مصدایق ربا در تمام زمان‌ها تا روز قیامت را در برخواهد گرفت.



چگونگی تشریح حرمت ربا در قرآن کریم

دو عقیده بین مفسران در تحریم ربا وجود دارد. این نزاع به فقه نیز کشیده شده است. برخی معتقدند هنگام ظهور اسلام، رباخواری در جزیره العرب چنان گسترده بود که امکان تحریم آن به صورت دفعی وجود نداشت. از این رو، خداوند با فرستادن آیات مختلف در آغاز بعثت، ربا را نکوهش کرد و به تدریج، زمینه تحریم آن را فراهم ساخت.

محققانی که نظریه تدریجی بودن حرمت ربا را بیان کرده‌اند، در تعداد مراحل تشریح حرمت ربا با یکدیگر اختلاف دارند؛ به گونه‌ای که برخی از آن‌ها مراحل تشریح را سه مرحله^۱، عده‌ای چهار مرحله^۲، و برخی دیگر آن را پنج مرحله^۳ می‌دانند. همه آنان بر این باورند که تحریم ربا - مثل تحریم شراب‌خواری که گفته می‌شود تدریجی بوده است - ابتدا به صورت نصیحت، سپس به صورت تحریم جزئی، و سرانجام به شکل تحریم کلی بود.

در مقابل این دسته، گروهی دیگر بر این باورند که اسلام، یک‌باره ربا را حرام کرده است. اکنون در این قسمت، آیات ربا را به ترتیبی که در مسلک تدریج ادعا می‌شود، ذکر می‌کنیم و ضمن بیان نکات مورد بحث در هر آیه، صحت نظریه را بررسی می‌کنیم.

۱. بحوث فی الربا، ص ۲۵.

۲. الربا فی نظر القانون الاسلامی، ص ۱۹.

۳. الاستثمار فی الاقتصاد الاسلامی، ص ۱۶۱.

مراحل نزول آیات قرآن در مورد ربا

برخی آیات ربا را از جهت سیر تاریخی، به صورت زیر ذکر کرده‌اند:

الف) آیه ۶ سوره مدثر؛
ب) آیه ۳۹ سوره روم؛
ج) آیه ۱۶۰ سوره نساء؛
د) آیه ۱۳۰ سوره آل عمران؛
هـ) آیه ۲۷۵ - ۲۸۱ سوره بقره.

مرحله اول: کراهت و بغض

خداوند در آیه ۶ سوره مدثر می‌فرماید:

﴿وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُونَ﴾

و منت مگذار و فزونی مطلب.

در تفسیر این آیه گفته‌اند: مراد آیه این است: ای پیامبر، چیزی را به دیگری عطا نکن که انتظار بیش‌تر از آن را داشته باشی.^۱

زمخشری می‌گوید:

اگر مقصود از نهی در این آیه، کراهت باشد، عام است و شامل مسلمانان می‌گردد؛ ولی اگر تحریم، مراد باشد، اختصاص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد.^۲

بنابراین، ربا در این آیه حرام نشده، بلکه به کراهت آن اشاره گردیده است. بحث از یکایک آیات به صورت مفصل خواهد آمد و در اینجا به صورت مختصر اشاره‌ای به آن‌ها می‌کنیم.

خداوند در آیه ۳۹ سوره روم می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِّن رَّبًّا لِّرَبِّوَةٍ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرَبُّوْهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾

آن چه به عنوان ربا دادید تا در اموال مردم، مال شما اضافه شود، نزد خداوند زیاد نمی‌شود.

بنا بر این که منظور از ربا در این آیه، ربای معروف باشد - که در آینده خصوصیات و جزئیات ربا را ذکر می‌کنیم - گفته‌اند: خداوند در ابتدا، به زبان

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۴.

۲. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۶۴۶.

نصیحت و به عنوان بغض و قبول نداشتن، مطالب را در مورد ربا بیان فرموده است؛ و لسان آیه، لسان تحریم نیست. آن‌ها این مرحله را به آیه ۶۷ سوره نحل: «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» تشبیه کرده‌اند که شراب، در این آیه قسیم رزق حَسَن قرار داده شده است؛ یعنی خداوند در مرحله اول برخورد با شراب فرمود: این رزق حَسَن نیست. حال، در مورد ربا نیز می‌فرماید: ربا، سبب زیادی مال نمی‌شود.

مرحله دوم: تحریم تلویحی

خداوند بعد از این که کراهت ربا را بیان کرد، در آیه ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره نساء فرمود:

﴿فَبَطَّلُوا مَنَ الدِّينِ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ
عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلَهُمْ أَمْوَالِ
النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾

این آیات مدنی است و بر تحریم تلویحی دلالت دارد؛ یعنی خداوند بیان می‌کند ربا برای یهود حرام بوده است؛ و به‌طور مستقیم چیزی نسبت به مسلمانان نفروده است؛ ولی به هر حال، امکان استفاده حرمت ربا برای مسلمانان از این آیات به صورت تلویحی وجود دارد.

این آیه را به آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»^۱ تشبیه کرده‌اند که در مورد خمر می‌فرماید: در شراب و قمار گناه و زیان بزرگی است. یعنی خداوند، آرام آرام، زمینه تحریم را آماده می‌کند. خداوند در سوره نساء نیز تحریم تلویحی ربا را بیان می‌فرماید.

مرحله سوم: تصریح به حرمت

مرحله سوم، آیه ۱۳۰ سوره آل عمران است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَاكُلُوا الرِّبَا
أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». در این آیه، تحریم تصریحی ربا بیان

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۹.

شده و خداوند به روشنی ربا را حرام دانسته است؛ البته یک صورت از اقسام ربا حرام شده که ربای به اضعاف مضاعفه است؛ مثلاً صد تومان قرض دهد و دوپست تومان یا چهارصد تومان بگیرد؛ و به همین ترتیب، دو برابر دو برابر افزایش پیدا کند. نظیر این آیه درباره شراب، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ»^۱ است.

مرحله چهارم: تحریم مطلق ربا

مرحله چهارم، تحریم مطلق است که در سوره بقره، آیه ۲۷۵ - ۲۸۱ ذکر گردیده است:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ * إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ * وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾

در اینجا ربا به صورت مطلق تحریم شده است و در آن هیچ قیدی مانند «أضعافاً مضاعفه» و یا قید خاص دیگری وجود ندارد.

آیا ربا به صورت تدریجی حرام شده است؟ برای پاسخ به این سؤال، بایستی آیات قرآن در مورد ربا را بررسی کنیم.

۱. سوره نساء، آیه ۴۳.

فاضل جواد در *مسالك الافهام* که در چهار جلد چاپ شده، آیات الاحکام را گرد آورده است. ایشان آیات ربا را فقط آیات سوره آل عمران و بقره ذکر کرده، و صحبتی از آیات سوره روم و نساء نکرده است. یکی از کتاب‌های اخیر اهل سنت نیز بحث را بر روی آیات سوره آل عمران و بقره متمرکز کرده است. از این جا معلوم می‌شود مسلّم نیست که تمام این آیات، مربوط به ربای معروف باشد.

از این رو، مناسب است تک تک آیات را بررسی کنیم تا معلوم شود تشریح حرمت ربا به صورت تدریجی بوده است یا دفعی.



﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ وَتِيَابِكَ
فَطَهَّرٌ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْبِرُ﴾؛

به نام خداوند بخشنده بخشایسگر؛ ای جامه خواب به خود پیچیده (و در
بستر آرمیده)؛ برخیز و انذار کن (و عالمیان را بیم ده)؛ و پروردگارت را
بزرگ شمار؛ و لباست را پاک کن؛ و از پلیدی دوری کن؛ و منت مگذار
و فزونی مطلب. (مدثر، آیه ۶)



بررسی دلالت آیه ۶ سوره مدثر بر حرمت ربا

در سوره مدثر آمده است:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبِّكَ فَكَبِّرُ
وَتِيَابِكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایسگر؛ ای جامه خواب به خود پیچیده (و در بستر آرمیده)؛ برخیز و انذار کن (و عالمیان را بیم ده)؛ و پروردگارت را بزرگ شمار؛ و لباس را پاک کن؛ و از پلیدی دوری کن؛ و منت مگذار و فزونی مطلب.

فقیهان بارها به این آیات استدلال کرده‌اند؛ به‌ویژه در موضوع «مکاسب محرّمه» به آیه «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» بسیار استدلال کرده‌اند.^۱

زمان نزول آیات

بنا بر برخی انظار، اولین آیاتی که بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد، آیات سوره علق است. مشهور مفسران بر این عقیده‌اند. به نظر عدّه‌ای دیگر، پس از علنی شدن دعوت به اسلام، اولین آیاتی که نازل شد، هفت آیه اول سوره مدثر بود.^۲

۱. ر.ک، کتاب المكاسب، ج ۱، ص ۸۴ و ۹۳ و ۹۸ و ۱۰۵؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۴۲؛
التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۸۰؛ و مصباح الفقه، ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۷.
۲. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۷۹.

شان نزول آیات

مشرکان عرب در آستانه حج جمع شدند. سران آنها، مثل: ابوجهل، ابوسفیان، ولید بن مغیره و نضر بن حارث، با یکدیگر مشورت کردند و گفتند: ایام حج است و باید در برابر سؤال‌های حاجیان در مورد کسی که ادعای پیامبری می‌کند، یک حرف بزنیم؛ چون جواب‌های مختلف و پراکندگی نظرها بی‌اثر است. آنان توافق کردند به حاجیان بگویند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «ساحر» است و یکی از آثار سحر، جدایی انداختن میان همسران و پدران و فرزندان است. پیغمبر صلی الله علیه و آله پس از باخبر شدن از توافق آنان، بسیار ناراحت شدند و به منزل رفتند و ردایی را که برای خواب استفاده می‌کردند به روی خود انداختند. سپس این آیات نازل شد.^۱

تفسیر آیه «وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْتَرُ»

مفسران در تفسیر آیه «وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْتَرُ» اختلاف نظر دارند، و ۹ احتمال در مورد آن بیان کرده‌اند.

بررسی احتمالات موجود در معنای آیه

۱. احتمال اول: امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید:

لا تستکثر ما عملت من خیر الله؛^۲

ای پیامبر صلی الله علیه و آله، کار نیکی را که برای خدا انجام می‌دهی، هرگز زیاد مشمار.

اگر منظور آیه، این معنا باشد، مضمونش این است: شخصی که فکر کند اعمالی که انجام می‌دهد بزرگ است، دچار لغزش می‌شود. انسان هرچه نماز بخواند و موفق به نوافل شود، در صورتی که به باور برسد این اعمال در مقابل خدا بسیار کوچک است، اعمالش ارزش خواهد داشت.

۱. أحكام القرآن، ج ۴، ص ۱۸۸۵؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۰، ص ۳۲؛ شأن نزول آیات، ص ۵۶۰.
۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۹۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۴.

احتمال اول این است که خداوند به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ای رسول ما، وقتی دستورهای خدا را پیروی کردی؛ یعنی قوم خود را انذار کردی، و پروردگارت را بزرگ شمردی، و جامه‌ات را پاک کردی، بر خداوند مَنّت نگذار، و این اطاعت خود از خداوند را بزرگ و بسیار مپندار. علامه طباطبایی^۱ و طبری^۲ این معنا و تفسیر از آیه را پسندیده و آن را بهترین معنا دانسته‌اند.

۲. احتمال دوم این است که متعلق «لا تمنن» عبادات و اطاعت نیست؛ بلکه هدایایی است که به مردم داده می‌شود. پس، «وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ» یعنی: ای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نسبت به هدیه‌ای که به مردم می‌دهی، مَنّت نگذار؛ به امید این که بیش‌تر از آن را به تو دهند. در روایات نیز مؤید این معنا آمده است: «لَا تَعَطُّ تَلْتَمِسُ أَكْثَرَ مِنْهَا»^۳ چیزی را به دیگری عطا مکن که انتظار بیش‌تر از آن را داشته باشی».

زمخشری^۴، قرطبی^۵، طبرسی^۶، ابن کثیر^۷ و آلوسی در *روح المعانی*^۸ این معنا را پذیرفته و گفته‌اند: این حکم اختصاص به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد؛ اما برای مردم جایز است به امید گرفتن هدیه بیش‌تر، به یکدیگر هدیه دهند. زمخشری گفته است: دو احتمال در این آیه وجود دارد: اگر مقصود از «لا» نهی تحریمی باشد، اختصاص به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد؛ اما اگر مقصود، نهی تنزیهی و کراهت باشد، عام است و شامل همه مسلمانان می‌گردد.^۹ روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام در ذیل آیه نقل شده است که مفاد

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۸۲.

۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۹۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۴۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۴؛ تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۲۴۶.

۴. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۶۴۶.

۵. الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۰، ص ۶۸.

۶. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۸۲.

۷. تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۴۶۶.

۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۳۳.

۹. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۶۴۶.

آن، هم با تحریم سازگاری دارد و هم با کراهت:

من السحت الهدية يلتمس بها مهديها ما هو أفضل منها وذلك قول
الله عز وجل «وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ» أَي لَا تَعْطِ عَطِيَّةً أَنْ تَعْطِيَ أَكْثَرَ مِنْ
ذَلِكَ؛^۱

از جمله اموال باطل، هدیه‌ای است که اهدا کننده‌اش می‌خواهد بهتر از
آن را به او پس دهند؛ و این همان سخن خداوند عز وجل است که
می‌فرماید: چیزی عطا نکن که بخواهی بیش‌تر از آن را بگیری.

۳. احتمال سوم این است که متعلق را نبوت و قرآن قرار بدهیم. یعنی ای
پیامبر ﷺ برای نعمت نبوت و قرآنی که خداوند به تو عطا فرموده است، بر
مردم منت نگذار، تا بدین وسیله اجر بیش‌تر از آنان بگیری. این معنا از ابن
زید نقل شده است.^۲

۴. احتمال چهارم آیه این است: خداوند می‌فرماید: ای پیامبر ﷺ، به خیال
این که اطاعت تو بیش‌تر است، در انجام وظیفه سست نشو. «لا تمنن» یعنی
«لا تعلل». این معنا از مجاهد نقل شده است.^۳

۵. احتمال پنجم این است که خداوند به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: وقتی
به مردم چیزی عطا می‌کنی، بخشش خود را بسیار ندان. این معنا را نیز
زمخشری گفته است.^۴

۶. احتمال ششم این است: خدا به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: وقتی به
کسی هدیه‌ای می‌بخشی، به خاطر خدا باشد؛ و صبر کن تا پاداش دهنده‌ات او
باشد. این تفسیر معنای دیگری است که از زید بن اسلم نقل شده است.^۵ مثل
این را در صدقه می‌گوییم: صدقه باید بدون منت باشد. «تستکثر» در این
احتمال، یعنی صبر کن تا خداوند اجر تو را زیاد کند.

۱. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۲۷، ح ۱۲۳۵؛ جامع أحاديث الشيعة، ج ۱۸، ص ۱۶۲.

۲. مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص ۵۸۲؛ جامع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۹، ص ۹۴.

۳. جامع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۹، ص ۹۴؛ أحكام القرآن، ج ۵، ص ۳۶۹.

۴. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص ۶۴۶.

۵. مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص ۵۸۲.

۷. احتمال هفتم این است: ای پیامبر ﷺ، آن چه از امور دینی به مردم یاد می‌دهی بر آن‌ها منت نگذار و عمل خودت را زیاد میندار. طنطاوی در الجواهر فی تفسیر القرآن این احتمال را پذیرفته است.^۱

۸. احتمال هشتم معنای عامی است و چند معنا از معانی گذشته را در بر می‌گیرد؛ بدین معنا که «لا تمنن» مطلق است و خداوند می‌گوید: ای پیامبر ﷺ! نه بر مردم منت بگذار و نه بر خدا منت بگذار؛ نه در اعمال واجب خودت، نه در نبوت، و نه در تکالیفی که انجام می‌دهی، برای هیچ کاری منت نگذار و آن عمل را بزرگ مشمار.^۲

۹. احتمال نهم، که با این بحث مناسبت دارد، و در مجمع البیان از ابی مسلم نقل شده، این است: ای پیامبر ﷺ، اگر به کسی قرض می‌دهی، برای این نباشد که بیش‌تر از آن را مطالبه کنی.^۳ برخی نیز گفته‌اند: این تیمیه این معنا را پذیرفته و گفته است: این آیه دلالت بر حرمت ربا دارد.^۴ جصاص می‌گوید:

هذه المعانی کلها یحتملها اللفظ وجائز أن یکون جمیعها مراداً به

فالوجه حمله علی العموم فی سائر وجوه الإحتمال؛^۵

تمامی این معانی در مورد لفظ آیه ممکن است؛ و جائز است همه آن‌ها مدنظر بوده و منظور خدای متعال باشند. پس، حمل آیه بر معنای عام که همه احتمالات را دربرگیرد، بهتر است.

در ردّ نظر جصاص به این نکته اشاره می‌کنیم که «یحتمل الكلّ» با «ظهور در کلّ» بسیار فرق دارد. گاه برای یک آیه در چند روایت، مصادیق متفاوتی ذکر شده است که در این مورد گفته می‌شود: «اللفظ یحتمل الكلّ». موارد مذکور در روایات، مصادیق آن هستند؛ اما اگر معانی، مختلف و متناقض با

۱. الجواهر فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص ۳۰۰.

۲. أحكام القرآن، ج ۵، ص ۳۶۹.

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۸۲.

۴. الاستثمار فی الاقتصاد الاسلامی، ص ۱۶۱.

۵. أحكام القرآن، ج ۵، ص ۳۶۹.

یکدیگر باشند، مثل مسئله مورد بحث این نوشتار، که معانی در مقابل یکدیگرند و با یکدیگر قابل جمع نیستند، این سخن جایی ندارد.

نتیجه

بنا بر روایات وارد شده، تردیدی نیست که باید معنای اول (لا تستکثر ما عملت من خیر لله؛ کار نیکی را که برای خدا انجام می‌دهی، هرگز زیاد مشمار) و معنای دوم («لا تعط تلمس أكثر منها؛ چیزی را به دیگری عطا نکن که انتظار بیش‌تر از آن را داشته باشی) را برای آیه در نظر بگیریم.

حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن

اصولی‌ها درباره این‌که حجیت خبر واحد به احکام اختصاص دارد یا نه، اختلاف نظر دارند. مثلاً زراره یا محمد بن مسلم یک حکم فرعی را از امام صادق علیه السلام بیان کرده، این خبر واحد حجیت دارد. اگر بپذیریم حجیت خبر واحد فقط درباره احکام شرعی است، نتیجه‌اش این می‌شود که اگر روایتی در تفسیر آیه‌ای یا بیان اصول اعتقادی و اخلاقی صادر شده باشد، حجیت ندارد. بعضی از بزرگان، مثل مرحوم علامه طباطبایی، این نظریه را پذیرفته‌اند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، با وجود روایاتی که ممکن است تفسیر آیه به سبب آن‌ها تغییر پیدا کند، بحث «تفسیر القرآن بالقرآن» را مطرح می‌کند و آیات را با آیات تفسیر می‌کند از روایات در تفسیر آیات استفاده نمی‌کند. وی به صراحت می‌گوید: «لا معنى لجعل حجیة أخبار الأحاد فی غیر الأحكام الشرعیة»^۱.

به نظر می‌رسد، ادله حجیت خبر واحد اقتضا می‌کند خبر واحد در احکام، تفسیر قرآن، مسائل اعتقادی - در آن بخشی که علم و یقین در آن موضوعیت نداشته باشد - مسائل تاریخی و... حجیت باشد. مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته الله^۲ مرحوم محقق خوبی رحمته الله^۳ و بسیاری از اصولی‌ها نیز نظر مرحوم

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۰۵.

۲. ر.ک: مدخل التفسیر، ص ۱۷۰.

۳. ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۶۷ - ۲۶۹.

علامه طباطبایی را در این باره نپذیرفته‌اند.

بر اساس حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن می‌گوییم: در مورد آیه ششم سوره مدثر، هم معنای اول و هم معنای دوم که روایت مؤید آنهاست، صحیح است و بقیه معانی مثل معنای نهم که به ربا مربوط می‌شود، نیاز به قرینه و تقدیر دارند، و لفظ آیه در غیر معنای خودش در آنها استعمال می‌شود. کدام قسمت از «وَلَا تَمُنُّنَ تَسْكُثْرُ» دلالت دارد که به قرض مربوط است؟ اگر این آیه را به قرض مربوط دانستیم، وجه مناسبت آن با آیات قبل چیست؟ این که شارع به کسی که قرض بدهد و بخواهد اضافه بگیرد، بگوید منت است، کجای این منت است؟ اگر منت هم باشد، باید کسی که مبلغ اضافه می‌دهد منت بگذارد، نه کسی که قرض می‌دهد. پس این احتمال که مراد از این آیه ربای اصطلاحی است، به هیچ وجه از آیه استفاده نمی‌شود. بله، اگر روایتی وجود داشت، تسلیم بودیم؛ ولی هیچ روایتی نداریم که بگوید این آیه به ربا مربوط است.

﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّ الْبِرِّ يُؤَافِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرُبُّوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْمَعُونَ﴾؛

آن چه را که به عنوان ربا می پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت؛ و آن چه را به عنوان زکات می پردازید و تنها رضای خدا را می طلبید (مایه برکت است، و) و کسانی را که چنین می کنند، پاداشی مضاعف است. (روم، آیه ۳۹)



دلالت آیه ۳۹ سوره روم بر حرمت ربا

خداوند متعال در آیه ۳۹ سوره روم می فرماید:

﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضَعِفُونَ﴾؛

آن چه را که به عنوان ربا می پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت؛ و آن چه را به عنوان زکات می پردازید و تنها رضای خدا را می طلبید (مایه برکت است، و) و کسانی را که چنین می کنند، پاداشی مضاعف است.

در مجموع، دو عنوان در این آیه مورد بحث قرار گرفته است: ربا و زکات. قسمت اول آیه مربوط به ربا است و قسمت دوم آن به زکات مربوط است. در قسمت اول آیه نیز سه عنوان وجود دارد که هر سه مورد بحث است:

۱. «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً»؛ ۲. «لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ»؛ ۳. «فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ».

بسیاری از قاریان، «آتیتم» را به مد خوانده اند که به معنای «أَعْطَيْتُمْ» است؛ یعنی آن چه که اعطا می کنید. برخی^۱ نیز آن را به قصر خوانده اند: «مَا أُتَيْتُمْ»، یعنی «ما فعلتُم وما جئتم». «آتیت» به معنای «فعلت» است، همان گونه که گفته می شود: «آتیت صواباً و آتیت خطاءً»؛ یک فعل درست و یک فعل باطل

۱. مجاهد، حمید و ابن کثیر.

انجام دادی.^۱ هرکدام از این دو معنا (اعطاء یا ایتاء) که باشد، در اصل مطلب فرقی نمی‌کند؛ خداوند می‌فرماید: آنچه را که به عنوان ربا دادید یا انجام دادید، نزد خداوند فزونی نمی‌یابد.

بررسی احتمالات موجود در تفسیر آیه ۳۹ سوره روم

سه احتمال در تفسیر این آیه در کتاب‌های تفسیر آمده است:

احتمال اول در معنای آیه

براساس این تفسیر، که مرحوم علامه طباطبایی و طبری آن را برگزیده‌اند، مراد از «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا» پولی است که بدون قصد قربت به خدا به دیگران داده می‌شود مثلاً این پول داده می‌شود تا مال مردم زیاد شود و عنوان «وجه الله» بر آن منطبق نیست.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد:

فالمراد أن المال الذي تؤتونه الناس ليزيد في أموالهم لا إرادة لوجه الله - بقرينة ذكر الوجه في مقابلة - فليس يزيد وينمو عند الله أي لا تثابون عليه لعدم قصد الوجه؛^۲

مراد این است که: مالی را که به مردم داده‌اید تا اموالشان زیاد شود، نه برای این که خدا راضی شود، آن مال نزد خداوند زیاد نمی‌شود و نمو نمی‌کند، یعنی ثوابی از آن به شما نمی‌رسد، برای این که قصد قربت نداشته‌اید.

ایشان در مورد دلیل استفاده این قید که اعطای اموال برای رضای خداوند نیست، می‌فرماید: این قید را از قسمت دوم آیه که راجع به زکات است: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ» - می‌فهمیم؛ یعنی از ذکر اراده وجه خداوند در

۱. ر.ک: الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۳۶؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۶۲؛ المحرر الوجيز في تفسير

الكتاب العزيز، ج ۴، ص ۳۳۹؛ الجواهر الثمين في تفسير الكتاب المبين، ج ۵، ص ۹۱ و...

۲. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۶، ص ۱۸۵.

مورد زکات مقابل دانسته می‌شود. به عبارت دیگر، قرینهٔ مقابلۀ اقتضا می‌کند که مراد از ربا، مالی باشد که بدون قصد قربت به مردم داده می‌شود؛ در مقابل زکاتی که به قصد قربت و رضای خداوند متعال به مردم عطا می‌شود. مراد از زکات، در این آیه، زکات اصطلاحی نیست؛ بلکه زکات لغوی، یعنی صدقه است. علامه طباطبایی در ادامه می‌فرماید:

المراد بالزكاة مطلق الصدقة أي إعطاء المال لوجه الله من غير تبتذير... فالمراد بالربا والزكاة بقرينة المقابلة وما احتفأ بهما من الشواهد، الربا الحلال، وهو العطية من غير قربة، والصدقة وهي إعطاء المال مع قصد القربة.^۱

مراد از «زکات»، مطلق صدقه است؛ یعنی آن مالی که برای رضای خدا داده می‌شود و اسرافی در آن نیست، چند برابر نصیبان می‌شود... پس مراد از «ربا» و «زکات» به قرینهٔ مقابلۀ و شواهدی که همراه این کلمه هست، ربای حلال است؛ و ربای حلال این است که چیزی را به کسی عطا کنی و قصد قربت در آن نباشد؛ و مراد از صدقه، آن مالی است که برای خشنودی خداوند متعال داده شود.

طبری نیز در تفسیر خود به نقل از عدّه‌ای می‌نویسد:

إنما عني بهذا: الرجل يعطي ماله الرجل ليعينه بنفسه ويخدمه ويعود عليه نفعه لا لطلب الأجر من الله.^۲

مقصود از آیه این است که مردی به دیگری مالی را می‌دهد تا به او کمکی کرده باشد؛ چون مثلاً به او علاقه‌مند است. به او هدیه می‌دهد تا مالش زیاد شود، اما این بخشش به قصد قربت و رضای الاهی نیست؛ فقط به هدف این است که کمکی به وی کرده باشد و نفع آن پول به او بازگردد. گاه این خدمت برای آن است که بخشی از سود مال را نیز به عنوان پاداش بگیرد؛



۱. همان.

۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۱، ص ۳۰.

چون این خدمت، به قصد رسیدن به مال است، نه ثواب الاهی، نزد خداوند ارزشی ندارد.^۱

بنابراین، معنای اول در آیه این است: مالی که به دیگری بدون قصد قربت داده می‌شود تا اموالش اضافه شود، نزد خداوند نمودی ندارد و بی‌ارزش است.

احتمال دوم در معنای آیه

بسیاری از مفسران شیعه و سنی بر این عقیده‌اند که آیه دربارهٔ هدیه است و «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا» یعنی هدیه‌هایی که به منظور دریافت پاداشی بیش‌تر و بهتر به مردم می‌دهید، نزد خداوند ارزشی ندارد. این معنا نیز در میان مردم بسیار رایج است؛ بدین صورت که افراد به دیگران هدیه می‌دهند و تا طرف مقابل، هدیه بیش‌تری را پس بدهد. در این صورت «لِيُرِيُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ» به معنای «لِيزِيدَ أَمْوَالَكُمْ مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ» است؛ یعنی اموالتان را به این وسیله و از طریق اموال دیگران زیاد نمایید.

از ابن عباس نقل شده است که در تفسیر آیه گفته است:

هو الرجل يهب الشيء يريد أن يثاب أفضل منه، فذلك الذي لا يربو عند الله ولا يؤجر صاحبه فيه؛^۲

مراد این است که مردی چیزی را هدیه می‌دهد به امید آن که پاداشی بهتر و بیش‌تر بگیرد؛ پس این، نزد خداوند رشد نمی‌کند و اجری از آن نمی‌برد.

از مفسران قرن دوم هجری، در این رابطه می‌گوید:

الربا في هذا الموضع: الهدية يهدئها الرجل لأخيه يطلب المكافأة لأن ذلك لا يربو عند الله؛^۳

۱. طبری در ادامه می‌نویسد: «حدثنا ابن وكيع و محمد بن فضيل عن زكريا عن عامر «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيُرِيُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ» قال: هو الرجل يلزق بالرجل، فيخف له ويخدمه، ويسافر معه، فيحمل له ربح ماله ليجزيه، وإنما أعطاه التماس عونه، ولم يرد وجه الله، وقال آخرون: هو إعطاء الرجل ماله ليكثر به مال من أعطاه ذلك، لا طلب ثواب الله الربا».

۲. أحكام القرآن، ج ۵، ص ۲۱۸؛ بحر العلوم، ج ۳، ص ۱۴۰؛ جامع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۱، ص ۳۱.

۳. فتح القدير، ج ۴، ص ۲۶۲.

ربا در این آیه، هدیه‌ای است که مرد به منظور طلب پاداش بیشتر به برادرش می‌دهد؛ و این نزد خداوند رشد نمی‌کند.

زجاج نیز می‌گوید:

يعني، دفع الإنسان الشيء ليعوّض أكثر منه ذلك ليس بحرام ولكنه

لا ثواب فيه، لأنّ الذي يهبه يستدعي به ما هو أكثر منه؛^۱

معنای آیه این است: انسان مالی را می‌دهد تا عوض بیشتری از طرف مقابل اخذ کند و این کار حرامی نیست، ولی ثواب ندارد؛ زیرا کسی که مالی را می‌بخشد و هدیه می‌دهد، انتظار پاداش بیشتر دارد.

قاضی ابوبکر ابن عربی نیز همین عقیده را دارد؛ بلکه می‌گوید: آیه در

همین معنایی که ذکر شد، صراحت دارد. وی می‌نویسد:

صريح الآية فيمن يهب يطلب الزيادة من أموال الناس في المكافاة

وذلك له.^۲

از میان مفسران شیعی، مرحوم طبرسی در تفسیر خود می‌نویسد: گفته شده است در مورد منظور از ربای مذکور در این آیه، دو نظر وجود دارد:

قيل في الربا المذكور في الآية قولان: أحدهما: أنّه ربا حلال وهو

أن يعطي الرجل العطية أو يهدى الهدية ليثاب أكثر منها فليس فيه

أجر ولا وزر، عن ابن عباس وطاووس وهو المروي عن أبي

جعفر عليه السلام. والقول الآخر: أنّه الربا المحرّم عن الحسن والجبائي

فعلى هذا يكون كقوله ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ﴾.^۳

بسیاری از علمای شیعه و سنی، «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا» را به همین صورت معنا

کرده‌اند؛ یعنی: هدیه‌ای که به منظور دریافت هدایای بیشتر و بهتر به دیگران

داده می‌شود.

۱. همان.

۲. أحكام القرآن، ج ۳، ص ۱۴۹۲.

۳. سورة بقره، آیه ۲۷۶.

۴. مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۸، ص ۴۷۹.

دو روایت در این رابطه وجود دارد که سبب می‌شوند معنای مذکور در احتمال دوم را به دو دسته تقسیم کنیم. مضمون یک روایت این است که هدیه‌ای داده می‌شود تا هدیه‌ای بیش‌تر گرفته شود و به این قصد، هدایا داده می‌شوند؛ مضمون روایت دیگر آن است که شخص هدیه‌دهنده هنگام دادن هدیه شرط می‌کند که او زیاده‌تر برگرداند.

روایت اول که در کتاب کافی آمده بدین صورت است:

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الربا ربا، ان ربا يؤكل و ربا لا يؤكل؛ فأما الذي يؤكل فهديتك إلى الرجل تطلب منه الثواب أفضل منها فذلك الربا الذي يؤكل وهو قوله عز وجل: ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ وَأَمَّا الَّذِي لَا يُؤْكَلُ فَهَذَا الرَّبَا الَّذِي نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ وَأَوْعَدَ عَلَيْهِ النَّارَ؛^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: ربا دو نوع است: ربای حلال و ربای حرام. ربای حلال این است که به مردی هدیه بدهی، در حالی که می‌خواهی پاداش بهتری از او بگیری و او هدیه بهتری به تو بدهد. این ربایی است که می‌توان خورد و همین است معنای قول خداوند عز و جل که می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤَا عِنْدَ اللَّهِ﴾. ربای حرام، ربایی است که خداوند از آن نهی فرمود و جزای آن را آتش جهنم قرار داده است.

روایت از نظر سند، موثقه است. حماد بن عیسی از اصحاب اجماع است.^۲ ابراهیم بن عمر الیمانی^۳، علی بن ابراهیم و پدر بزرگوارش نیز ثقه هستند؛ هرچند که قدمای علمای رجال، ابراهیم بن هاشم را ثقه نمی‌دانند.^۴

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۴۵، ح ۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۵، باب جواز أكل عوض الهدية وإن زاد عليها، ح ۱.

۲. ر.ک: رجال النجاشی، ج ۱۴۲، ش ۳۷۰؛ رجال الکشی، ص ۳۷۵.

۳. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۲۰، ش ۲۶.

۴. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۱۶، ش ۱۸؛ خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، ص ۴۹، ش ۹.

شبهه این روایت و تعبیر امام صادق علیه السلام در مورد ربا، در کتاب‌های اهل سنت نیز آمده است. آنان ذیل آیه ۳۹ سوره روم از عکرمه نقل کرده‌اند:

الربا ربوان: ربا حلال و ربا حرام؛ فأما الربا الحلال فهو الذى يهدى
يلتمس ما هو أفضل منه و...^۱

ربا دو نوع است: ربای حلال و ربای حرام. ربای حلال، هدیه‌ای است که به انتظار این که هدیه بهتری به دنبال داشته باشد، داده می‌شود و... .

روایت دوم در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است:

حدثني أبي، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري،
عن حفص بن غياث، قال: قال أبو عبد الله: الربا رباءان، أحدهما
حلال و الآخر حرام؛ فأما الحلال فهو أن يقرض الرجل أخاه قرضاً
أن يزيده و يعوضه بأكثر مما يأخذه بلا شرط بينهما، فإن أعطاه
أكثر مما أخذه بلا شرط بينهما فهو مباح له، وليس له عند الله ثواب
فيما أقرضه وهو قوله عز وجل ﴿فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ﴾ وأما الربا
الحرام فهو الرجل يقرض قرضاً ويشترط أن يرد أكثر مما أخذه
فهما هو الحرام.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: ربا دو نوع است: یکی حلال، و دیگری، حرام است. ربای حلال این است که شخصی به برادرش قرض دهد تا او مبلغ بیش‌تری را برگرداند؛ بدون آن که شرط زیاده‌ای بین آن دو شده باشد. اگر برادرش مبلغ بیش‌تری را به او پرداخت کرد، برای او حلال است؛ اما نزد خداوند در این قرضی که می‌دهد، ثوابی نیست. همین معنای قول خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ﴾. ربای حرام این است که شخص به برادرش قرضی می‌دهد و با او شرط می‌کند که بیش از آنچه به او داده است بازگرداند، که این حرام است.

در مورد «علی بن ابراهیم» و «ابراهیم بن هاشم» در روایت قبل گفته شد

۱. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۳۶؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۶۲.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۹.

که ثقه و امامیه هستند. «قاسم بن محمد» بین عدّه‌ای مشترک است، لیکن فردی که «ابراهیم هاشم» از او حدیث می‌کند، «قاسم بن محمد القمّی» معروف به «کاسولا» است.^۱ مرحوم محقق اردبیلی در جامع الرواة^۲ می‌گوید: قاسم بن محمد قمّی و قاسم بن محمد جوهری یک نفر هستند که مرحوم محقق خوئی آن را نمی‌پذیرد و می‌نویسد اینها دو نفرند.^۳

مرحوم نجاشی «سلیمان بن داود المنقری» را توثیق می‌کند.^۴ مرحوم ابن غضائری وثاقت وی را قبول ندارد و او را تضعیف می‌کند.^۵ به نظر می‌رسد، در مباحث رجالی، اگر مرحوم نجاشی یک نفر از راویان را توثیق کند، تضعیف دیگران ضرری به او نمی‌رساند؛ حتی اگر این تضعیف، از سوی مرحوم شیخ طوسی باشد. از این رو، توثیق مرحوم نجاشی بر تضعیف ابن غضائری مقدم است.

مرحوم شیخ طوسی در مورد «حفص بن غیاث» می‌نویسد: از اهل سنت است، اما بر کتاب او اعتماد می‌شود.^۶ بنابراین، روایت، معتبر و موثقه است.

تا این جا از احتمالاتی که در تفسیر آیه بیان گردید، معلوم است که بحث در مورد ربای حرام نیست؛ و این احتمالات بازگوکننده این هستند که آیه بر ربای حرام دلالت ندارد؛ بلکه بر ربای حلال دلالت دارد؛ یعنی آیه می‌گوید: اگر به کسی هدیه دهید به امید پاداش بهتر و این که هدیه گیرنده بیش تر از آن را برگرداند تا مالتان زیاد شود، نزد خداوند متعال چیزی به آن‌ها اضافه نمی‌شود. از این رو، یا باید همین معنای ظاهری آیه «فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ» را

۱. مرحوم نجاشی در کتاب رجال، ص ۳۱۵، ش ۸۶۳ می‌نویسد: «لم يكن بالمرضى». مرحوم علامه نیز از قول ابن غضائری می‌نویسد: «حدیثه يعرف تارة وينكر أخرى». (خلاصة الأقوال، ص ۳۸۹) ابن داود حلّی نیز وی را از غلات می‌شمارد. (رجال ابن داود، ص ۲۹۵)

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۱.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۴۷.

۴. رجال النجاشی، ص ۱۸۴، ش ۴۸۸.

۵. رجال ابن الغضائری، ص ۶۵، ش ۵۸: «الأصبهاني: ضعيفٌ جداً، لا يانفت إليه، يوضع كثيراً على المهمات».

۶. الفهرست، ص ۱۱۶، ش ۲۴۲: «حفص بن غياث القاضي، عامي المذهب، له كتاب يعتمد عليه»؛

هم چنین ر. ك: خلاصة الأقوال، ص ۳۴۰؛ رجال ابن داود، ص ۲۴۲؛ معجم رجال الحديث، ج ۷،

ص ۱۵۸، ش ۳۸۱۸.

بپذیریم، یا بگوییم این قسمت از آیه کنایه از این است که با چنین قصدی، خداوند هیچ پاداشی به شما نمی‌دهد: «لا أجر ولا ثواب عند الله». بنابراین، مراد از ربا در آیه هدیه و قرضی است که برای گرفتن پاداش بیش‌تر به دیگری داده می‌شود، بدون این که شرط و قراردادی در کار باشد؛ و این عمل چون خالی از اخلاص است، فاقد ارزش معنوی است و نزد خدا اجر و ثوابی ندارد.

عنوان «هدیه الثواب» در فقه اهل سنت بسیار استعمال شده است.^۱ برخی از علمای اهل سنت بر این عقیده‌اند که هدیه الثواب نسبت به پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله حرام است، و این از احکام اختصاصی آن حضرت است. سپس این بحث مطرح می‌شود که آیا می‌توان از مورد آیه تجاوز کرد و بگوییم آیه فقط بر هدایای مالی دلالت ندارد، بلکه هر نیکی انسان به دیگران به قصد آن که طرف مقابل بیش‌تر از آن را نثار او کند، در بر می‌گیرد؛ مثل سلام کردن؛ مثلاً بگویند من به زید سلام می‌کنم به قصد آن که او احترام بیش‌تری به من بکند.

به نظر می‌رسد آیه فقط بر هدایا و امور مالی دلالت دارد؛ و آنچه که برخی از اهل سنت گفته‌اند: «إن هذه الآية نزلت في هبة الثواب. قال ابن عطية: وما جرى مجراها مما يصنعه الإنسان ليجازي عليه كالسلام وغيره، فهو وإن كان لا إثم فيه فلا أجر فيه ولا زيادة عند الله تعالى»،^۲ صحیح نیست.

احتمال سوم در معنای آیه

آخرین احتمالی که در تفسیر آیه ۳۹ سوره روم وجود دارد و عدّه کمی از مفسران آن را بیان کرده‌اند، این است که مراد از ربا در این آیه، ربای حرام است. از میان مفسران اهل سنت، زمخشری^۳ و آلوسی^۴ این عقیده را دارند. از

۱. ر. ک: المدونة الكبرى، ج ۵، ص ۴۳۹؛ الثمر الداني، ص ۵۵۵.

۲. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۳۶.

۳. الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص ۴۸۱.

۴. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۱۱، ص ۴۵؛ «الظاهر أنه أريد به الزيادة المعروفة في المعاملة التي حرّمها الشارع».

میان مفسران شیعه نیز مرحوم علامه طباطبایی نیز فرموده است: اگر این آیه را جزء آیات مکی بدانیم بر معنای اول دلالت دارد، و اگر آن را جزء آیات مدنی قرآن بدانیم، بر ربای حرام دلالت دارد.^۱ علامه طباطبایی در جواب اهل سنت که به روایت و اجماع منقول برای مکی بودن این آیه و بقیه آیات سوره روم استدلال می‌کنند، می‌گوید: اعتباری به این روایت و اجماع منقول نیست؛ بلکه این آیه به قرینه آیات قبل، به آیات مدنی شبیه‌تر است. سرانجام وی می‌گوید: این آیه مدنی است.^۲

طبرانی^۳ نیز می‌نویسد: «ما تعاطیتم من عقد الربا رجاء أن تزيدوا أموالكم فلا يزيد في حكم الله»، که اشاره به احتمال اول و دوم است که «فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ» به معنای این است که عمل شما نزد خداوند چیزی را زیاد نمی‌کند، یعنی خداوند به شما ثواب نمی‌دهد. وی در ادامه احتمال دیگری ذکر کرده و می‌نویسد: «وعلى الآخذ أن يرده علي المأخوذ منه قال الله تعالى ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرُّبَا﴾؛^۴ بر گیرنده مال واجب است که آن چه را به‌عنوان زیاده گرفته است به صاحبش بازگرداند. این معنا، همان ربای اصطلاحی است. وی این آیه را نظیر قول خداوند در سوره بقره می‌داند که می‌فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرُّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» خداوند ربا را از بین می‌برد. علاوه بر طبرانی، زمخشری نیز آیه ۳۹ سوره روم را نظیر آیه ۲۷۶ سوره بقره می‌داند، با این تفاوت که در آیه سوره روم به جای صدقات، زکات آمده است.^۵

به اعتقاد سدّی، آیه ۳۹ سوره روم در مورد قبیله بنی ثقیف نازل شده است که کارشان انجام معاملات ربوی بوده است و همانند قریش ربا می‌گرفتند.^۶ اشکال این نظر، آن است که قبیله ثقیف در سال نهم هجری

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۸۵.

۲. همان.

۳. التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۲۵.

۴. سوره بقره، آیه ۲۷۶.

۵. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۴۸۱.

۶. ر.ک: البحر المحیط فی التفسیر، ج ۸، ص ۳۹۳؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص ۴۵؛ «قال السّدی: نزلت فی ربا ثقیف، كانوا یعملون بالربا، ویعمله فیهم قریش».

مسلمان شده‌اند؛ از این رو، نمی‌توان گفت آیه ۳۹ سوره روم در مورد این قبیله نازل شده است.

نتیجه

آیه ۳۹ سوره روم مربوط به ربای حرام نیست و برای اثبات حرمت ربا نمی‌توان به آن استناد کرد.

مکّی یا مدنی بودن آیه ۳۹ سوره روم

آیه ۳۹ سوره روم در مکه نازل شده است یا در مدینه؟ پیش‌تر اشاره شد که مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: اگر آیه ۳۹ سوره روم مکّی باشد، مربوط به ربای حرام نیست؛ بلکه مقصود از آن هدیه بدون قصد قربت و اخلاص است. اگر این آیه را مدنی بدانیم، آیه بر ربای حرام دلالت دارد. بنا بر قرائن و شواهد، به ویژه آیات قبل و بعد، این آیه در مدینه نازل گردیده است. از این رو، بر اجماع‌ها، مانند اجماع علمای علوم قرآنی، و روایاتی که بر مکّی بودن این آیه دلالت دارند، اعتنایی نمی‌شود. وی در تفسیر آیه ۲۷۵ سوره بقره می‌نویسد: سوره روم مکّی است. علامه طباطبایی نظریه تدریجی بودن حرمت ربا را - که بسیاری از علمای اهل سنت آن را پذیرفته‌اند - می‌پذیرد و می‌فرماید:

ومن هنا يظهر أنّ الربا كان أمراً مرغوباً عنه من أوائل عهد رسول الله ﷺ قبل الهجرة حتّى تمّ أمر النهي عنه في سورة آل عمران، ثمّ اشتدّ أمره في سورة البقرة بهذه الآيات السبع التي يدلّ سياقها علي تقدّم نزول النهي عليها؛^۱

از این جا روشن می‌شود که رباخواری از ابتدای بعثت پیامبر اکرم ﷺ و قبل از هجرت، عملی منفور بوده است؛ تا آن‌که ربا در سوره آل عمران به صراحت نهی شد و حرام گردید؛ و پس از آن، حرمت ربا در این آیات

هفت گانه از سوره بقره تشدید شد که از سیاق این آیات استفاده می‌شود که قبلاً نهی از ربا صورت گرفته بود.

در این جا لازم است اشاره‌ای اجمالی به ملاک‌های مکی و مدنی بودن آیات داشته باشیم تا بتوانیم به نظریه صحیح دست پیدا کنیم.

ملاک مدنی یا مکی بودن آیات قرآن

دانشمندان علوم قرآنی در مورد تقسیم آیات به مکی و مدنی، چهار نظریه را بیان کرده‌اند:

۱. **تقسیم‌بندی مکانی:** اگر آیه‌ای در مکه و اطراف آن مثل منی و عرفات نازل شده باشد، مکی محسوب می‌شود؛ و اگر در مدینه و اطراف آن نازل شده باشد، مدنی است: «إِنَّ الْمَكِّيَّ مَا نَزَلَ بِمَكَّةَ وَلَوْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَالْمَدْنِيَّ مَا نَزَلَ بِالْمَدِينَةِ»^۱

۲. **تقسیم‌بندی از جهت زمان:** اگر آیه‌ای قبل از هجرت رسول گرامی اسلام ﷺ به مدینه نازل شده باشد، هرچند در مکه نازل نشده باشد، مکی است. و بنابراین، آیاتی که پس از هجرت نازل شده باشند هرچند که در مکه باشد، مدنی محسوب می‌شوند؛ نظیر آیه ولایت که در حجّة‌الوداع نازل شد. این نظریه، نظریه مشهور مفسران است:

كُلَّ آيَةٍ نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ الْهَجْرَةِ فَهِيَ مَكِّيَّةٌ، نَزَلَتْ بِمَكَّةَ أَوْ بِغَيْرِهَا مِنَ الْبِلْدَانِ؛ وَكُلَّ آيَةٍ نَزَلَتْ بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ فَإِنَّهَا مَدْنِيَّةٌ نَزَلَتْ بِالْمَدِينَةِ أَوْ بِغَيْرِهَا مِنَ الْبِلْدَانِ.^۲

۳. **تقسیم‌بندی بر اساس مخاطبان آیات قرآن کریم:** هر سوره‌ای که در آن «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» آمده، مکی است؛ و هر سوره‌ای که در آن «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

۱. آیات الأحكام، ج ۲، ص ۴۱؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۴؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۲۱۲.

۲. الدرّ المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۱۳۹ و ۱۴۰؛ و رک: آیت الأحكام، ج ۲، ص ۴۰؛ ایجاز البیان عن معانی القرآن، ج ۱، ص ۲۶۵؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۳۱؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۲۱۲.

آمنوا» آمده، مدنی است.^۱ ابن عباس، مجاهد و علقمه این نظریه را پذیرفته‌اند. از میان مفسران، ابن مسعود این نظریه را نقل کرده و پذیرفته است.^۲

۴. تقسیم‌بندی بر اساس محتوای آیات:

«كلّ سورة ذكرت فيها الحدود والفرائض فهي مدنيّة، وكلّ ما كان

فيه ذكر القرون الماضية فهي مكّيّة»؛^۳

هر سوره‌ای که در آن حدود و واجبات الاهی بیان شده باشد، مدنی است، و هر سوره‌ای که در آن از قوم‌ها و قرن‌های پیشین یاد شده، مکّی است.

برخی دیگر از دانشمندان علوم قرآن در این رابطه گفته‌اند: برای شناخت مکّی و مدنی بودن آیات و سوره‌های قرآن کریم، یک راه سماعی و یک راه قانونمند وجود دارد:

لمعرفة المكي والمدني طريقان: أ- سماعی، و هو ما وصل إلينا نزوله. ب- قیاسی، ومردّه إلى أنّ كلّ سورة فيها ﴿يا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ فقط: أو «كلاً»، أو أولها حرف تهج سوی الزهراوين وهما البقرة و آل عمران، والرعد في وجه، أو فيها قصّة آدم وإبليس سوی الطولي وهي سورة البقرة، فهي مكّيّة وإلى أنّ كلّ سورة فيها قصص الأنبياء والأمم الخالية فهي مكّيّة، وإلى أنّ كلّ سورة فيها فريضة أو حدّ فهي مدنيّة؛^۴

راه شنیداری برای شناخت سوره‌های مکّی از مدنی این است که روایتی به ما برسد مبنی بر مکّی یا مدنی آن سوره؛ اما راه قانونی و قاعده‌مند آن، این است که هر سوره‌ای که در آن فقط عبارت ﴿يا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ آمده باشد، یا از واژه «كلاً» در آن استفاده شده باشد، یا آن که در اول سوره، حروف

۱. اسباب النزول، ص ۱۸؛ تفسیر اثنا عشری، ج ۲، ص ۳۴۳؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۲۷؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۵۵.

۲. همان.

۳. الموسوعة القرآنية، ج ۳، ص ۱۷۲.

۴. ر.ک: الموسوعة القرآنية، ج ۳، ص ۱۷۳؛ سیوطی این ضابطه را از قول جعبری نقل می‌کند. (الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۵۶)

تهجی آمده باشد (البته غیر از دو سوره بقره و آل عمران، و سوره رعد بنا بر قولی) یا سوره‌هایی که در آن‌ها داستان حضرت آدم و ابلیس ذکر شده است جز طولانی‌ترین سوره قرآن که بقره است، تمامی این سوره‌ها مکی هستند و همین‌طور است سوره‌هایی که در آن‌ها داستان‌های پیامبران گذشته و امت‌های پیشین نقل شده باشد؛ اما سوره‌هایی که در آن‌ها به واجبات و حدود الهی اشاره شده است، مدنی هستند.

این معیار، با آن که بسیاری از اهل سنت و از جمله احمد بن حنبل بر روی آن تکیه و تأکید دارند، دچار نقض و اشکالات بسیاری است؛ مثلاً در سوره بقره که بر مدنی بودن آن اتفاق نظر است، در ابتدای چند آیه خطاب «یا أَيُّهَا النَّاسُ» آمده است؛ مثل آیه ۲۱: «یا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» و آیه ۱۶۸: «یا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ». نیز در سوره نساء که بر مدنی بودن آن اتفاق دارند؛ در آیه اول آن خداوند می‌فرماید: «یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجالاً كَثِيراً وَ نِساءً».

در نقطه مقابل، در برخی از سوره‌ها که بر مکی بودن آن اتفاق نظر وجود دارد، عبارت «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آمده است. مثلاً در آیه ۷۷ سوره حج آمده است: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

۴. ابن عباس می‌گوید: «كان القرآن ينزل مفرقاً لا ينزل سورة سورة، فما نزل أولها بمكة أثبتناها بمكة وإن كان تمامها بالمدينة، وكذلك ما نزل بالمدينة...»؛^۱ قرآن، آیه آیه نازل می‌شده و مجموع سوره یک جا نازل نمی‌شده است (مگر سوره‌های کوتاه). در نتیجه، آن سوره‌هایی که آیات ابتدایی آن در مکه مکرمه نازل شده است، ما آن‌ها را به عنوان سوره‌های مکی ثبت کردیم؛ هرچند که آیات انتهایی آن در مدینه منوره نازل شده باشد. نیز سوره‌هایی که آیات ابتدایی آن‌ها در مدینه نازل شده‌اند؛ مدنی‌اند؛ هرچند آیات انتهایی آن‌ها در

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴.

مکه نازل شده باشد.

نظرات فوق، مجموع نظریاتی است که در باب ملاک‌های مکی و مدنی بودن سوره‌های قرآن کریم بیان شده است.

مناقشه در دیدگاه علامه طباطبایی در مورد آیه ۳۹ سوره روم

علامه طباطبایی فرمود: اگر آیه ۳۹ سوره روم را مکی بدانیم، ارتباطی به ربای حرام پیدا نمی‌کند؛ اما اگر این سوره را مدنی بدانیم، آیه به ربای حرام مربوط خواهد شد. از مجموع کلمات ایشان استفاده می‌شود در مکی و مدنی بودن آیات، به مسأله زمان نزول و مکان نزول توجهی ندارند و آنچه که مهم است، محتوا و مضمون آیات است.

علامه طباطبایی از کجا و با استناد به چه دلیلی به این نظر رسیده‌اند که اگر سوره روم مکی باشد، آیه ۳۹ با ربای حرام ارتباطی پیدا نمی‌کند؟ آیا در طول مدتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه حضور داشتند، هیچ حکم واجب یا حرامی جعل نشده بود؟

به اثبات نرسیده که در مکه، در ۱۳ سال ابتدایی بعثت، حکمی از واجبات و محرمات جعل نشده است، بلکه فقط یک سری کلیات اعتقادی در مورد توحید، ایمان به قیامت و... در این دوره نازل شده است.

چه فایده و اثری بر دانستن مکی یا مدنی بودن سوره‌های قرآن کریم مترتب می‌شود؟

پاسخ این سؤال آن است که تنها اثر آن در باب نسخ ظاهر می‌شود. به این صورت که اگر معلوم گردد آیه‌ای مکی است، نمی‌توان گفت که این آیه ناسخ است؛ اما اگر مدنی بودن آن معلوم باشد می‌تواند ناسخ باشد. مثلاً در مورد نکاح با اهل کتاب گفته‌اند که برخی از آیات قرآن، ناسخ بعضی دیگر از آیات است؛ به این بیان که برخی ممی‌گویند ازدواج دائم با زنان یهودی و مسیحی در اوائل اسلام جایز بوده و به آیه **«الْيَوْمَ أَحَلُّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ**

مَنْ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ
وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ
الْخَاسِرِينَ^۱؛ استناد کرده‌اند. پس از نازل شدن آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى
يُؤْمِنَنَّ»^۲ حکم جواز ازدواج دائم با زنان یهودی و مسیحی نسخ شده است.^۳

در این مورد برای اثبات ناسخیت، باید معلوم شود که آیه ۲۲۱ سوره بقره
بعد از آیه ۵ سوره مائده نازل شده است؛ و یک راه اثبات آن، معلوم شدن مکی
یا مدنی بودن آیات است. برای مکی یا مدنی بودن آیات، این مقدار از ثمره را
می‌پذیریم که آیات ناسخ همیشه بعد از منسوخ است؛ برخلاف مخصّص که
می‌تواند مقدّم بر عام شود؛ یعنی مولا ابتدا خاص را بیان کند و سپس عام را
بگوید. مثلاً ابتدا بگوید «لا تکرّم زیداً العالم» و پس از گذشت چند روز بگوید
«أکرّم العلماء».

بنابراین، نظر علامه طباطبایی درست نیست. با چشم‌پوشی از مکی یا مدنی
بودن آیه ۳۹ سوره روم، قرائن روشنی ذکر کردیم مبنی بر این که این آیه در
مورد ربای معروف نازل نشده است و مفاد آن، مفاد آیات تحریم ربا در سوره
بقره نیست.



۱. سوره مائده، آیه ۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۲۱.

۳. ر.ک: آیات الأحکام، ج ۲، ص ۳۲۶.

﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن
سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾ وَأَخَذِهِمُ الرَّبُّوا وَقَذَنُوهَا عَنْهُ وَأَكَلِهِمُ أَمْوَالِ النَّاسِ
بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

پس به کیفر ستمی که یهودیان [به آیات خدا و بر خود و دیگران] روا
داشتند و به سزای آن که بسیاری از مردم را از راه خدا بازداشتند،
چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود [مانند صید ماهی و
خوردن چربی و شیر و گوشت حیوانات] حرام کردیم؛ و [به سبب] ربا
گرفتشان با آن که از آن نهی شده بودند، و خوردن اموال مردم به باطل و
نامشروع [پاکیزه‌های حلال شده را بر آنان حرام کردیم] و ما برای
کافران عذابی دردناک آماده کرده‌ایم. (نساء، ۱۶۰ - ۱۶۱)

□

بررسی دلالت آیه ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره نساء بر حرمت ربا

﴿فَبَطَّلُوا مَنَ الْذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدَّتْهُمْ
 عَن سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا * وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّوا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ
 النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾؛

پس به کیفر ستمی که یهودیان [به آیات خدا و بر خود و دیگران] روا داشتند و به سزای آن که بسیاری از مردم را از راه خدا بازداشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود [مانند صید ماهی و خوردن چربی و شیر و گوشت حیوانات] حرام کردیم؛ و [به سبب] ربا گرفتنشان با آن که از آن نهی شده بودند، و خوردن اموال مردم به باطل و نامشروع [پاکیزه‌های حلال شده را بر آنان حرام کردیم] و ما برای کافران عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.

یهود مورد نظر آیه

مراد از ﴿مَنَ الْذِينَ هَادُوا﴾ چه کسانی است: یهودیان زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ یا یهودیان زمان نبوت پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟
 قرطبی از ابن عربی نقل می‌کند:

«يَحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ الْمَقْصُودُ فِي الْآيَةِ يَهُودَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي عَصْرِ النَّبُوَّةِ»؛^۱

۱. الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۱۲.

احتمال دارد منظور این آیه، یهودیان موجود در مدینه در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد.

وی سپس می‌گوید: در مذهب مالک، کافران همان‌گونه که مکلف به اصول دین‌اند، مکلف به فروع دین‌اند؛ و بر اساس این آیه، کافران از ربا گرفتن و خوردن اموال مردم به باطل نهی شده‌اند.^۱ بنابراین، در این آیه، به عنوان قضیه خارجی، خداوند متعال به خاطر ظلم‌هایی که یهودیان مرتکب شدند، مقداری از چیزهای پاکیزه را بر آنان حرام گردانید و این حکم، فقط مجازات یهودیان مدینه در زمان رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و نمی‌توان حکم شرعی حرمت ربا را به عنوان حرمت دائمی از این آیه استفاده کرد.

به نظر می‌رسد، این استدلال درست نیست و عبارت «وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ» در آیه، ظهور بسیار روشنی دارد در این‌که ربا در دین یهود و تورات بیان شده است. در سفر تثبیه و سفر لاویان آمده است:

اذا افتقر اخوك وعجز إعانة نفسه فأعنه، سواء كان غريباً أو مواطناً
ليتمكّن من العيش معك اتقّ إلهك ولا تأخذ منه رباً ولا ربحاً... لا
تقرضه فضتّك بربا ولا تبعه طعامك بربح؛^۲

اگر برادرت فقیر شد و دست نیاز به سوی تو دراز کرد، او را یاری کن؛ خواه غریب باشد یا هموطن تو. او را کمک کن تا همراه تو زندگی کند و از او ربا نگیر و از خدا بترس!؛ از برادرت هیچ سودی طلب نکن، نه بر پول نقد و نه بر طعام و نه بر هر چیزی که قرض داده می‌شود.

بنابراین، نتیجه این می‌شود که حرمت ربا در تورات آمده است. آیا این دلالت بر حرمت ربا برای مسلمانان دارد؟

بر اساس این آیه، ربا در شریعت موسی عَلَيْهِ السَّلَام حرام بوده است. این کبرای کلی نیز وجود دارد که دین اسلام تصدیق‌کننده دین یهود است و قرآن، تصدیق‌کننده تورات و انجیل است و فقط برخی از موارد و احکام شرائع

۱. همان؛ «لاخلاف في مذهب مالک أنّ الکفار مخاطبون، وقد بین الله في هذه الآیة أنّهم قد نهوا عن الربا وأكل الأموال بالباطل».

۲. عهد قدیم، سفر لاویان، باب ۲۵، آیه‌های ۳۵ - ۳۷؛ و سفر تثبیه، باب ۲۳، آیه‌های ۱۹ و ۲۰.

سابق نسخ شده است. نتیجه این می‌شود که هرچه بر یهود و نصارا حرام بوده، بر مسلمانان نیز حرام است.

افزون بر آن، این آیات با توجه به قرائنی که در آنها وجود دارد، اختصاصی به یهود ندارد و خداوند در این آیات در مقام بیان قصه و حکایت نیست، بلکه در صدد بیان این است که ربا، خوردن اموال مردم به باطل و بازداشتن مردم از راه خدا، مبعوض و حرام نزد خداوند است. پس ربا بر همه انسان‌ها، اعم از مسلمانان و مسیحی و یهودی حرام است.

بنابراین، آیه ۱۶۰ - ۱۶۱ سوره نساء به عنوان قضیه حقیقیه مطرح است، نه قضیه خارجیّه؛ و در قضایای حقیقیه، حکم مجعول برای جنس مکلف بما هو مکلف وضع شده است و اختصاصی به اشخاص معین و موجود در زمان تشریح ندارد. به تعبیر مرحوم محقق نائینی^۱، تمام احکام شرعیّه جزء قضایای حقیقیه هستند، و این که حکمی به عنوان قضیه خارجیّه باشد، بسیار نادر است. احکامی در قرآن کریم وجود دارد که در آنها خطاب وجود دارد ولی باز هم به عنوان قضایای حقیقیه هستند و این گونه نیست که حکم مذکور در آیه، مختص مخاطبان زمان نزول آیه باشد؛ مثل آیه **﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾**^۲ و **﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾**^۳ یعنی خداوند متعال می‌فرماید: حکم روزه و قصاص تا روز قیامت برای همه مسلمانان جعل شده است و اختصاص به مسلمانان و مردم صدر اسلام ندارد. بنابراین، احکام و قضایای شرعیّه به عنوان قضایای حقیقیه مطرح هستند. در قضایای حقیقیه، بر خلاف قضایای خارجیّه، لازم نیست موضوع در زمان تشریح موجود باشد. مثلاً هنگامی که شارع می‌فرماید: **﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾**^۴، مراد این است که هر فردی تا روز قیامت شرایط استطاعت در او پیدا شود، حج بر او واجب می‌گردد؛ هرچند هنگام

۱. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۳.

۳. سوره بقره، آیه ۱۷۹.

۴. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

نزول آیه یک فرد مستطیع نیز وجود نداشته باشد.

نیز در قضایای حقیقه، بر خلاف قضایای خارجی، دایره موضوع، توسعه دارد و بین موضوع محققه الوجود و مفروضه الوجود، فرقی نیست. به عبارت دیگر، در قضیه حقیقه، وجود موضوع فرض می‌شود؛ هرچند در واقع فردی برای آن نباشد.

احکام ادیان گذشته نیز به عنوان قضایای حقیقه جعل شده‌اند. از این رو، اگر در شریعت حضرت موسی علیه السلام آمده است دزدی و زنا حرام است، این حکم اختصاص به یهودیان زمان آن حضرت ندارد. با توجه به این نکته، آیه ۱۶۰ - ۱۶۱ سوره نساء می‌فرماید: ربا برای یهودیان حرام است. با حرام شدن ربا برای یهودیان، ربا برای تمامی مردم تا روز قیامت حرام خواهد بود. نمی‌توان گفت احکام شرعی در دین اسلام از قضایای حقیقه‌اند اما قضایا و احکام شرعی زمان حضرت موسی علیه السلام قضایای خارجی‌اند.

اگر بپذیریم آیه ۱۶۰ - ۱۶۱ سوره نساء دلالت بر حرمت ربا برای یهودیان دارد، و احکام نسخ‌نشده ادیان پیشین مانند احکام شرعی دین اسلام به عنوان قضایای حقیقه مطرح هستند، دیگر نیازی به استصحاب برای اثبات حرمت ربا در دین اسلام نداریم. در مورد استدلال به استصحاب، برخی از اصولی‌ها ارکان استصحاب را در این مورد مخدوش می‌دانند؛ چون در استصحاب، یقین سابق، شک لاحق و وحدت قضیه متیقن و مشکوک لازم است و یقین سابق در این جا وجود ندارد؛ نمی‌دانیم احکامی که حضرت موسی علیه السلام بیان کرده است، برای تمامی افراد انسان‌ها تا روز قیامت جعل شده است. اگر هم یقین به جعل باشد، به برداشته شدن این احکام یقین داریم و برای استصحاب، شک در برداشته شدن این احکام لازم است، نه یقین به آن. یقین به برداشته شدن این احکام را نیز از این راه به دست می‌آورند که با آمدن شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دین اسلام، تمامی شرایع گذشته منسوخ شده است. بنابراین، در این جا ارکان استصحاب مختل است.

نتیجه نهایی این می‌شود که در آیه ۱۶۰ - ۱۶۱ سوره نساء، «ربا» در ردیف

ظلم، بازداشتن مردم از راه خدا و خوردن اموال مردم به ناحق قرار گرفته است که حرمتشان شدید و قطعی است و به نحو قضایای حقیقیه جعل شده‌اند و اختصاص به آیین یهود یا آیین خاص ندارد. بنابراین، «ربا» برای پیروان همه ادیان الاهی حرام است. البته مرحوم امام خمینی رحمته الله علیه معتقد است احتمال دارد عنوان «یهود» در این قضیه حقیقیه دخالت داشته باشد و همین احتمال مانع از استدلال است.

نکته دیگری که تذکر آن لازم است این است که: با آمدن دین اسلام، دین مسیح و نبوت حضرت عیسی علیه السلام منسوخ گردیده، اما این بدان معنا نیست که تمامی احکام دین سابق نسخ شده باشد. به عبارت دیگر، دلیلی بر نسخ تمامی احکام دین گذشته نداریم. شاهدش این پرسش است که در سال‌های زیادی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از هجرت در مکه بودند، مردم به چه حکم و شریعتی مکلف بودند؟

اگر بگوییم تمامی احکام شریعت سابق نسخ شده است، لازم می‌آید مردم در این فاصله زمانی، مکلف به حکمی نباشند و این بدیهی البطلان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را چند برابر نخوردید؛ و از خدا
بپرهیزید تا رستگار شوید؛ و از آتشی که برای کافران آمده شده است،
بپرهیزید. (آل عمران، ۱۳۰ - ۱۳۱)

□

استدلال به آیه ۱۳۰ - ۱۳۱ سوره آل عمران بر حرمت ربا

خداوند در آیه ۱۳۰ - ۱۳۱ سوره آل عمران می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را چند برابر نخوردید؛ و از خدا بپرهیزید
تارستگار شوید؛ و از آتشی که برای کافران آمده شده است، بپرهیزید.

شأن نزول آیه

پیش از بیان معنا و تفسیر آیات و چگونگی استدلال به این آیات بر حرمت ربا، لازم است شأن نزول این آیات بیان گردد. مفسران در شأن نزول این آیات اختلاف نظر دارند.

فخر رازی از قول تفال نقل می‌کند:

زمانی که مسلمانان در جنگ أحد در سال سوم هجری شکست خوردند، گفتند: دلیل شکست ما امکانات زیاد قریش بود و زیادی امکانات آنها هم به این جهت بود که آنان اموال زیادی را از راه ربا جمع‌آوری کرده بودند. این امر انگیزه‌ای شد که بعضی از مسلمانان نیز به این فکر بیفتند که از طریق ربا اموالی گرد آورند و لشکری آماده سازند و از مشرکان انتقام بگیرند. خداوند نیز با فرستادن این آیات، آنان را از این کار نهی کرد.^۱

۱. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۹، ص ۳۶۳؛ و ر.ک: التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۵۸؛ مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، ج ۱، ص ۱۵۳.

این نقل قول از چند جهت قابل خدشه است:

۱. از نظر تاریخی، مسلم است علت شکست مسلمانان در جنگ احد، کمبود امکانات مادی نبوده است؛ بلکه دلیل شکست آنها مخالفت با دستور پیامبر ﷺ بود. پیامبر ﷺ فرموده بودند: کوه احد را رها نکنید، لیکن سپاهیان مأمور در آن نقطه، از دستور آن حضرت سرپیچی کردند و با رها کردن آن قسمت، باعث شکست مسلمانان در این جنگ شدند.

۲. شأن نزول بیان شده، تناسبی با آیه ندارد؛ آیه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾؛ اگر مسلمانان برای جنگ و قدرت مالی و توان رزمی می‌خواستند از ربا استفاده کنند، چرا قرآن کریم به تقوا سفارش می‌کند؟ سفارش به تقوا مربوط به مواردی است که مسلمانان دچار ارتکاب محرمات شوند. اما اگر ضرورتی اقتضا کند که مالی به دست آورند تا با کفار مقابله و مقاتله نمایند، مناسب آن است که در این فرض، خداوند توصیه فرماید از این راه اموالی حاصل نشود. پس دستور به تقوا در آیه با شأن نزول بیان شده تناسب ندارد.

۳. عبارت ﴿أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً﴾ در این آیات، نشانگر آن است که مسلمان‌ها برای زیاد شدن اموالشان به رباخواری روی آوردند؛ و نه برای افزایش توان نظامی در رویارویی با کافران.

۴. طبرانی در تفسیر خود از شأن نزولی را ابن عباس نقل می‌کند که با سخن فخر رازی تفاوت دارد:

قال ابن عباس: نزلت هذه الآية في أهل الطائف، كانت بنو المغيرة يربون لهم، فإذا حلَّ الأجل وعجزوا عن ذلك، زادوا في المال، وازدادوا في الأجل؛ فنهاهم الله عن ذلك؛^۱

ابن عباس می‌گوید: این آیه در مورد اهل طائف نازل شده است که بنی مغیره به آنها ربا می‌دادند، و هنگامی که زمان پرداخت دین و قرض می‌رسید، آنها عاجز از پرداخت بودند. بنی مغیره مال را زیاد می‌کردند و

۱. التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۱۲۶.

اهل طائف نیز به مهلت پرداخت قرض می‌افزوند.

بنابراین، به هیچ عنوان بحث تمکن از جنگ و گرفتن ربا برای زیاد شدن توان مالی در جنگ مطرح نیست.

از دیگر سو، در مباحث پیشین بیان گردید شأن نزول آیات قرآن کریم با مضمون آیات نیز بایستی تناسب داشته باشد؛ در حالی که شأن نزول بیان شده از سوی فخر رازی هیچ ارتباطی با مضمون آیه ندارد. لذا، به نظر سخن فخر رازی مردود، و شأن نزول ذکر شده از سوی طبرانی صحیح است.

نکات مهم در تفسیر آیات

قبل از بیان چگونگی استدلال به این آیات برحمت ربا، لازم است ابتدا نکات مهمی را که در این دو آیه وجود دارد، توضیح دهیم:

الف. ﴿لَا تَأْكُلُوا﴾: مراد از «أكل» در این آیات، خصوص «خوردن ظاهری» نیست؛ بلکه شامل هر نوع تصرفی در مال دیگری می‌شود. از این رو، آیه به صراحت از هر نوع تصرفی در مال ربوی و یا در مقدار زیاده نهی می‌کند و آن را حرام می‌داند.

ب. ﴿وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾: این آیات دلالت می‌کند که یکی از بزنگاه‌های تقوا در ربا وجود دارد؛ کسی که نتواند از ربا دست بردارد، این قدرت را هم ندارد که خود را به مرحله تقوا برساند. نکته مهم این است که براساس این آیات، رباخوار گرفتار آتشی می‌شود که برای کافران آماده شده است.

حال، سؤال این است که رباخوار از دایره اسلام خارج نمی‌شود، پس چرا باید گرفتار آتشی شود که برای کافران آماده گردیده و به اندازه کیفر آنها است؟

مفسران در پاسخ به این سؤال گفته‌اند: مراد این است که اگر کسی رباخواری و حرمت آن را انکار کند، کافر می‌شود. به عبارت دیگر، مسلمانانی که با رباخواری، حرمت ربا را انکار می‌کنند، گرفتار عذاب کافران می‌شوند، نه هر رباخواری.^۱

۱. همان، ج ۹، ص ۳۶۳؛ فتح‌التقدیر، ج ۱، ص ۴۳۶؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۲۳۷؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۹.

می‌توان ادعا کرد اگر کسی در مقام عمل، به صورت عمد از احکام شرعی تخلف ورزد، هرچند که در اعتقاد با آن مخالفتی نداشته باشد، مثلاً از روی عمد نماز نخواند یا با آن که مستطیع است عمداً به حج نرود، کفر واقعی بر او صادق خواهد بود؛ هرچند که کافر اصطلاحی نیست. در قرآن کریم آمده است: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^۱ منظور از «مَنْ كَفَرَ» در این آیه کفران نعمت نیست و نیز، کسی نیست که وجوب حج را انکار کند و کافر شود؛ بلکه مراد، مسلمانی است که در مقام عمل مخالفت می‌کند و هیچ‌گاه حج نگذارد. از آیات قرآن استفاده می‌شود که مخالفت دائمی مسلمان با دستورهای الهی سبب می‌شود که عنوان کفر واقعی بر او صدق کند. به ظاهر، چون او شهادتین گفته است، مسلمان محسوب می‌شود و محکوم به کفر اصطلاحی نیست و اگر بمیرد باید بر او نماز خوانده شود و در قبرستان مسلمانان دفن شود؛ ولی محور و ملاک عذاب در روز قیامت، کفر واقعی است، نه کفر اصطلاحی. برخی روایات نیز که دلالت می‌کنند فاصله بین کفر و ایمان ترک نماز است^۲، این مطلب را تأیید می‌نمایند.

بنا بر آیات قرآن، اهل کتاب دچار شرک شدند و خداوند را صاحب فرزند دانستند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ»^۳؛ اما عنوان مشرک اصطلاحی بر آنان صدق نمی‌کند. در مباحث آیات نکاح ذکر نموده‌ایم: به صرف این که کسی در واقع دارای شرک باشد نمی‌توان او را مشرک نامید. به همین دلیل، مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ»^۴ می‌نویسد:

أَنَّ ظَاهِرَ الْآيَةِ قَصْدُ التَّحْرِيمِ عَلَيِ الْمُشْرِكَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ مِنْ

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲. ثواب الأعمال، ص ۲۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۱۷، ح ۳۳.

۳. سوره توبه، آیه ۳۰.

۴. سوره بقره، آیه ۲۲۱.

الوثنيين دون أهل الكتاب.^۱

نتیجه بحث در آیه **﴿وَأَتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾**^۲ این می شود که اگر شخصی در طول عمرش با حکمی از احکام الاهی مخالفت کند، کفر واقعی در مورد او صدق می کند؛ هر چند که عنوان کافر اصطلاحی بر او صادق نباشد. بنابراین، لازم نیست مانند فخر رازی و دیگران در تفسیر آیه چیزی را در تقدیر بگیریم و بگوییم مراد آیه این است:

اتَّقُوا أَنْ تَجْحَدُوا تَحْرِيمَ رَبِّهَا فَتَصِيرُوا كَافِرِينَ.^۳

ج. **﴿لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا﴾**: در مورد کلمه «الربوا» و «الف» و «لام» آن، این سؤال وجود دارد که آیا «الف» و «لام» تعریف (عهد) است و در نتیجه، ربای معهود نزد مخاطبان (ربای جاهلی) را شامل می شود یا «الف» و «لام» جنس است و مطلق ربا را در برمی گیرد؟

برای این که «الف» و «لام» در «الربوا» عهد باشد به قرینه نیازمندیم و در این آیه قرینه ای بر این معنا نداریم؛ مانند **﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾**. شارع در این آیه به صورت کلی می فرماید: **﴿لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا﴾** و کلمه «الربوا» هر ربایی را شامل می شود.

د. **﴿أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً﴾**: در مورد این قسمت از آیه، ابتدا بایستی معنای لغوی «أضعاف» را بیان کنیم. کلمه «أضعاف» جمع واژه «ضعف» است. در لغت، واژه «ضعف» به سه صورت آمده است: «ضُعْف»، «ضَعْف» و «ضعف» که معنای هر کدام با دیگری متفاوت است. کلمه «أضعاف» جمع کدام یک از واژه های فوق است؟

کلمه «ضَعْف» به معنای ناتوانی در مقابل قدرت و قوت است. خداوند در قرآن می فرماید: **﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا﴾**^۴ در مورد واژه «ضَعْف» نیز برخی همین معنا را ذکر

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۱.

۳. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۹، ص ۳۶۳.

۴. سوره روم، آیه ۵۴.

کرده‌اند. برخی دیگر گفته‌اند: منظور از «ضَعْف»، ناتوانی جسمی و بدنی است ولی «ضَعَف» به معنای ناتوانی در عقیده و عقل است و آیه «وَوَخَّلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا»^۱؛ را به این معنا دانسته‌اند که انسان دارای عقیده و عقلی ضعیف است. جمع دو واژه «ضَعَف» و «ضُعْف»، «ضُعَفَاء» و «ضِعَاف» است؛ نه «أضعاف»^۲. جمع واژه «ضَعَف»، «أضعاف» است. زجاج می‌گوید: «ضِعْفُ الشَّيْءِ مِثْلُهُ الَّذِي يُضَعِّفُهُ وَأَضْعَافُهُ أَمْثَالُهُ»^۳. فیومی در مصباح المنیر می‌نویسد: «ضِعْفُ الشَّيْءِ مِثْلُهُ وَضِعْفَاءُ مِثْلُهُ وَأَضْعَافُهُ أَمْثَالُهُ وَقَالَ الْخَلِيلُ: التَّضْعِيفُ أَنْ يَزَادَ عَلَيَّ أَصْلَ الشَّيْءِ فَيَجْعَلُ مِثْلِيهِ وَأَكْثَرَ وَكَذَلِكَ الْأَضْعَافُ وَالْمُضَاعَفَةُ؛ وَقَالَ الْأَزْهَرِيُّ: الضَّعْفُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ الْمِثْلُ، هَذَا هُوَ الْأَصْلُ ثُمَّ اسْتَعْمَلَ الضَّعْفُ فِي الْمِثْلِ فَمَا زَادَ وَلَيْسَ لِلزِّيَادَةِ حَدٌّ...»^۴.

بنابراین، اگر «ضَعَف» به معنای مثل باشد، «أضعاف» به معنای امثال است و «تَأْكَلُوا الرِّبَا أضعَافاً» یعنی ربا به چند برابر نخورید؛ و هم‌چنین است اگر ضَعْف به معنای «مثل فما زاد» باشد. لیکن اگر «ضَعْف» را به معنای «مثلاه» - دو مثل - قرار دهیم، آن‌گاه «أضعاف» به معنای چند دو مثل خواهد بود. در مورد واژه «مضاعفه» نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی احتمال داده‌اند «أضعاف» بایستی مضاعف شود؛ برخی دیگر احتمال داده‌اند که ضَعْفِ اوّل مضاعف می‌شود و برخی نیز می‌گویند این کلمه، تأکید «أضعاف» است. از این رو، آیه را بایستی با قطع نظر از این واژه معنا کنیم. ظاهر آیه این است که «مضاعف» تأکید «اضعاف» نیست و بر مطلب دیگری دلالت دارد. برخی بر این عقیده‌اند که «اضعافاً مضاعفه»، بهره و سود مرکب است. مثلاً اگر کسی بگوید ۱۰۰۰ تومان به تو می‌دهم و باید بعد از یک سال ۱۲۰۰ تومان بدهی، در این جا برای سال دوم ۲۰ درصد ۱۰۰۰ تومان را محاسبه نمی‌کنند بلکه ۲۰ درصد ۱۲۰۰ تومان حساب می‌شود که بهره آن می‌شود ۲۴۰ تومان و شخص

۱. سوره نساء، آیه ۲۸.

۲. لسان العرب، ج ۹، ص ۲۰۳؛ کتاب العین، ج ۱، ص ۲۸۱.

۳. لسان العرب، ج ۹، ص ۲۰۴.

۴. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، ج ۲، ص ۳۶۱.

باید بعد از دو سال ۱۴۴۰ تومان بپردازد. از این شیوه به سود و بهره مرکب تعبیر می‌شود.

این بحث لغوی بود، اما نسبت به تفسیر عبارت «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» و نقش آن در آیه، بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد:

الف) احتمال اول که بیشتر مفسران بر این عقیده‌اند، آن است که «أَضْعَافًا» حال از کلمه «الرِّبَا» است. مقصود از «الرِّبَا» چیست؟ دو احتمال وجود دارد: ۱. مقصود از «الرِّبَا»، زیاده است؛ ۲. مقصود، رأس المال به اضافه زیاده است. ۱. اگر مقصود از ربا، زیاده باشد، معنای آیه چنین می‌شود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا نخورید؛ در حالی که (در اثر تمدید و تکرار) به چند برابر اصل سرمایه رسیده است.

ابن کثیر می‌گوید: «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» اشاره به ربای جاهلی است. در زمان جاهلیت، وقتی زمان پرداخت بدهی می‌رسید، طلبکار به بدهکار می‌گفت: یا بدهی خود را بپرداز یا بر مبلغ آن بیفزای.^۱

زید بن اسلم می‌گوید: ربای جاهلی به دو برابر کردن بود. هنگامی که طلبکار، طلب خود را از بدهکار می‌خواست، اگر او قادر به پرداخت قرضش نبود، باید سال بعد دو برابر می‌پرداخت.^۲ مثلاً اگر فردی ۱۰۰۰ تومان بدهکار بود و نمی‌توانست بدهی خود را بپردازد، باید سال بعد ۲۰۰۰ تومان می‌پرداخت و سال آینده ۴۰۰۰ تومان و سال بعد نیز ۸۰۰۰ تومان می‌پرداخت.

۲. اگر مقصود، قرض یا دین همراه با زیاده باشد، مراد از «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» بهره‌های مرکب است؛ یعنی رباهای مرکبی که در آن علاوه بر اصل قرض، بر خود بهره و سود آن نیز بهره تعلق می‌گیرد؛ مانند بهره‌های بانکی امروزی که اگر کسی وامی چند ساله بگیرد، علاوه بر بهره‌ای که به ازای هر سال بر اصل وام می‌افزایند، بهره‌هایی نیز بر بهره‌های هر سال در نظر می‌گیرند.^۳

۱. تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۹؛ المنار، ج ۴، ص ۱۲۳.

۳. تفسیر المراغی، ج ۴، ص ۶۴.

ب. احتمال دیگر آن است که «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» حال برای فاعل «لا تأكلوا» است و معنای آیه چنین می‌شود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا نخورید؛ در حالی که از این طریق اموالتان را زیاد و زیادت‌ر می‌کنید.^۱ در این صورت، چند برابر شدن ربا منظور نخواهد بود. کدام یک از دو احتمال فوق صحیح است؟ خداوند در آیه ۳۰ سوره احزاب می‌فرماید:

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَا تُكُنُّنَ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾؛

ای همسران پیامبر، هرکدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دو چندان خواهد بود؛ و این، برای خدا آسان است.

ابن منظور در *لسان العرب* ذیل این آیه از ابو عبید نقل می‌کند: «معناه يجعل الواحد ثلاثة أي تعذب ثلاثة أعذبة»؛^۲ اگر یکی از زن‌های پیامبر مرتکب عمل زشتی گردد، خداوند به جای یک عذاب، او را دچار سه عذاب می‌کند. وی در ادامه می‌نویسد:

قال الأزهری: هذا الذي قاله أبو عبید هو ما تستعمله الناس في مجاز كلامهم وما يتعارفونه في خطابهم؛ قال: وقد قال الشافعي ما يقارب قوله في رجل أوصى فقال: أعطوا فلاناً ضعف ما يصيب ولدي، قال: يعطي مثله مرتين، قال: ولو قال ضعفي ما يصيب ولدي نظرت، فإن أصابه مائة أعطيته ثلاثمائة؛^۳

ازهری می‌گوید: مطلبی که ابو عبید گفته، استعمال و کاربرد رایجی در کلام عرب است که «یضاعف ضعیفین» را مجازاً برای سه عذاب به کار می‌برند. وی در ادامه سخنی را از شافعی نقل می‌کند که وی می‌گوید: اگر

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۸۷؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۳۴؛ احکام القرآن، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲. لسان العرب، ج ۹، ص ۲۰۵.

۳. همان.

شخصی وصیت کرد و گفت به فلان شخص ضعف آن چه که به فرزندم داده می‌شود را بدهید، در این جا مراد آن است که دو برابر فرزند به آن شخص داده می‌شود؛ اما اگر گفت به او «ضعفین» داده شود، در این صورت سه برابر به آن شخص داده می‌شود؛ پس اگر صد دینار نصیب فرزند شود، به آن شخص سیصد دینار داده می‌شود.

نتیجه این می‌شود که «اضعاف» به معنای «امثال» است و «امثال» نیز حداقل سه برابر است؛ و زمانی که «مضاعفه» در کنار آن می‌آید و عنوان مضاعف را پیدا می‌کند، یعنی همین اضعاف حداقل دو برابر شود، یا مراد از آن بهره مرکب است و یا آن که مقصود این است که از اضعاف بیش‌تر باشد که حداقل چهار برابر باید باشد و در نتیجه، «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» از چهار برابر به بالا را شامل می‌شود.

اهل سنت که می‌گویند «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» به معنای دو برابر است، این مطلب را با استناد چه دلیلی می‌گویند؟ این نکته دقیقی است در معنای عبارت «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» که می‌بایست به آن توجه شود.

این احتمال نیز وجود دارد که بگوییم «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» ربطی به دو برابر، سه برابر، چهار برابر و... ندارد؛ بلکه منظور از آن فقط چند برابر است. همین که در عرف می‌گویند مالی را به مبلغی خرید و به چند برابر آن فروخت، عرب نیز در همین رابطه از تعبیر کنایی «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» استفاده می‌کند.

طرح دو دیدگاه از اهل سنت

در کتاب‌های اهل سنت، به خصوص در کتاب‌های تفسیری علمای متقدم آن‌ها، در مورد «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» دو تفسیر ذکر شده که در کتاب‌های تفسیری شیعه نیز آمده است.

۱. تضاعف در زمان

مراد از «مضاعفه»، تضاعف در زمان است؛ یعنی اگر بدهکار نمی‌توانست بدهی خود را در مدت تعیین شده بپردازد، زمان دیگری را برای بازپرداخت

معین می‌کردند و همین‌طور ادامه می‌دادند و برای هر زمانی نیز مالی را اضافه می‌کردند. این دیدگاه مخالف معنای لغوی «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» است. بنابراین، «مضاعفة» به معنای زمان است؛ و مراد از «اضعاف»، چند برابر کردن مال است. «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً أَي: المضاعفة بالتأجيل أجلاً بعد أجل ولكلّ أجل قسط من الزيادة على المال»^۱.

۲. ربای فاحش

«أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» به معنای چند برابر شدن مال است و به تمدید مهلت ربطی ندارد. منظور از چند برابر شدن چیست: دو، سه، چهار برابر یا بیشتر؟ ضابطه مشخصی برای آن بیان نشده است و این یک عنوان کنایی است و همه موارد را شامل است. «الثاني: ما يضاعفون به أموالهم»^۲.

احترازی بودن قید «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً»

آیا قید «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» در آیه احترازی است؟ یعنی شارع متعال ربایی را حرام گردانیده که فاحش و چند برابر باشد؛ و در نتیجه، مطلق ربا حرام نیست؟ رشید رضا، از علمای اهل سنت، در تفسیر المنار می‌گوید: این آیه ربای جاهلی را حرام می‌کند که عبارت است از دو برابر کردن مبلغ در برابر تمدید مهلت بازپرداخت بدهی.^۳ وی در اواخر عمر خویش کتاب الربا والمعاملات فی الاسلام را نوشت و در آن بر این نظریه تأکید کرد:

ربایی که خداوند در کتاب خود از آن نهی کرده و برای مرتکب آن عذاب‌هایی را در نظر گرفته که برای هیچ گناهی چنین کیفری بیان نشده است، ربای نسیه‌ای است که در زمان جاهلیت رایج بود... بنابراین، قرض دادن با بهره‌ای که در آن مقدار سود در ابتدای قرارداد شرط شود، اشکالی ندارد؛ زیرا در ربای جاهلی، سود برای تمدید مدت بود، نه برای اصل قرض.^۴

۱. أحكام القرآن، ج ۲، ص ۳۲۴ و ۳۲۵.

۲. همان.

۳. تفسیر المنار، ج ۴، ص ۱۲۳.

۴. الربا و المعاملات فی الاسلام، ص ۱۳۷.

برخی نیز با استدلال به آیه ۱۳۰ - ۱۳۱ سوره آل عمران می‌گویند: آنچه در اسلام به‌عنوان ربا تحریم شده، بهره‌های فاحش است.^۱

بعضی برای احترازی بودن قید «أضعافاً مضاعفه» در آیه، می‌گویند: «الأصل فی القيود أن يكون احترازياً»؛ اصل در قیود، این است که احترازی باشد. دو پاسخ به این استدلال و ردّ احترازی بودن قید «أضعافاً مضاعفه» در آیه داده شده است: ۱. «أضعافاً مضاعفه» چون حدّ معینی ندارد، نمی‌تواند قید احترازی باشد؛ زیرا، قید احترازی حدّ و اندازه معینی لازم دارد. این پاسخ صحیح نیست؛ زیرا «أضعافاً مضاعفه» از نظر قَلت، اندازه و مقدار آن مشخص است؛ و عرب به کمتر از دو برابر، «أضعافاً مضاعفه» نمی‌گوید.

۲. قید «أضعافاً مضاعفه» در آیه نمی‌تواند احترازی باشد؛ چون قیود در مواردی احترازی هستند که ذکر آنها در جمله به‌عنوان بیان واقع خارجی نباشد. مثلاً متکلم می‌گوید: «مردی که لباسش مشکی است، عادل است». در این مثال، مشکی بودن لباس در عدالت فرد دخالتی ندارد و به‌عنوان بیان واقع خارجی است. از این رو، اگر این شخص لباسی مشکی را از بدن خارج کند و لباسی به رنگ دیگر بپوشد، از عدالت خارج نمی‌شود و عنوان عادل هنوز بر او صادق است.

علاوه بر شرط فوق، دو شرط دیگر برای احترازی بودن قیود وجود دارد که عبارتند از: ۱. قید به عنوان مورد غالب در خارج نباشد؛ ۲. قید داخل در طبیعت شیء نباشد.

این سه شرط برای احترازی بودن قید لازم است. در آیه ۱۳۰ سوره آل عمران، شرط اول وجود ندارد و قید «أضعافاً مضاعفه» به‌عنوان بیان واقع و خارج است؛ به این معنا که در میان اعراب، به‌خصوص یهودیان عربستان، ربا به صورت دو برابر وجود داشت؛ یک دینار قرض می‌دادند و دو دینار می‌گرفتند.

بنابراین، در این جا بحث احترازی بودن قید معنا ندارد. علاوه آن، ذکر قید

۱. نظریة الربا المحرم، ص ۲۴۲؛ به نقل از: ربا، ص ۱۲۲.

در این جا به عنوان بیان مورد غالب است؛ یعنی در غالب موارد، اموال افراد رباخوار چند برابر و به صورت «اضعافاً مضاعفه» است.

شرط سوم نیز در این جا وجود ندارد. مرحوم علامه طباطبایی می گوید: طبیعت ربا این است که چند برابر می شود. بنابراین، ذکر این عنوان و قید در آیه اشاره به حقیقت و طبیعت ربا است.^۱

بنابراین، قید «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً» در آیه ۱۳۰ سوره آل عمران، قید احترازی نیست و نمی توان از آن مفهوم گیری کرد.

نکته دیگر نیز آن است که در برخی موارد ذکر قیود در جمله از برای استتکار است؛ در این آیه نیز این احتمال داده می شد که خداوند متعال برای آن که عادت رباخواری جاهلی را انکار نماید، قید «اضعافاً مضاعفه» را ذکر نموده است تا شدت قبح آن معلوم و مشخص شود.

نتیجه این می شود که هیچ یک از نظریات فوق صحیح نیست و نهی «لا تأکلوا» تمامی انواع رباها را دربرمی گیرد و قید «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً» یا به عنوان بیان حقیقت ربا است، یا برای بیان مورد غالب است و یا قید موضوع است و در حکم دخالتی ندارد. پس، مقصود خداوند متعال منع مطلق رباست، چه نرخ بهره آن کم باشد و چه زیاد.

رابطه آیه ۱۳۰ - ۱۳۱ آل عمران با آیه ۲۷۵ بقره در مورد ربا

خداوند در آیات سوره بقره، ربا را به صورت مطلق حرام می کند: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»^۲ علمای اهل سنت و باورمندان به نظریه عدم حرمت مطلق ربا می گویند: آیه ۱۳۰ - ۱۳۱ سوره آل عمران، مقید آیه ۲۷۵ سوره بقره است و به اطلاق آن قید می زند. بنابراین، آنچه در قرآن نهی شده و مورد حرمت قرار گرفته، ربای جاهلی (ربای دو برابر) یا ربای فاحش است.

این ادعا از چند جهت اشکال دارد: ۱. مطلق و مقید در مواردی مطرح می شود که ظهوری وجود داشته باشد. حمل مطلق بر مقید در جایی است که

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

دلالت خطاب مطلق بر اطلاق از باب ظهور باشد که می‌گویند ظهور مقید قوی‌تر از ظهور مطلق است و بنابراین آن را قید می‌زند؛ اما اگر خطاب مطلق، نص و صریح در اطلاق باشد، حمل مطلق بر مقید صحیح نیست و در این جا نیز چنین است؛ چون در ادامه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» در سوره بقره آمده است: «وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا»^۱ و در نتیجه، مجموع این آیات به صورت نص و صریح دلالت می‌کنند طلبکار تنها حق دارد اصل مالش را بگیرد و اگر ذره‌ای از اموال ربوی نزد او مانده باشد باید آن را کنار گذارد و از آن اجتناب کند. بنابراین، امکان تقیید آیات سوره بقره وجود ندارد.

۲. اگر کسی بگوید آیات سوره آل عمران نص در اطلاق نیست؛ بلکه این آیات، حداکثر، ظاهر در اطلاق هستند، پاسخش این است که که در حمل مطلق بر مقید، وجود تنافی بین آن دو لازم است؛ یعنی بایستی اخذ به ظهور مطلق و ظهور مقید، قابل جمع نباشد. مثلاً اگر مولا بگوید: «أعتق رقبة» و بعد بگوید: «أعتق رقبة مؤمنة»؛ یعنی هر دو مثبت باشند، تنافی وجود ندارد و گفته می‌شود شاید مؤمن بودن برده استحباب داشته باشد. بنابراین، اگر تکلیف در مطلق به صورت الزامی و در مقید به صورت استحبابی باشد، بین مطلق و مقید تنافی وجود ندارد؛ زیرا مقید حمل به افضل الافراد می‌شود.^۲ در این جا بین آیات ربا نیز تنافی وجود ندارد. خداوند در آیات سوره بقره می‌فرماید مطلق ربا حرام است، اما در آیات سوره آل عمران می‌فرماید ربا به صورت اضعافاً مضاعفه که یکی از مصادیق مهم ربا است حرام بوده و بین این‌ها تنافی وجود ندارد.

این اشکالات پس از آن است که مانند رشید رضا بگوئیم آیه ۱۳۰ سوره آل عمران فقط خصوص ربای فاحش و «اضعافاً مضاعفه» را حرام می‌داند. در این صورت، با توجه به آیات سوره بقره و بر اساس حمل مطلق بر مقید، اشکالات فوق را بر نظریه آن‌ها وارد می‌کنیم.

به نظر می‌رسد، اگر آیات سوره بقره نیز نازل نشده بودند، باز آیات سوره

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۸.

۲. ر.ک: اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۵؛ بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۴۴۱.

آل عمران بر تحریم مطلق ربا دلالت داشت؛ زیرا قید «اضعافاً مضاعفه» در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» برای بیان حقیقت رباست و در مورد غالب بیان شده است و چنین قیدی در حکم دخالت ندارد.

بنا بر نظر برخی، قید «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً»، قید موضوع است و آیه می‌گوید: ربایی که «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» است، حرام است؛ اما بدین معنا نیست که حرمت در صورتی است که وصف «اضعافاً مضاعفه» وجود داشته باشد.

در نتیجه، از آیات سوره آل عمران استفاده می‌شود که ربا به صورت مطلق حرام است؛ نه فقط ربای فاحش و ربایی که وصف «اضعافاً مضاعفه» دارد.

نکته قابل توجه آن‌که تعبیر و خطاب به «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» اشعار دارد حرمت مذکور به مسلمانان و مؤمنان اختصاص دارد؛ در نتیجه، آنچه که مشهور فقها گفته‌اند که ربا گرفتن از کافر اشکال ندارد، علاوه بر مدرک روایی، می‌تواند به همین آیه نیز مستند باشد.



﴿ الَّذِينَ يَا كُلُّونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتْتَمَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ * إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ * وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴾ (بقره، ٢٧٥ - ٢٨١)

□

دلالت آیه ۲۷۵ - ۲۸۱ سوره بقره بر حرمت ربا

خداوند در آیه ۲۷۵ - ۲۸۱ سوره بقره که صریح در حرمت ریاست، می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ
 مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ
 وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ
 إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * يَمْحَقُ
 اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ * إِنَّ الَّذِينَ
 آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ
 عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
 اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا
 فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا
 تَظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ * وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ
 تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى
 اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾

کسانی که ربا می خورند، (در قیامت) بر نمی خیزند مگر مانند کسی که
 بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده است (و نمی تواند تعادل خود را حفظ
 کند؛ گاهی زمین می خورد، گاهی به پا می خیزد). این به خاطر آن است

که گفتند: «داد و ستد هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست)». در حالی که خدا داد و ستد را حلال کرده، و ربا را حرام! (زیرا، فرق میان این دو بسیار است) و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در گذشته [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست (و این حکم، گذشته را شامل نمی‌گردد) و کار او به خدا واگذار می‌شود، اما کسانی که بازگردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند و ربا را حلال شمارند) اهل آتشاند و همیشه در آن می‌مانند.

خداوند، ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد! و خداوند، هیچ انسان ناسپاس گنه‌کاری را دوست نمی‌دارد.

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید؛ اگر ایمان دارید!

اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید که از طرف خدا و رسولش قتل و کشته شدن را دارید! و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما، از آن شماسست (اصل سرمایه، بدون سود)، نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود.

و اگر (بدهکار)، قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید! (و در صورتی که قدرت پرداخت را ندارد)، برای خدا، به او ببخشید بهتر است، اگر (منافع این کار را) بدانید!

و از روزی بپرهیزید (و بترسید) که در آن روز، شما را به سوی خدا باز می‌گردانند. سپس به هر کس، آنچه انجام داده، به‌طور کامل باز پس داده می‌شود، و به آن‌ها ستم نخواهد شد. (چون هر چه می‌بینند، نتایج اعمال خودشان است).

تاریخ نزول آیات

این آیات، آخرین آیاتی است که در مورد ربا نازل شده است؛ و از نظر زمان نزول، از آیات سوره آل عمران مؤخر است. بنا بر نظر برخی، فاصله بین این

آیات و آیات سوره آل عمران، ۷ سال است.^۱

علامه طباطبایی در تفسیر این آیات می‌نویسد:

این آیات در مقام تأکید حرمت ربا و سخت‌گیری بر رباخواران است و در مقام تشریح ابتدایی نیست، چون لسان آن‌ها لسان قانون‌گذاری نیست. آیه‌ای که از نظر لحن کلام، صلاحیت قانون‌گذاری دارد، آیه ۱۳۰ سوره آل عمران است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» از قسمتی از آیات سوره بقره، مثل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» استفاده می‌شود که مسلمانان به طور کامل رباخواری را ترک نکرده بودند و با وجود نهي شارع، هنوز ربا در میان آن‌ها متداول بود. بدین سبب، خداوند فرمان داد که به‌طور کامل، از ربا خودداری کنند و از سودی که برعهده بدهکاران است صرف‌نظر کنند.^۲

مفسران درباره آخرین آیات نازل شده بر پیامبر اسلام ﷺ اختلاف دارند. برخی مفسران از ابن عباس و عمر نقل کرده‌اند: آیات ربا در سوره بقره، آخرین آیات نازل شده بر نبی اکرم ﷺ است.^۳ برخی نیز بر اساس حدیثی از ابن عباس و سدی، بر این نظرند که آیه ۲۸۱ سوره بقره: «وَأْتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» آخرین آیه‌ای است که نازل شده است و پیامبر اکرم ﷺ ۹ روز پس از نزول آن رحلت کرد.^۴ بیضاوی از ابن عباس نقل می‌کند: آیه «وَأْتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» آخرین آیه‌ای بود که بر پیامبر ﷺ نازل شد و جبرئیل به آن حضرت گفت که آن را بعد از آیه ۲۸۰ سوره بقره

۱. رک: ربا، ص ۱۳۱.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۰۸.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۶۹؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۷۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۶۱؛ جامع البیان، ج ۳، ص ۷۵ و ۷۶؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۵۸۸.

۴. همان؛ اسباب نزول القرآن، ص ۱۶؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۵۹۸، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۲۴؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۳.

قرار دهد و رسول خدا ﷺ پس از آن، ۲۱ روز زنده بود.^۱

بنا بر نظر برخی، پیامبر ﷺ ۹ شب بعد از نزول آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»^۲ رحلت کرد.^۳ برخی دیگر معتقدند بعد از آیه «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۴ به مدت ۹ روز حیات داشتند.

در سوره آل عمران، آیه ۱۳۰ - ۱۳۱، رباخواران به عذاب کافران بیم داده شده‌اند: «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ». مرحوم علامه طباطبایی در این رابطه می‌فرماید:

خدای سبحان در این آیات در امر رباخواری شدتی به کار برده که درباره هیچ یک از فروع دین به کار نبرده است؛ مگر یک مورد که سخت‌گیری در آن نظیر سخت‌گیری در امر ربا است، و آن این است که «مسلمانان، دشمنان دین را بر خود حاکم سازند». بقیه گناهان کبیره، هرچند قرآن کریم مخالفت خود را با آنها اعلام کرده و در آنها سخت‌گیری هم کرده، اما لحن کلام خدا ملایم‌تر از موضوع ربا و حکومت دادن دشمنان خدا بر جامعه اسلامی است و حتی لحن قرآن در مورد زنا، شرب خمر، قمار و ظلم و گناهی بزرگ‌تر از این، چون کشتن افراد بی‌گناه، ملایم‌تر از این دو گناه است.^۵

مقصود ایشان آن است که از قرآن کریم استفاده می‌شود در میان گناهان کبیره، ربا در درجه اول قرار دارد.

تشبیه تماس با شیطان در آیه ۲۷۵ سوره بقره

خداوند در آیه ۲۷۵ سوره بقره می‌فرماید: کسانی که ربا می‌خورند، به پای نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس با شیطان، آشفته حال شده است.

۱. انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۱.

۳. تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۱، ص ۵۵۸؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۶.

۴. سوره شعراء، آیات ۸۸ و ۸۹.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۰۹.

خداوند در این آیات، رباخوار را به کسی که گرفتار تماس با شیطان شده است تشبیه می‌کند. مراد از این تشبیه چیست؟
راغب اصفهانی در *مفردات الفاظ القرآن*^۱ می‌نویسد:

تَخَيَّطَ به معنای «الضرب علی غیر استواء» است؛ یعنی به معنای حرکت کردن و راه رفتن بی‌هدف و بدون فکر و برنامه است. مثلاً اگر چکشی روی میخ بخورد و آن را به سر میخ بکوبند، «الضرب علی استواء» است، اما اگر چکش به این طرف و آن طرف میخ زده شود، نتیجه‌ای ندارد و کاری دیوانه‌وار محسوب می‌شود.

مرحوم طبرسی در توضیح می‌نویسد:

«الخبط ضرب البعير الأرض بيده... ويقال للذي يتصرف في أمر ولا يهتدي فيه هو يخبط خبط عشواء».^۲ «عشواء» شتری است که در اثر ضعف بینایی نمی‌داند کجا برود و در گودال و... می‌افتد؛ گاه راه می‌رود و سرش به درخت می‌خورد و...؛ مانند انسانی که بدون چراغ در شب راه برود. حال، در این جا منظور کسی است که عهده‌دار مسئولیتی است و نمی‌داند چه کار باید بکند.

خداوند در این آیه می‌فرماید: کسانی که ربا می‌خورند، مانند انسان‌های دیوانه‌اند که نمی‌دانند چه کار باید بکنند.
سه نظر درباره تشبیه تماس با شیطان وجود دارد:

۱. قیام از قبر در روز قیامت

بیشتر مفسران بر این عقیده‌اند که مقصود از قیام در این آیه، قیام از قبر در روز قیامت است. از ابن عباس، مجاهد، قتاده، سعید بن جبیر، حسن، مقاتل، عکرمه، اردبیلی، طوسی، طبرسی، آلوسی، قرطبی، زمخشری و... بر این باورند و حتی ابن مسعود، آیه را به صورت «لا يقومون يوم القيامة» قرائت کرده است.^۳

۱. *مفردات الفاظ القرآن*، ص ۲۷۳.

۲. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۶۶۸.

۳. *زبده البیان فی احکام القرآن*، ص ۴۳۰؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۳۵۹؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۳۸۹؛ *تفسیر القرآن الکریم*، ص ۸۲؛ *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۱، ص ۳۰۸؛ *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۳، ص ۳۵۴؛ *جامع البیان*، ج ۳، ص ۶۷ و ۶۸؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۱، ص ۳۲۰ و...

بنا بر این نظر، معنای آیه چنین می‌شود: کسانی که ربا می‌خورند، روز قیامت از قبورشان بر نمی‌خیزند، مگر مانند کسی که بر اثر تماس با شیطان آشفته حال شده است. گفته‌اند: این آشفته‌گی به سبب سنگینی رباها در شکم آنان است و این نشانهٔ رباخواران در قیامت خواهد بود.^۱

روایاتی در تأیید این نظریه وجود دارد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ قَوْمًا يَرِيدُ أَحَدَهُمْ أَنْ يَقُومَ وَلَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عَظْمِ بَطْنِهِ، قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَائِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ، وَإِذَا هُمْ بِسَبِيلِ آلِ فِرْعَوْنَ يَعْضُونَ عَلَى النَّارِ غَدَوًا وَعَشِيًّا يَقُولُونَ رَبَّنَا مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ؟^۲

هنگامی که به معراج رفتم، گروهی را دیدم که هر کدام از آنان می‌خواست از جای خود بلند شود، به سبب بزرگی شکمش نمی‌توانست (تا می‌ایستاد، زمین می‌خورد). از جبرئیل سؤال کردم: اینان کیان‌اند؟ پاسخ داد: این‌ها کسانی هستند که ربا می‌خورند و از جای بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، آشفته حال شده است و آنان بر راه آل فرعون‌اند؛ هر صبح و شب بر آتش عرضه می‌شوند و می‌گویند: خدایا، چه زمانی قیامت فرا می‌رسد؟

۲. قیام در دنیا

گروه دوم - که علامه طباطبایی از این دسته است - بر این عقیده‌اند که مقصود از قیام، قیام در دنیا و چگونگی معاشرت رباخوار با مردم است. مقصود از واژه «يقوم»، قیام در برابر قعود؛ یعنی ایستادن در مقابل نشستن نیست. علامه طباطبایی می‌فرماید: کلمه «يقوم» در این آیه، مانند واژه‌های ذکر

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۵۹؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۸۹؛ الکشاف عن حائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۳۲۰.
 ۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۴۲۷، ج ۱۶.

شده در آیه **﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾**^۱، **﴿وَمَنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ﴾**^۲ و **﴿وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ﴾**^۳ است. مراد از قیام، «الاستواء علی الحیاة والقیام بأمر المعشیه» است؛ یعنی انسان معیشت و زندگی خود را به درستی اداره کند، کار صحیح و دارای نفع عقلایی انجام دهد و از انجام کارهای ناصواب و دارای ضرر اجتناب کند.

علامه طباطبایی رحمته الله برای روشن ساختن این معنا می‌گوید:

انسان در راه زندگی و بر حسب محیطی که در آن زندگی می‌کند، حرکات و سکنتی دارد که دارای نظام مخصوصی است که آن نظام را بینش عقلایی انسان‌ها معین می‌کند، و هر فردی افعال خود را (چه فردی و چه اجتماعی) با آن نظام تطبیق می‌دهد. بر این اساس، وقتی گرسنه می‌شود، تصمیم می‌گیرد غذا بخورد؛ و هنگامی که تشنه می‌شود، در صد نوشیدن آب برمی‌آید؛ برای استراحت خود بستری فراهم می‌کند و... تمامی این امور ناشی از اعتقاداتی است که همه به هم مربوط، و به نحوی متحد و سازگار است و با یکدیگر تناقض ندارند؛ و مجموع این افعال را «زندگی بشر» می‌نامیم که به واسطه نیرویی که در او به ودیعت نهاده شده تا خیر و شر را از یکدیگر تشخیص دهد، راه صحیح زندگی را می‌یابد. این وضع انسان معمولی است؛ اما کسی که شیطان با او تماس گرفته و نیروی تمییز او را مختل ساخته است، نمی‌تواند خوب و بد، نافع و مضر و خیر و شر را از یکدیگر تمییز دهد و حکم هر یک از این موارد را در طرف مقابل آن جاری می‌سازد؛ مثلاً به جای این که خیر و نافع را بستاید، زشتی‌ها و مضرّات را می‌ستاید.

این بدان علت نیست که انسان معنای خوب و بد را نمی‌داند، بلکه از این جهت است که زشتی را زیبایی و خیر را شرّ می‌بیند و سرانجام به جایی می‌رسد که اصلاً چیزی را خوب می‌داند که خود انجام می‌دهد و چیزی را بد

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.

۲. سوره روم، آیه ۲۶.

۳. سوره نساء، آیه ۱۲۷.

می‌داند که از آن بدش می‌آید؛ عادی و غیرعادی را نمی‌تواند تشخیص دهد. عادی آن عملی است که او عادی بداند و غیر عادی آن است که او غیر عادی تشخیص دهد. اگر او عملی را انجام داد، عادی است وگرنه غیرعادی است؛ درست مانند شتری که در راه رفتن می‌لنگد و خلاف عادی راه می‌رود، اما عادی را خلاف عادت می‌پندارد، بدون آن‌که در نظرش بر آن مزیتی داشته باشد. ایشان می‌فرماید:

وضع رباخوار عیناً همین‌طور است، چون او چیزی را برای مدتی به دیگری می‌دهد و در عوض همان را با مقداری زیاده‌تر می‌گیرد و این، حکم فطرت و اساس اجتماع را تباه می‌سازد؛ برای این‌که از طرف رباخوار منجر به اختلاس و ربودن اموال بدهکاران می‌شود و از طرف بدهکاران، منتهی به تهیدستی و جمع شدن اموالشان در دست رباخوار می‌گردد. این باور غلطی است که رباخوار مبتلای به آن است؛ برای این‌که معاملات ربوی، او را در نهایت، دچار این باور غلط می‌کند که فرقی میان معامله‌ی مشروع (خرید و فروش) و معامله‌ی نامشروع (ربا) نمی‌گذارد و وقتی به او می‌گویند: دست از رباخواری بردار و به خرید و فروش بپرداز، می‌گوید: بین ربا و بیع چه فرقی وجود دارد؟! بیع چه مزیتی بر ربا دارد تا من ربا را ترک کنم و به خرید و فروش مشغول شوم؟! لذا، خدای سبحان به همین سخن رباخواران - که چه فرقی هست میان بیع و ربا - بر خبط آنان استدلال کرده است.^۱

بنا بر این نظر، معنای آیه این‌طور می‌شود: رباخواران در این دنیا رفتاری همچون دیوانگان دارند و فاقد تفکر صحیح اجتماعی هستند و در اثر حرص و طمع نمی‌توانند روابط صحیح و ناصحیح اقتصادی را از هم تشخیص دهند.

۳. قیام در دنیا و آخرت

برخی از مفسران بین دو نظر سابق جمع کرده‌اند و گفته‌اند: آیه بیانگر حال رباخواران در دنیا و آخرت است. جهان آخرت جدای از این دنیا نیست و در

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، صص ۴۱۰ - ۴۱۴.

حقیقت، بازتاب این عالم است. حال و روز فرد در آخرت، نتیجه حالات و ملکاتی است که وی در این دنیا کسب می‌کند.^۱

دلیل آنان، دو دسته از روایات است: برخی روایات، مثل روایت معراج، بیانگر سیمای رباخوار در آخرت است؛ پاره‌ای روایات حال رباخوار را در دنیا بیان می‌کند. مانند این روایتی: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَكَلِ الرَّبَّوَالَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ يَتَخَبَّطَهُ الشَّيْطَانُ»^۲؛ رباخوار از دنیا بیرون نمی‌رود، مگر این‌که شیطان او را به نوعی از جنون مبتلا خواهد کرد.

بنابراین، «لایقومون» در آیه، نه اختصاص به دنیا دارد و نه آخرت؛ بلکه آیه اطلاق دارد و هر دو را بیان می‌کند.

ممکن است کسی اشکال کند: در این صورت، استعمال لفظ واحد در اکثر از معنای واحد پیش می‌آید؟ چون مراد از «لایقومون فی الآخرة»، ایستادن در برابر نشستن است و منظور از «لایقومون فی الدنيا»، تصدی امور زندگی به نحو شایسته و درست است.

به نظر می‌رسد، استعمال لفظ واحد در اکثر از معنای محال نیست. بنابراین، آیه اطلاق دارد و مراد از قیام، قیام در دنیا و آخرت است و رباخوار در دنیا و آخرت دچار تخبیط است و معنای آیه چنین است: رباخواران در دنیا رفتار اقتصادی غیر طبیعی دارند و نمی‌توانند بین روابط صحیح و نادرست اقتصادی فرقی قائل شوند، و در قیامت نیز همانند افرادی که در اثر تماس با شیطان عقلشان را از دست داده‌اند و تعادل در حرکات خود ندارند، از قبر بر می‌خیزند و همین نشانه آنان در قیامت خواهد بود.

نکته دیگری که در این آیه باید بررسی کنیم این است که در آیه، رباخوار به کسی تشبیه شده که در اثر تماس شیطان دیوانه شده است. دیوانه شدن در اثر تماس شیطان ممکن است و بعضی از دیوانگی‌ها در اثر تماس با شیطان رخ می‌دهد. بنا بر نظر برخی از مفسران، این تشبیه از باب مجازات با عموم

۱. کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱، ص ۶۶۴؛ المنار، ج ۳، ص ۹۵.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۱.

مردم در این باور نادرست است که دیوانگان در اثر آزار جن، دیوانه می‌شوند. خداوند متعال نیز برحسب این اعتقاد باطل مردم، رباخوار را به چنین شخصی تشبیه می‌کند. پس معنای آیه این است: رفتار رباخواران همانند رفتار دیوانگانی است که شما مردم معتقدید در اثر آزار جن - که شیطان نیز از جن است - دیوانه شده‌اند. این اعتقاد برخی مردم است؛ چون خدا عادل‌تر از آن است که شیطان را بر عقل بنده مؤمنش مسلط کند تا بدین وسیله دیوانه شود.^۱

علامه طباطبایی می‌نویسد: وجه نادرستی این سخن، آن است که همان‌طور که خدای تعالی عادل‌تر از آن است، بزرگ‌تر از این هم هست که گفتار خود را به یک عقیده باطل و فاسد مستند کند، مگر این‌که بعد از استناد و تشبیه، بطلان آن عقیده را هم بیان کند و دارنده چنان عقیده‌ای را تخطئه نماید، چون خودش در قرآن فرموده است: «...إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ...»^۲ به هیچ عنوان باطل در قرآن کریم راه ندارد، نه در عصر نزول و نه در زمان‌های بعد.^۳

به نظر می‌رسد، بیان پندار نادرست مردم، نادرست نیست؛ همان‌گونه که در قرآن آمده است: یهودیان گفتند: «عزیر پسر خداست و مسیحیان می‌گفتند: مسیح فرزند خداست: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ»^۴ معنای آیه «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» نیز این نیست که عقائد فاسد مردم در قرآن نیامده است؛ چون در قرآن برخی از باورهای نادرست مردم نقل شده است.

علامه طباطبایی می‌نویسد: این اشکال که تصرف شیطان در عقل بشر و تباه ساختن عقل او به وسیله شیطان، با عدالت خدا ناسازگار است، وارد نیست؛ چون این اشکال عیناً به خود او متوجه می‌شود که تباهی عقل را مستند به عوامل طبیعی می‌داند، چون این نیز بالاخره به خدا منتهی می‌شود و خدا این

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۲.

۲. سوره فصلت، آیه ۴۱ - ۴۲.

۳. المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۲.

۴. سوره توبه، آیه ۳۰.

رابطه تضاد را میان عقل و آن عوامل قرار داده، و اما این که چرا قرار داده؟ هر پاسخی که از این اشکال بدهید، پاسخ اشکال خودتان نیز خواهد بود.^۱

سخن رباخواران در تشبیه بیع به ربا

اگر به رباخواران گفته شود: چرا ربا می خورید؟ در جواب بایستی بگویند: چون ربا مثل بیع است و منفعت دارد؛ زیاده ربا مثل زیاده ای است که در بیع نسبه گرفته می شود. چرا در آیه، رباخواران به جای این که بگویند «ربا مثل داد و ستد است»، گفتند: «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»؛ داد و ستد مثل رباست؟

پاسخ های گوناگونی به این پرسش، داده شده است؛ مانند ۱. این تشبیه از باب تشبیه مقلوب و به جهت افاده مبالغه است؛ مبالغه در حلال بودن ربا؛ چنان که گویی ربا، اصل است و بیع، فرع؛ مثل این که کسی در توصیف زیبایی شخص دیگری بگوید: «ماه چون رخ او است».^۲

۲. این تشبیه، تشبیه عادی و غیر مقلوب است، چون اعراب توجهی به مبالغه در تشبیه نداشتند و تنها می خواستند بگویند بیع و ربا از جمیع جهات مثل هم هستند و هر دو سودآورند، و اصلاً معامله برای این انجام می شود که فروشنده به سود برسد. پس نمی شود معامله ای حلال و معامله دیگر حرام باشد.^۳

علامه طباطبایی می فرماید:

فإن من استقرّ به الخبط والاختلال كان واقفاً في موقف خارج عن العادة المستقيمة والمعروف عند العقلاء والمنكر عندهم سيان عنده، فإذا أمرته بترك ما يأتيه من المنكر والرجوع إلى المعروف أجابك - لو أجاب - إن الذي تأمرني به كالذي تنهاني عنه لا مزيت له عليه، ولو قال: إن الذي تنهاني كالذي تأمرني به كان

۱. آیات الأحكام، ج ۲، ص ۱۳۷؛ الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص ۳۲۱؛ فتح القدير،

ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. همان.

۳. التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، ج ۷، ص ۷۷؛ مسالك الافهام إلى آيات الأحكام، ج ۳، ص ۴۱.

عاقلاً غیر مختلّ الإدراک، فإنّ معنی هذا القول: أنه یسلم أنّ الذی یؤمر به أصل ذو مزیة ینبغي اتباعه اتباعه لکنه یدعی أنّ الذی ینهی عنه ذو مزیة مثله ولم یکن معنی کلامه إبطال المزیة وإهماله كما یراه الممسوس، وهذا هو قول المرابي المستقرّ فی نفسه الخبط: إنّما البیع مثل الربا، ولو أنّه قال: إنّ الربا مثل البیع لکان راداً علی الله جاحداً للشریعة لا خابطاً کالممسوس؛^۱

رباخوار مبتلای به خبط و اختلال، حالتی خارج از حالت عادی و سالم دارد؛ برای او آنچه نزد عقلا زشت و منکر است، مفهومی ندارد، از نظر او، زشت و زیبا، عمل معروف و منکر، یکسان است. بنابراین، وقتی انسان عاقلی به او می‌گوید: به جای رباخواری به خرید و فروش بپرداز؛ در جواب می‌گوید، آنچه که مرا به آن سفارش می‌کنی، مثل چیزی است که از آن نهی می‌کنی. این دو هیچ فرقی با هم ندارند!

اگر رباخوار می‌گفت: ربایی که مرا از آن نهی می‌کنی، مثل خرید و فروش است که مرا به آن سفارش می‌کنی؛ فرد عاقلی می‌شد و ادراکش مختل نمی‌بود، چون معنای کلامش این می‌شود که من قبول دارم آنچه مرا به آن امر می‌کنی، مزیتی دارد، لکن آنچه که مرا از آن نهی می‌کنی نیز مزیتی دیگر دارد. او نمی‌خواهد مزیت را به کلی انکار کند و چون دیوانگان بگوید: اصلاً تفاوتی میان بیع و ربا نیست؛ اما به سبب اختلالی که در عقل و درونش وجود دارد، می‌گوید: «خرید و فروش هم مثل رباست». اگر می‌گفت: «ربا مثل خرید و فروش است»، در حقیقت خلاف گفته خداوند را اظهار کرده و شریعت او را انکار کرده است، نه این که چون دیوانگان سخن پرت و بی‌معنا گفته باشد.

از نظر علامه طباطبایی، شخص مختلّ الادراک، کار خوب را کار نادرست و بد می‌داند؛ نه این که کار بد را کار خوب بداند.

نظر علامه طباطبایی دو اشکال مهم دارد:

۱. آیه در مقام فرق بین خابط و رادّ (دیوانه و منکر خدا) نیست. آیه در

۱. المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۵.

مقام این نیست که بگوید رباخوار، دیوانه است، نه منکر خدای سبحان. علامه طباطبایی می‌گوید: اگر رباخواران می‌گفتند: «إِنَّ الرِّبَا مِثْلُ الْبَيْعِ»، منکر خدا و شریعت می‌شدند؛ در حالی که آن‌ها مسلمان بودند و مسلمان نمی‌تواند منکر خدا شود. به نظر می‌رسد، آیه اصلاً در مقام بیان این جهت نیست؛ بلکه آیه می‌خواهد بگوید این افراد، بین ربا و بیع فرقی نمی‌گذاشتند و فرقی بین تعبیر «إِنَّ الرِّبَا مِثْلُ الْبَيْعِ» و «إِنَّ الْبَيْعَ مِثْلُ الرِّبَا» نیست؛ جز در بیان مبالغه.

۲. چه فرقی است بین این که گفته شود «معروف مثل ذکر است» یا «منکر مثل معروف است»؟ گوینده هر کدام از این جملات، خابط است. این که بگوییم خابط، منحصر است در گوینده این سخن که «معروف مثل منکر است»، وجهی ندارد. خابط کسی است که معروف و منکر نزد وی مساوی باشد؛ در حالی که باید میان آن‌ها فرق بگذارد.

به نظر ما، حق با مشهور مفسران است که تشبیه به کار رفته در این آیه را تشبیه مقلوب می‌دانند. «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» به این معناست که مبالغه در تمثیل تا اندازه‌ای است که اصل را به فرع تشبیه کرده‌اند؛ به جای آن که ربا را به بیع تشبیه کنند، بیع را به ربا تشبیه کرده‌اند.

«قالوا» در لغت به معنای «گفتند» است، اما ظاهر آن است که در این آیه شریفه مراد، گفتار لفظی نیست، بلکه مراد، اعتقاد قلبی است؛ یعنی به معنای «اعتقدوا و استحلوا» است؛ به این معنا که ربا را مانند بیع، حلال می‌شمردند. شاهد بر این معنا، آن است که در انتهای آیه، مسأله خلود و جاودانگی در جهنم مطرح است، در حالی که صرف قول و گفتار، چنین استحقاقی را به دنبال ندارد، بلکه حلال شمردن ربا می‌تواند چنین نتیجه‌ای داشته باشد.

بررسی قسمت سوم آیه «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»

خداوند بعد از نقل گفتار رباخواران، به‌طور صریح و قاطع بیان می‌کند: خداوند داد و ستد را حلال قرار داد و ربا را حرام کرد.

کلمه «واو» در این آیه، حالیه است یا مستأنفه؟ به عقیده بسیاری از

مفسران، «واو» حالیه است؛ اما مرحوم علامه طباطبایی این نظر را قبول ندارد و می‌فرماید: با این‌که این جمله در وسط آیه واقع شده، اما مستأنفه است. به طور کلی در این قسمت از آیه، در مجموع ۵ احتمال وجود دارد:

احتمال اول: این جمله مستأنفه است و ارتباطی به قبل ندارد. دلیل بر این احتمال عبارت است از:

۱. اگر جمله‌ای که با فعل ماضی شروع می‌شود، بخواهد حال واقع شود، باید بعد از «قد» بیاید؛ مثل: «جائني زيدٌ وقد ضرب عمرواً»؛ در حالی که در این جمله «قد» نیامده است.^۱

در پاسخ به این استدلال گفته‌اند: لازم نیست «قد» ظاهر باشد؛ بلکه «قد» در این آیه در تقدیر است.

۲. حال بودن این جمله با معنایی که قبل از این عبارت از آیه بیان شد، سازگاری ندارد؛ چون حال، عبارت است از مقید کردن زمان صاحب حال و ظرف تحقق آن؛ و در نتیجه، معنای آیه این‌گونه می‌شود: «إِنَّ تَخْبِطَهُمْ لِقَوْلِهِمْ إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا إِنَّمَا هُوَ فِي حَالِ أَحَلِّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا عَلَيْهِمْ». خبط رباخواران در حالی است که خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است؛ و این خلاف معنایی است که آیه در مقام بیان آن است. آیه می‌فرماید: تَخْبِطُ أَيُّهَا مِثْلُ الرِّبَا مَطْلُوقٌ؛ هم قبل از تشریح این آیه و هم بعد از آن. علامه طباطبایی می‌فرماید: این جمله مستأنفه و نظیر آیه سوره آل عمران است، با این تفاوت که آیه سوره آل عمران متضمن تشریح است، اما این آیه اخباری است و از حکم و تشریحی که خداوند در گذشته بیان کرده، خبر می‌دهد.

به نظر می‌رسد، اگر کسی این عبارت و آیه را اخباری بدانند، دیگر برای فقیه قابلیت استدلال ندارد؛ و نمی‌توان گفت «أَحَلَّ» و «حَرَّمَ» اطلاق دارند. زیرا، زمانی می‌توان به آیات استدلال کرد که مفاد آنها انشایی باشد نه اخباری. امام خمینی در کتاب *البيع* در مورد آیه «وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ»^۲

۱. *الميزان في تفسير القرآن*، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

همین نظر را دارند:

آیه در مقام اخبار از این مطلب است که از اوصاف پیامبر گرامی اسلام ﷺ این است که خبائث و پلیدی‌ها را حرام کرده است. از این رو، فقیه از این آیه نمی‌تواند استفاده کند که هر خبیثی در اسلام حرام است.^۱ در مورد آیه «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» نیز اگر دیدگاه علامه طباطبایی پذیرفته شود، به اطلاق آیه در صورت شک در شرطیت یک شیء برای بیع نمی‌توان تمسک کرد و آیه قابلیت استدلال ندارد.

پاسخ این دلیل، آن است که عبارت «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» حال برای تَخْبِط نیست تا اشکال کنید، بلکه حال برای «قالوا» است. پس «قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» یعنی رباخواران گفتند بیع مثل ربا است و فرقی میان آن دو قائل نشدند، در حالی که خداوند بین بیع و ربا فرق قائل است؛ بیع را حلال دانسته، و ربا را حرام کرده است. این مطلب هم با معنای آیه تناسب دارد و هم این‌که آیه در مقام تشریح و انشاء حکم می‌شود.

احتمال دوم: این جمله حال از قبل است و معنای آن همان است که در پاسخ دلیل دوم مرحوم علامه ذکر نمودیم.

احتمال سوم: طبری در تفسیر و معنای این قسمت از آیه گفته است: درست است که در ربا و بیع، زیاده و سود هست، لیکن خداوند در مقام بیان این معنا است که این‌ها گرچه در ظاهر از جهت سود یکسان هستند اما حق دخالت و اعتراض ندارید که چرا یکی حلال و دیگری حرام است؟ یعنی خدا می‌گوید: چون من بیع را حلال دانسته و ربا را حرام کرده‌ام؛ امر هم امر من، و خلق هم خلق من است؛ این من هستم که در میان موجودات خود به هر چه که بخواهم حکم می‌کنم و به آنچه اراده کرده‌ام فرمان می‌دهم و هیچ کس نمی‌تواند در حکم من اعتراض کند.^۲

علامه طباطبایی در پاسخ به این نظر می‌نویسد:

۱. کتاب البیع، ج ۱، ص ۹۴.

۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۹.

این معنا زمانی درست است که ما قائل به تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نباشیم و ارتباط سببیت و مسببیت را منکر باشیم؛ به عبارت دیگر، علت و معلولیت میان اشیا را انکار کنیم و همه چیز را به صورت مستقیم و بدون واسطه به خداوند مستند کنیم. این نظر قابل پذیرش نیست، بلکه بدیهی البطلان و خلاف روش قرآن کریم است.^۱

به نظر می‌رسد، این سخن علامه طباطبایی درست است؛ چون احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است و ملاکی در بیع وجود دارد که در ربا نیست و شارع مقدس آن ملاک را در نظر گرفته و بر اساس آن، حکم به حلیت بیع و حرمت ربا کرده است.

احتمال چهارم: این قسمت از آیه تتمه کلام مشرکان است؛ یعنی آن‌ها بعد از این که می‌گفتند بیع از نظر زیاده و سود مانند ربا است، این را نیز می‌گفتند که چه دلیلی وجود دارد که خداوند بیع را حلال و ربا را حرام فرموده است؟ این احتمال در برخی از تفاسیر اهل سنت نیز وارد شده است. بنا بر این احتمال، از جهت قرائت، باید این قسمت را به ما قبل متصل دانست و بدون توقف آن را قرائت کرد.

این احتمال نیز مردود است؛ زیرا، بر اساس آن، باید این قسمت از آیه به صورت استفهام انکاری باشد، در حالی که بر خلاف ظاهر آیه است.

احتمال پنجم: فخر رازی در تفسیر خود می‌نویسد:

خداوند در جمله «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» در مقام بیان این است که به مشرکان و رباخواران بفهماند شما با گفتارتان که بیع مثل ربا است، مرتکب قیاس می‌شوید و قیاس در مقابل نص، باطل است. پس، آیه فقط در مقام نفی قیاس است.

یکی از آیاتی که دلالت بر نفی و بطلان قیاس دارد، و مسلمان در اسلام حق ندارد مرتکب قیاس شود، همین آیه است. و اگر قرار بود دین، با معیار قیاس سنجیده شود، شبهه مشرکان، شبهه صحیحی خواهد بود. اما چون قوام دین بر این است که خداوند چه چیزی را حلال و چه چیزی

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۶.

را حرام کرده است، در این جا ربا را حرام می‌دانیم و دچار قیاس نمی‌شویم؛ گرچه به حسب ظاهر زیاده در بیع و ربا هر دو وجود دارد و این‌ها در سودآوری مساوی هستند.^۱

کلام فخر رازی به نظر صحیح نیست؛ زیرا اولاً مشرکان نگفتند چون زیاده و سود در بیع، مشروع است پس زیاده در ربا هم مشروع است و بنابراین مرتکب قیاس نشده‌اند؛ بلکه سخن آنان این بود که بیع و ربا یکی هستند و فرقی میان آن دو نیست.

قیاس در موردی است که مقیس علیه به نام بیع با حکم روشن باشد و حکم مقیس یعنی ربا هم مجهول باشد؛ اما آنان می‌گفتند این دو یکی هستند.

نتیجه

به نظر می‌رسد، رباخواران در سخن خود در مقام تشبیه نیستند. با این‌که لفظ «مثل» در آیه وجود دارد، اما آیه در مقام بیان این نیست که بگوید آنان در کلام خود از تشبیه مقلوب استفاده کرده‌اند یا ربا را به بیع تشبیه کنند تا تشبیه صحیح واقع شود؛ بلکه آنان در صدد بیان وحدت حقیقت بیع و ربا بودند. آنان می‌گفتند همان‌طور که در بیع، سود و زیادی وجود دارد، در ربا نیز همین‌طور است؛ یعنی این دو دارای دو اسم هستند، اما حقیقت آن‌ها یکی است. می‌گفتند: چه فرقی دارد بین این‌که انسان کالایی را که ده تومان ارزش دارد به بیست تومان بفروشد و این‌که ده تومان قرض دهد و بعد از مدتی بیست تومان بگیرد؟ نیز می‌گفتند چه تفاوتی بین بیع نقدی و نسیئه با ربا وجود دارد؟

عرف هم بین آن‌ها تفاوتی نمی‌بیند. مثلاً اگر قرض گیرنده بدون پیش شرط بعد از بازپس دادن پول قرض گرفته، اضافه‌ای به قرض دهنده بدهد، اشکالی که ندارد، مستحب هم هست؛ اما اگر همان مقدار را از ابتدا شرط کند، اشکال دارد و حرام خواهد بود. عرف متوجه این تفاوت نمی‌شود. در نظر عرف هر دوی این‌ها یکی است. حال، در این آیه نیز خداوند در مقام بیان قول یا اعتقاد

۱. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۷، ص ۷۷.

آن‌ها است، نه در مقام تشبیه. سپس در جواب می‌فرماید: چگونه این دو یکی است؟ در حالی که خداوند بیع را به جهت خصوصیتی که دارد، حلال فرموده و ربا به جهت ملاک دیگری مورد تحریم قرار گرفته است.

ظهور ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾

عبارت ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ ظهور در حکم تکلیفی دارد یا حکم وضعی؟ «أَحَلَّ» بیان‌کننده حکم تکلیفی است یا وضعی یا اعم از تکلیفی و وضعی؟ چهار احتمال در این جا مطرح است:

۱. مراد، حلیت و حرمت تکلیفی است و از آیه استفاده نمی‌شود که مال ربوی در ملکیت رباخوار قرار نمی‌گیرد؛ بلکه آیه فقط می‌گوید خوردن مال ربوی حرام است و بیش از آن را نمی‌گوید.

۲. مراد، حکم وضعی باشد و ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ عنوان و بیان‌کننده حکم وضعی و به معنای «أنفذ الله البيع» می‌شود؛ یعنی خداوند متعال داد و ستد را صحیح و نافذ قرار داده است و در مقابل، ربا را باطل و فاسد قرار داده است. براساس این احتمال، بیع موجب ملکیت می‌شود، اما ربا ملکیتی به دنبال ندارد و انسان مالک مال ربوی نمی‌شود.

۳. دلالت مطابقی این قسمت از آیه، حکم تکلیفی است و دلالت التزامی آن، حکم وضعی است. به عبارت دیگر، ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ عنوانی است مشترک بین حکم تکلیفی و حکم وضعی؛ که هم جنبه ثواب و عقاب در آن مطرح است و هم جنبه صحّت و بطلان آن مراد است. برخی از فقها در این زمینه می‌نویسد:

در آیات قرآن و روایات، در هر موردی که حلیت و حرمت در مورد معاملات بیان شده باشد، ظهور اولی‌اش در حکم وضعی است. مثلاً هرگاه می‌گویند بیع بچه حرام است، منظور این است که داد و ستد صورت گرفته از سوی کودک باطل است.

۱. رک: دراسات فی المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۵۰.

به نظر می‌رسد، ظهور اولی آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» در حکم تکلیفی است و قدر جامعی نیز بین حکم تکلیفی و وضعی وجود ندارد که به دلالت التزامی از آیه، حکم وضعی را استفاده کنیم.

نظر فقه شافعی در اجمال آیه

در میان اهل سنت، فقهای شافعی بر این عقیده‌اند که عبارت «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» در آیه اجمال دارد و قابل استدلال نیست. فخر رازی نیز از آن تبعیت کرده است.^۱ این افراد برای ادعای خود به چند دلیل تمسک کرده‌اند که عبارتند از:

۱. واژه «البيع» در آیه، مفرد است و جمع نیست تا بر عموم دلالت کند، بنابراین، این آیه اطلاق و عموم ندارد؛ بلکه منظور از «البيع» تعریف ماهیت آن است؛ و اگر بیع یک مصداق هم داشته باشد، «البيع» بر آن صدق می‌کند. خلاصه این که ادعا می‌کنند مفرد دارای الف و لام، افاده جنس می‌کند نه عموم.

۲. بر فرض پذیرش عمومیت، این مقدار برای ما مسلم است که افاده مفرد محلی به «الف» و «لام» بر عموم، ضعیف‌تر از جمع محلی به «الف» و «لام» است. بین «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» و «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَاتِ» بسیار فرق است. اگر بگوییم آیه عمومیت دارد، لازمه‌اش تخصیصات بسیاری بر آیه است؛ مانند بیع کودک، بیع عین مجهول، بیع بدون مالک و بیع غرری. تخصیص کثیر، مستلزم کذب است و کذب نیز بر خداوند محال است. بنابراین، حمل «البيع» بر عموم جایز نیست.

۳. عمر بن خطاب روایت کرده است: «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا سَأَلْنَاهُ عَنِ الرِّبَا»؛ رسول خدا ﷺ از دنیا رفتند و ما از ایشان راجع به ربا سؤال نکردیم که کدام ربا مقصود است؟ اگر آیه بر عموم دلالت داشته باشد، عمر چنین چیزی را نباید بگوید. بنابراین، معلوم می‌شود که ربا اشکالی ندارد و آیه اجمال دارد.

باز در آن کرم
یوم
▽

۱. مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۷۸.

بطلان نظریه فوق و ادله آن، بسیار روشن است و نیاز به توضیح زیاد نیست؛ چون «الف» و «لام» کلمه «البيع» دلالت بر جنس دارد و نتیجه آن با استغراق یکی است و هر چیزی که صدق بیع بر آن ممکن باشد، حکم مذکور در آیه آن را شامل می‌شود و واژه «الربا» نیز تمام انواع، اقسام و مصادیق ربا را در برمی‌گیرد؛ چنین نیست که منظور از آن ربای بین دو فرد و شخص حقیقی فقط باشد و اگر دولتی ربا داد و ربا گرفت اشکال نداشته باشد؛ بلکه اطلاق آیه تمام این موارد را شامل می‌شود. معنای چنین برخوردی با قرآن این است که آیات قرآن را متشابه قرار دهیم، در حالی که این آیه از محکومات قرآن است و چیزی به عنوان متشابه ندارد که بگوییم آیه مجمل است.

اختصاص ﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ...﴾ به ربا

خداوند در آیه ﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱ بعد از این که خداوند در ابتدا فرمود: کسانی که ربا می‌خورند و آن را حلال می‌شمارند مانند کسانی هستند که در اثر تماس با شیطان گرفتار تخبیط می‌شوند، در این قسمت می‌فرماید: هر کسی که موعظه و اندرز الهی به او رسد و او نیز از عمل حرام اجتناب کند، برای اوست آنچه گذشته و کار او با خداست؛ اما کسانی که بازگردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند) اهل آتش‌اند و همیشه در آن می‌مانند.

مراد از اندرز و موعظه در این آیه، حکم تحریم رباست یا آیه قانونی کلی بیان می‌کند که یکی از مصادیق آن ربا است؟

بسیاری از مفسران، از جمله فخر رازی،^۲ بر این عقیده‌اند که حرف «فاء» برای تفریع است و این قسمت از آیه، فرع و به دنبال قسمت قبل است؛ بنابراین، منظور از موعظه، حکم تحریم رباست. علامه طباطبایی در مورد این آیه، نظر دوم را می‌پسندد و می‌فرماید: این آیه با این که با آیات ربا آمده است،

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۲. التفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۷۹.

اما به آن اختصاص ندارد؛ بلکه بیانگر یک قاعده کلی در مورد تمام گناهان بزرگ است که ربا یکی از مصادیق آن است.^۱

نظر علامه طباطبایی صحیح است؛ چون در این قسمت قیدی در آیه بیان نشده است و تفریع هم موجب تقيید نیست.

اگر آیه را به ربا اختصاص دهیم، معنای آن چنین می‌شود: کسی که پس از آمدن موعظه الهی و آگاهی از تحریم ربا، توبه کند و دست از رباخواری بردارد، نگران رباخواری‌های گذشته نباشد که خداوند آن را می‌بخشد.

اگر آیه را بیان‌کننده قاعده‌ای کلی بدانیم، مفاد آیه چنین می‌شود: هر کس در اثر موعظه‌ای که به او می‌رسد، دست از کار زشت خود بردارد، نسبت به خود گناهان سابق مؤاخذه نمی‌شود. مثلاً فردی که نمی‌دانسته خوردن گوشت مُردار در اسلام حرام است و گوشت مردار خورده است، پس از دانستن حرمت و خودداری از آن، نسبت به آنچه در گذشته انجام داده سرزنش نمی‌شود.

نتیجه‌ای که از این قسمت گرفته می‌شود این است که یکی از آیات دال بر عطف بما سبق نشدن قوانین، همین آیه است.

استفاده قاعده جِبّ از آیه

قاعده جِبّ (الاسلام یجبّ ما قبله) - که از قواعد مهم فقهی است - از این آیه استفاده می‌شود؛ یعنی کافر با مسلمان شدن و گفتن شهادتین لازم نیست اعمالی را که در زمان کفر انجام نداده است، قضا کند. میان فقیهان در مورد بخشیده شدن حقوق الناس اختلاف نظر وجود دارد، اما این قاعده تمامی حقوق الله را شامل است.

فقیهان، از جمله صاحب جواهر در جلد پانزدهم جواهر الکلام، آیه «قُلْ»

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۷؛ «فهو حکم کلی وضع فی مورد جزئی للدلالة علی کونه مصداقاً من مصاديقه یلحقه حکمه والمعنی، أن ما ذکرناه لکم فی أمر الربا موعظة جاءتکم من ربکم».

لِّلَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ ﴿﴾ را مستند قاعدهٔ جبّ قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد، آیهٔ سورهٔ بقره تمسّک کرده باشد و از آن قاعده جبّ را استفاده کرده باشد. باید گفت، این آیه نیز همانند آیه سوره انفال بر قاعدهٔ جبّ دلالت دارد؛ به شرط آن که آیه را اختصاص به ربا ندهیم و از آن قاعدهٔ کلی استنباط کنیم.

احتمالات موجود در معنای «مَجِي الموعظة»

مراد از آمدن موعظه در آیهٔ «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ ﴿﴾ چیست؟ سه احتمال دربارهٔ آن داده شده است:

۱. مراد از آمدن موعظه، نزول همین آیه است. یعنی قبل از نزول این آیه در مورد حرمت ربا، رباخوار هر ربایی گرفته، مال خودش است و بعد از نزول این آیه، حق گرفتن ربا را ندارد. بیشتر مفسران این احتمال را در مورد معنای این قسمت از آیه ذکر کرده‌اند.^۱

اگر ربا ظلم است و حرام، چرا در این آیه تخصیص داده شده و خداوند فرموده است: «فَلَهُ مَا سَلَفَ ﴿﴾؟ وجهش این است که صدها سال بود که رباخواری میان مردم و جزیرهٔ العرب رواج داشت و عرب‌ها به آن عادت کرده بودند. حال، اگر خداوند می‌فرمود که سود را برگردانند، هرج و مرج و عسر و هرج پیش می‌آمد؛^۲ و این یکی از مصادیق قاعدهٔ لاجرح می‌شود و خداوند هیچ‌گاه حکم حرجی را جعل نکرده است: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ﴿﴾»

۲. مقصود از آمدن موعظه این است که آیه نازل شود و حکم تحریم به مکلفان هم برسد. بنا بر این احتمال، معنای آیه چنین می‌شود: کسانی که حکم تحریم ربا به آنان برسد و از این کار خودداری کنند، سودهایی که تا آن موقع

۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۹۰؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۷۴؛ أحكام القرآن، ص ۴۳۱؛ جامع البیان،

ج ۳، ص ۶۹؛ التفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۹۳؛ درّ المنثور، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۷۴.

گرفته‌اند، مال خود آن‌هاست.^۱

بر اساس این احتمال:

اولاً: حکم به «فله ما سلف» از مصادیق قاعده فقهی لا حرج است؛ یعنی عنوان «فله ما سلف» معلول این امر است که در جای دیگر فرموده است: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»؛ و چون بازگرداندن ربا در این فرض مستلزم حرج است، لذا فرموده است: «فله ما سلف».

ثانیاً: از مباحث مهم مطرح در علم اصول، شرطیت علم و یا عدم آن برای تکلیف است. از این آیه می‌توان شرطیت علم را استفاده نمود. آیه می‌فرماید: هر که موعظه به او رسید و علم پیدا کرد و بعد از آن، از رباخواری امتناع نماید، آنچه که قبلاً به عنوان ربا گرفته، برای خود او است. بنابراین، استفاده می‌شود که جاهل حکمی را بالفعل ندارد. در علم اصول، اکثر متأخرین معتقدند احکام شرعی بین عالم و جاهل مشترک است؛ یعنی علم حتی در فعلیت احکام نیز دخالت ندارد. ما در مباحث خارج اصول، قاعده اشتراک را مورد نقد و مناقشه قرار داده‌ایم.

۳. مقصود از آمدن موعظه، خصوص حکم تحریم نیست، بلکه هر انذار و تخویفی از ناحیه خداوند در مورد ربا را شامل می‌شود. پس معنای آیه چنین است: کسانی که از روی جهل یا عصیان رباخواری کنند و بعد در اثر شنیدن مواعظ الهی، اعم از آیات قرآن و سخنان معصومان، بترسند و از رباخواری توبه کنند، خداوند گناهان گذشته آنان را می‌بخشد.^۲

به نظر می‌رسد از میان سه احتمال بالا، احتمال دوم با ظاهر آیه سازگارتر است. نکته قابل توجه این است که مقصود از کلمه «من» در «فمن جاءه» چیست؟ آیا خصوص کفار و مشرکان مراد است یا آن‌که شامل مؤمنان و مسلمانان نیز می‌شود؟ ظاهر این است که این واژه همه مردم را شامل می‌شود و به کفار اختصاصی ندارد.

احتمالات موجود در معنای ﴿وَأْمُرُهُ إِلَى اللَّهِ﴾

علامه طباطبایی در مورد این قسمت از آیه می‌فرماید: چهار احتمال درباره آن وجود دارد:

۱. مقصود از ﴿وَأْمُرُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ بیان حکم رباهای گرفته شده و این است که حکم آن‌ها با خداست؛ یعنی خداوند در اثر توبه، اصل گناه را می‌بخشد، اما تبعات آن در اختیار خداوند است که در قیامت این شخص را عذاب کند یا نه؟ علامه طباطبایی می‌فرماید:

طبق این احتمال، معنای آیه چنین است: هر کس در اثر موعظه‌ای دست از کار زشت خود بردارد، گناهان گذشته‌اش، چه درباره حقوق خدا بوده یا در مورد حقوق مردم، نسبت به آن گناهان مؤاخذه نمی‌شود؛ ولی چنان هم نیست که از آثار وضعی ناگوار آن گناهان به کلی رها شود، بلکه سرنوشت چنین کسی با خداست و اگر او بخواهد ممکن است وظائفی برای جبران آن چه فوت شده مقرر فرماید؛ مثلاً قضای روزه‌ها و نمازهای فوت شده را بر او واجب کند، و اگر گناهان گذشته راجع به حدود است، حد را برای او واجب سازد یا اگر در مورد تغیر و شلاق و حبس است، اجرای آن احکام را درباره‌اش واجب کند و اگر حق الناس است و عین مال غصبی یا ربوی نزدش مانده باشد، رد نمودن آن را به صاحبش واجب کند؛ و اگر بخواهد او را عفو می‌کند و بعد از توبه چیزی را بر او واجب نمی‌کند؛ هم‌چنان که در مورد مشرکان چنین کرده است؛ یعنی نادیده گرفتن حق الله و حق الناس‌هایی را که در زمان شرک مرتکب شده بودند، عفو کرده است.^۱

۲. ﴿وَأْمُرُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ یعنی عاقبت کار رباخوار از جهت عفو یا عقاب، به قیامت واگذار می‌شود. ظاهر آیه این نیست که رباخوار در قیامت بخشیده می‌شود و آینده او از نظر مجازات و عفو روشن نیست، ولی با توجه به جمله قبل معلوم می‌شود منظور در این جا عفو است؛ مثل آن‌که به شخصی گفته

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۷.

می‌شود فلانی پشت سر شما زیاد حرف می‌زند، و او پاسخ دهد: این مربوط به خود ماست؛ یعنی می‌خواهد بگوید ما از گناه او گذشت کردیم. در این آیه نیز اهمیت گناه ربا سبب شده است حتی خبر عفو درباره کسانی که قبل از نزول آیه مرتکب رباخواری شده‌اند، به‌طور صریح و بی‌پرده گفته نشود.^۱

به عبارت دیگر، بر اساس این احتمال، نکته لطیفی که بایستی مورد توجه باشد، این است که رباخوار مستحق عذاب و عقاب است و خداوند نیز نمی‌خواهد به عدم عقاب وی تصریح فرماید، از دیگر سو نیز می‌خواهد اشعار داشته باشد که گذشت می‌کند. لذا، از این عبارت استفاده شده است.

۳. مقصود این است که عاقبت امر رباخوار از جهت این که در توبه خود پایدار می‌ماند یا متزلزل می‌شود و دوباره به گناه رباخواری بازمی‌گردد، با خداوند است.^۲

۴. مقصود این است که فردی که از رباخواری دست می‌کشد، با این توبه در مسیر خدا قرار می‌گیرد و جهت کارش به سوی خداست.^۳ چنین نیست که گفته شود رباخوار عمری رباخورده است، او کجا و بارگاه الهی؟ اگر رباخوار توبه کند، به سمت و سوی خداوند و در مسیر هدایت قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد، احتمال اول که نظر علامه طباطبایی است، بیش از اندازه نیاز به تقدیر دارد و به همین جهت است که قضای نماز، روزه، حد و... را ذکر می‌کند. این احتمال به نظر می‌رسد صحیح نیست.

احتمال دوم نیز - که نظر بیش‌تر مفسران است - دچار اشکال است. اینان می‌گویند: وضعیّت توبه‌کننده از نظر عذاب اخروی با خداوند است؛ در حالی توبه گناهان را پاک می‌کند و دلیلی برای استحقاق عذاب باقی نمی‌ماند. اینان معتقدند «فله ما سلف» یعنی سود ربا مال رباخوار است و لازم نیست آن‌ها را به صاحبانش بازگرداند. این برداشت از آیه بسیار بعید به نظر می‌رسد.

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۶۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۷۴.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۹۰؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۳۶۱؛ جامع البیان، ج ۳، ص ۶۹.

۳. الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۳۶۱.

احتمال سوم صحیح است؛ چون رباخواران با توجه به عادتشان بر رباخواری، خیلی سخت است دست از عملشان بردارند و دیگر رباخواری نکنند. از این رو، ثابت ماندن این افراد در توبه‌شان به دست خداوند متعال است.

تفسیر ﴿وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

متعلق «عود» در آیه ﴿وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ چیست؟
چهار احتمال درباره آن وجود دارد:

* عود به ربا؛

* عود به استحلال؛

* اصرار بر گناه و انکار حکم؛

* استمرار در رباخواری.

توضیح این چهار احتمال عبارت است از:

۱. مقصود، بازگشتن به ربا است؛ یعنی اگر کسی بعد از شنیدن حکم تحریم ربا، رباخواری کند باید در انتظار عذاب جاویدان آتش جهنم باشد؛ هر چند فقط یک بار ربا بگیرد. شماری از علمای معتزله نیز می‌گویند: مسلمانانی که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند، مثل کافران برای همیشه در آتش جهنم خواهند بود. زمخشری با استدلال به این بخش از آیه می‌گوید: «هذا دليل بين علي تخليد الفساق»^۱؛ این قسمت دلیل روشنی بر عذاب جاودانه فاسقان است. این احتمال با عقیده شیعه سازگاری ندارد. شیعه معتقد است فقط کافران در آتش جهنم همیشه خواهند بود و مسلمان اگر داخل آتش جهنم شود، پس از پاک شدن از گناهان، از جهنم بیرون خواهد آمد.

۲. فخر رازی در مورد معنای «عود» می‌نویسد: «معناه: عاد إلي الكلام المتقدم، وهو استحلال الربا»^۲. بنا بر این احتمال، اگر کسی بعد از نزول آیه و شنیدن فرق ربا و بیع، باز بگوید: بیع مثل ربا است و معتقد شود ربا حلال

۱. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲. التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، ج ۷، ص ۷۹.



است، جایگاهش آتش جهنم و جاودانگی در آن است. در این صورت، از آیه استفاده نمی‌شود مسلمان مرتکب گناه کبیره، برای همیشه در آتش جهنم می‌ماند؛ زیرا رباخواری با اعتقاد به حلیت ربا، مستلزم کفر است و انجام دهنده آن، مستحق عذاب جاودانه جهنم است.

۳. علامه طباطبایی در تفسیر این قسمت از آیه می‌نویسد: به جهت آن که کلمه «عود» در مقابل کلمه «انتهاء» است که در جمله سابق بیان شده، دلالت می‌کند بر این که مراد از کلمه «عود» معنایی است که با عدم انتها جمع می‌شود. در نتیجه، معنای آیه چنین است: هر کسی از کار زشت خود دست بردارد، چنین و چنان می‌شود. و این ملازم است با اصرار بر گناه و نپذیرفتن حکم خدا که آن هم کفر به خدا و یا ارتداد درونی است، هر چند این کفر و ارتداد را به زبان نیاورد؛ زیرا هنگامی که شخص به گناه قبلی خود بازگردد و دست از آن بردارد، حتی به این مقدار که از آن پشیمان نباشد، در حقیقت تسلیم خدا نیست و تا ابد رستگار نخواهد شد.^۱

۴. مقصود از «عاد»، رباخواری دائمی و مستمر است؛ یعنی رباخواران که اصرار بر ربا دارند، ایمان درستی ندارند؛ چون با این قانون مسلم الهی که مخالفت با آن مانند جنگ با خداوند است، به مخالفت برخاستند؛ یا این که رباخواری مستمر و دائم سبب می‌شود که آنان بدون ایمان از دنیا بروند و عاقبتشان تیره و تار گردد.^۲

احتمال دوم درست است؛ چون با توجه به انتهای آیه، باید از این قسمت معنای کفر را استخراج و استنباط کنیم و ابتدای آیه بعد نیز قرینه بر آن می‌شود؛ چون خداوند در ادامه می‌فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَا وَ يُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ». یعنی رباخوار نه تنها در دایره کفر قرار می‌گیرد بلکه جزء کافران قرار می‌گیرد و این مرتبه بالایی در کفر و اعتقادات است.

علاوه بر آن، کلمه «عاد» در لغت به معنای استمرار و اصرار نیز نیامده

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۷۰.

است و اگر کسی برای یک مرتبه مرتکب عمل شود، «عاد» در آنجا صدق می‌کند. بنابراین، منظور آیه کسی است که بعد از نزول آیات ربا، با اعتقاد به حلیت ربا و گفتن «بیع مانند ریاست» رباخواری می‌کند.

معنای «مَحَق»

خداوند در آیه ۲۷۶ می‌فرماید: ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾ خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس گناهکاری را دوست نمی‌دارد.

خداوند در این آیه به انگیزه مردم در رباخواری و ترک انفاق اشاره می‌کند و می‌فرماید: مردم برای زیاد کردن اموال خود، ربا می‌گیرند؛ در حالی که خداوند ربا را نابود می‌کند، «مَحَق» به معنای از بین رفتن تدریجی است. علامه طباطبایی در تعریف «مَحَق» می‌نویسد:

المحَق نقصان الشيء حالاً بعد حال، و وقوعه في طريق الفناء و الزوال تدریجاً؛^۱

یعنی: عرب واژه «مَحَق» را در موردی استعمال می‌کند که یک چیز در حالات مختلف به سمت نقصان و نابودی و از بین رفتن پیش رود. فرق آن با «محو» نیز در آن است که «محو» از بین رفتن دفعی است، اما «مَحَق» از بین رفتن تدریجی است.

خداوند در این آیه به این سنت بزرگ الهی اشاره می‌کند که مال رباخوار رو به نقصان و نابودی است و در مقابل، صدقات را رشد می‌دهد و اموال کسی که صدقه می‌دهد رو به ازدیاد است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ الرِّبَا وَإِنْ كَثُرَ فَإِنَّ عَاقِبَتَهُ يَصِيرُ إِلَى قَلٍّ؛^۲

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۸.

۲. الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۳۶۲.

ربا هر چند افزون گردد، سرانجام رو به نقصان گذارد. (مال ربوی در اختیار هر کسی باشد، او را فقیر می‌کند)

مراد از «يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَّاءَ» چیست؟ کیفیت نابودی ربا به چه صورتی است؟ مفسران سه پاسخ به این پرسش‌ها داده‌اند:

۱. برخی معتقدند: ملاحظه می‌شود رباخوار در ظاهر روز به روز به مالش افزوده می‌شود و در نتیجه، مراد از «محق» از بین رفتن خود مال ربوی نیست؛ بلکه مقصود، اهداف و غایاتی است که رباخوار دنبال می‌کند. یعنی هدف انسان‌ها از جمع‌آوری ثروت، بهره بردن از آن و رفاه بیشتر از زندگی است. خداوند در این آیه می‌فرماید: همیشه چنین نیست و رباخوار به این اهداف نمی‌رسد و اضطراب و غم‌های زیادی بر چنین شخصی هجوم می‌آورد.

به نظر می‌رسد این احتمال، بسیار خلاف ظاهر آیه است. کدام قسمت آیه می‌گوید: شخص به هدفش نمی‌رسد؟! بلکه آیه می‌گوید: خداوند همین مال ربوی را که رباخوار به دست آورده است نابود می‌کند؛ هر چند که با نابود شدن مال، شخص به هدفی که از آن داشته نیز نمی‌رسد.

۲. مقصود، نابودی ربا در آخرت است؛ یعنی آیه می‌خواهد بفرماید: رباخوار در آخرت ثوابی ندارد، چون در دنیا با رباخواری‌اش از بسیاری از اعمال دارای ثواب محروم می‌شود و در نتیجه، آن ثواب‌ها را از دست می‌دهد، یا به خاطر این‌که ربا باعث شده همه عباداتش باطل گردد.^۱ این احتمال نیز خلاف ظاهر آیه است؛ زیرا آیه ظهور در این دارد که خداوند در همین دنیا ربا را نابود می‌کند، نه این‌که ثواب دیگر اعمال او را در قیامت، از بین می‌برد. به عبارت دیگر، شکی نیست که بی‌اجر بودن در آخرت هم نوعی محق و نابودی است، اما در آیه دلیلی نیست بر این‌که مراد از محق، تنها نابودی ثواب آخرت باشد.

۳. احتمال سوم را مرحوم علامه طباطبایی ارائه داده است. توضیح مطلب ایشان ضمن چند مطلب می‌آید:

۱. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۲۶؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۳۶۲.

مطلب اوّل: ویژگی صدقه نشر محبت است، کسی که صدقه می‌دهد محبتش در قلب گیرنده قرار می‌گیرد. صدقه موجب حسن تفاهم و نزدیکی قلب‌ها است. صدقه باعث امنیت می‌شود بدین صورت که صدقه گیرنده سراغ دزدی و اختلاس نمی‌رود و در یک کلمه، صدقه اغلب راه‌های فساد را می‌بندد. اگر انسان به جوانی که نیازمند غذا است، خوراک بدهد، دیگر دزدی نخواهد کرد. در مقابل، ویژگی ربا عکس صدقه است؛ ربا غالب راه‌های فساد را باز می‌کند. کسی که ربا می‌گیرد، بغض و کینه‌اش در دل گیرنده جای می‌گیرد؛ چرا که وی معتقد است به ناحق پولش گرفته شده است. ربا دهنده همیشه در صدد انتقام از رباگیرنده است. بنابراین، ربا درهای فساد را باز می‌کند.

مطلب دوم: هم ربا و هم صدقه به طبقه فقرا مربوط است. اگر به فقرا خوبی شود، تا پای جان برای انسان فداکاری می‌کنند و اگر به آن‌ها بدی و ظلم شود، تا پای جان برای از بین بردن ظالم تلاش می‌کنند.

مطلب سوم: عللی که امور و حوادث اجتماعی مستند به آنهاست، تأثیرشان صد درصد نیست؛ بلکه غالبی هستند و دائمی نیستند. مقصود این است که اگر برای صدقه علتی ذکر نموده‌اند، باید دانست این علت، غالبی است. هم‌چنین است در مورد ربا. مرحوم علامه طباطبایی در این مطلب به ملاکات در احکام اشاره داشته و همه را غالبی می‌دانند. به عنوان مثال، در ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾، مانعیت از فحشا و منکر علتی غالبی است. به عبارت دیگر، شارع مقدس در این موارد، علت غالبی را نازل منزلهٔ علت دائمی قرار داده است.

مطلب چهارم: جامعه مانند فرد است و امور اجتماعی نظیر امور فردی در همهٔ احوال وجودی مثل هم‌اند؛ همان‌طور که یک فرد حیات و زندگی و مرگ و آثار و افعالی دارد، جامعه نیز برای خود حیات و ممات و عمر و اجلی معین و افعال و آثاری دارد و قرآن کریم ناطق به این حقیقت است؛ مثلاً

می فرماید: ﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ * مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ﴾^۱

بنابراین، اگر یکی از امور فردی انسان در اجتماع رواج پیدا کند، بقای آن امر و زوالش و تأثیرش نیز مبدل می شود؛ مثلاً آن که دارای بی عفتی است مورد نفرت عموم قرار می گیرد و مردم حاضر نیستند با او ازدواج کنند و اعتمادشان نسب به او سلب می شود. اگر همین بی عفتی اجتماعی شد و در جامعه رواج گردید، تمامی آن محذورها از بین می رود و دیگر بقا ندارد؛ چون دیگر افکار عمومی چنان احکامی ندارد.

حال، با توجه به این چهار مطلب، انسان می فهمد محق ربا و اربای صدقات در صورتی که در یک فرد باشد با ربا و صدقات اجتماعی اختلاف دارند. ربای انفرادی غالباً صاحبش را هلاک می کند و تنها ممکن است به خاطر عوامل خاص از شر آن خلاصی یابد، ولی ربای اجتماعی که امروز در میان دولت ها رسمیت یافته بعضی از آثار سوء ربای فردی را ندارد چون جامعه به خاطر شیوع و رواج آن و متعارف شدنش از آن راضی است و هیچ به فکر خطرها و زیان های آن نمی افتد؛ ولی در هر صورت آثار وضعی آن که عبارت است از تجمع ثروت و تراکم آن از یک طرف و فقر و محرومیت عمومی از طرف دیگر، غیر قابل اجتناب است.

این که خداوند فرمود: ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ﴾، احوال ربا و صدقات و آثاری که این دو دارند (چه نوعی و چه فردی) را بیان می کند و می فرماید: محق و نابودی و ویرانگری از لوازم جدایی ناپذیر ربا است؛ هم چنان که برکت و نمو دادن مال، اثر جدایی ناپذیر صدقه است. پس ربا هر چند نامش ربا (زیادی) است، از بین رفتی است و هر چند که نام صدقه را زیادی نگذاشته باشند، زیادشدنی است و لذا، وصف ربا را از ربا می گیرد و به صدقه می دهد.^۲

باز قرآن کریم



۱. سوره حجر، آیه ۴ - ۵.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۸ - ۴۲۱.

ظاهر آن است که این فرمایش مرحوم علامه در مورد آیه، از دو احتمال دیگر به آیه نزدیک‌تر است. والله العالم.

بررسی ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾

در آیه ۲۷۹ بقره خداوند خطاب می‌کند: اگر حکم حرمت ربا را امتثال نکنید، از طرف خدا و رسولش مستحق کشته شدن هستید.

در مورد این که مخاطب آیه کیست؟ بین مفسران اختلاف است.^۱ دو احتمال در این مورد وجود دارد:

۱- مخاطب، گروهی از مؤمنانند که بر رباخواری اصرار دارند.

۲- مخاطب، کفاری هستند که معتقدند ربا مثل بیع است. ﴿قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا﴾.

از این که در ابتدای آیات خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ وجود دارد، روشن می‌شود احتمال اول بر دومی برتری دارد.

بررسی مقصود از «فأذنوا»

باید توجه داشت که این لفظ را به دو صورت قرائت کرده‌اند:

۱. عاصم و حمزه آن را به صورت «فأذنوا» یعنی به فتح الف به صورت ممدود و کسر ذال مانند «فآمنوا» خوانده‌اند. از پیامبر اکرم ﷺ و علی بن ابیطالب عليه السلام نیز نقل شده است که آن را به همین صورت قرائت فرموده‌اند. بر اساس این قرائت، این لفظ، امر به اعلام است. سیبویه می‌گوید: «أذنت» به معنای «أعلمت»، و «تأذین» به معنای تصویت و نداء و اعلام است. طبق این احتمال، خداوند می‌فرماید: اعلام کنید.^۲

نکته دیگر آن است که بر اساس این قرائت، مفعول فعل محذوف است و تقدیر آیه این می‌شود: «فأذنوا من لم ينته»، یعنی اعلام کنید به کسانی که از حرمت ربا، طرفی نیستند و این حکم را نپذیرفتند.

۱. ر.ک: التفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۸۴.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۷۳.

۲. برخی دیگر آن را به سکون همزه و مقصور و فتحه ذال «فأذنوا» خوانده‌اند. طبق این قرائت، به معنای امر به علم است. یعنی «کنونا علی علم و یقین». برخی از قارئین نیز آن را به صورت «فأیقنوا» خوانده‌اند.^۱ روشن است امر به اعلام تأکید بیش‌تری نسبت به امر به علم دارد؛ چرا که در امر به اعلام، دلالت بر علم وجود دارد به خلاف عکس.

مقصود از «بحرب من الله و رسوله»

راجع به کلمه «حرب» چند احتمال^۲ وجود دارد:
احتمال اول: خداوند در این آیه معنای حقیقی جنگ را اراده نفرموده است؛ بلکه در مقام مبالغه در تهدید و ترساندن است.
احتمال دوم: آن است که «حرب» به معنای عداوت و دشمنی باشد. یعنی اینان بدانند خدا و رسولش با آنها دشمن است.
احتمال سوم: نیز آن است که معنای ظاهری «حرب» یعنی جنگ، مراد است. بر اساس این احتمال، آیه می‌فرماید: اعلام کنید یا بدانید خدا و رسولش با شما جنگ دارد. در این صورت، واژه «حرب» را بایستی به معنای «قتل» تفسیر کنیم. یعنی شما که ربا می‌خورید از طرف خدا و رسول استحقاق کشته شدن را دارید. در کلمات برخی از مفسران مانند فخر رازی آمده است: چنانچه اصرار بر عمل ربا از طرف یک شخص خاص باشد، امام مسلمین می‌تواند او را دستگیر، تعزیر و زندانی نماید تا توبه کند؛ اما اگر این عمل از ناحیه گروهی باشد که از لشکر و شوکت برخوردارند، امام مسلمانان باید با آنها برخورد کند همان‌طور که با فئه باغیه جنگ می‌کند و همان‌طوری که خلیفه اول با مانعین زکات جنگ کرد.^۳

۱. التفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۸۴.

۲. همان.

۳. التفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۸۴: «الإصرار علی عمل الربا إن کان من شخص و قدر الإمام علیه قبض علیه وأجرى فیه حکم الله من التعزیر والحبس إلى أن تظهر منه التوبة، وإن وقع ممن یكون له عسکر وشوكة، حاربه الإمام كما یحارب الفئة الباغية وكما حارب أبو بکر مانعی الزکاة».

مرحوم علامه طباطبایی نیز کلمه «حرب» در این آیه را به «قتال» تفسیر کرده و فرموده است:

والحرب من الله ورسوله في حكم من الأحكام مع من لا يسلمه هو
تحميل الحكم على من رده من المسلمين بالقتال كما يدل عليه
قوله تعالى: ﴿فَقَاتِلُوا الَّذِينَ تَبَغْيُوا حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾، على أن الله
تعالى صنعا آخر في الدفاع عن حكمه وهو محاربه إياهم من
طريق الفطرة، وهو تهيج الفطرة العامة على خلافهم، وهي التي
تقطع أنفاسهم، وتخرّب ديارهم، وتعفي آثارهم.^۱

ایشان می‌فرماید: چنانچه در مورد حکمی از احکام الاهی، خداوند با کسی که آن حکم را نمی‌پذیرد جنگ داشته باشد، بدان معنا است که به وسیله جنگ و خون‌ریزی آن حکم را به منکران تحمیل می‌کند. همان‌طور که در آیه می‌فرماید: «اگر یکی از دو گروه مسلمان بر دیگری ظلم کرد و صلح را شکست، با او بجنگید تا این که به امر خدا که صلح و سازش بین مسلمانان است، برگردند.

بنابراین، خداوند متعال برای دفاع از احکام خویش این راه را قرار داده است که امام مسلمین در برابر منکران، جنگ و محاربه کند. اما راه دومی نیز برای حفظ احکام الاهی وجود دارد و آن محاربه و جنگ از طریق فطرت است. به این معنا که فطرت عمومی مردم را بر مخالفت با آنان ترغیب و تهییج می‌کند. آثار این حرکت آن است که نفوس منکرین را قطع، خانه‌هایشان تخریب و آثارشان را محو می‌سازند.

به نظر می‌رسد مطلب اولی که ایشان فرموده است با ظاهر آیه سازگاری دارد، اما مطلب دوم با این آیه ناسازگار است.

نیز صاحب *لسان العرب* واژه «حرب» در این آیه را به «قتل» تفسیر کرده است.^۲

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، صص ۴۲۲ و ۴۲۳.

۲. لسان العرب، ج ۱، ص ۳۰۳.

خلاصه مطالب این که: اگر واژه «حرب» در این آیه را به معنای «قتل» بگیریم، نتیجه این می‌شود: کسانی که بعد از اطلاع بر حرمت ربا، با این حکم مخالفت کنند و آن را حلال شمارند، از ناحیه خداوند و پیامبر ﷺ استحقاق کشته شدن را دارند. و اگر آن را به «قتال» تفسیر کنیم، به این معناست که امام مسلمین باید با این گروه مقاتله و جنگ کند تا آن که به امر خدا، یعنی حکم الاهی برگردند و تسلیم یا کشته شوند.

از میان سه احتمالی که مطرح گردید، احتمالی که با ظاهر آیه مطابقت دارد همین احتمال سوم است. زیرا، هیچ قرینه‌ای برای مبالغه در تهدید که احتمال اول است وجود ندارد؛ و همین‌طور اعلام دشمنی و عداوت، امری واضح و بدیهی است و نیاز به بیان ندارد. بنابراین، احتمال سوم می‌ماند که با ظاهر لفظ «حرب» نیز سازگاری دارد و برخی از لغت‌شناسان نیز - همان‌طور که بیان گردید - آن را ترجیح داده‌اند.

مرجح دیگر، شأن نزول آیه است که با ملاحظه آن به همین نتیجه می‌رسیم. در شأن نزول آیه آمده است: طائفه ثقیف ربای زیادی از قبیله مغیره مطالبه می‌کردند و آن‌ها در جواب می‌گفتند: «و الله لا نعطي الربا في الاسلام و قد وضعه الله و رسوله عن المسلمين»^۱. در همین رابطه پیامبر اسلام ﷺ به معاذ بن جبل فرمود: این آیه را بر قوم ثقیف عرضه کن. اگر پذیرفتند، فقط اصل مال خویش را می‌توانند مطالبه کنند و اما اگر نپذیرفتند و خواستند ربا بگیرند به آن‌ها از ناحیه خدا و رسول اعلام جنگ کن.

از معنایی که برای این قسمت از آیه بیان نمودیم، روشن می‌شود رباخوار به خدا و رسول اعلام جنگ نمی‌کند، بلکه این خدا و رسول اویند که با وی اعلام جنگ می‌کنند به این معنا که چنین شخصی استحقاق کشته شدن را دارد. والله العالم.

بررسی عبارت ﴿وَإِنْ تَبْتِغُوا فَلَکُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِکُمْ﴾

در بخش دیگری از این آیه خداوند می‌فرماید: اگر از این عمل حرام - ربا - توبه کردید، اصل مالتان برای خودتان خواهد بود. در میان فقها اختلاف است که در قرض ربوی، آیا مجموع - اصل مال به اضافه زیاده - باطل و حرام است و یا فقط اضافه گرفته شده باطل و حرام است؟

بعید نیست که از این قسمت آیه بتوانیم استفاده کنیم در قرض ربوی، اصل قرض صحیح است و فقط اضافه و ربایی که گرفته می‌شود متعلق نهی و حرمت است. در نتیجه، در قرض ربوی، قرض‌گیرنده مالک پول می‌شود و می‌تواند در آن تصرف کند.



نتائج قرآنی ربا

از مباحث مطرح شده در کتاب، نتایج زیر به دست می آید:

۱. در آیه ﴿وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ﴾^۱ نه احتمال بیان شد که ضمن ترجیح احتمال اول و دوم به جهت روایات، روشن ساختیم این آیه هیچ ارتباطی به بحث حرمت ربا ندارد.

۲. در آیه ۳۹ سوره روم ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبَوْا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضَعِفُونَ﴾ سه احتمال وجود داشت که با توجه به نکات متعدد مطرح شده و دو روایت معتبر به این نتیجه رسیدیم که این آیه نیز به ربای محرم مرتبط نیست.

۳. آیات ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره نساء ﴿فَبَطَلُوا مِنْ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَدَّلَهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَ أَخَذَهُمُ الرَّبُّوا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ به صورت روشن بر حرمت ربا در آیین یهود دلالت دارد، اما به جهت این که اولاً اسلام تصدیق کننده ادیان گذشته است و ثانیاً مقصود از نسخ، نسخ همه شریعت گذشته با تمام احکام نیست بلکه نسخ کلی آیین گذشته منظور است و ثالثاً با توجه به قرائتی که در آیه وجود دارد، به این نتیجه رسیدیم که حرمت ربا

اختصاصی به یهود ندارد و این آیات به صورت قضیه حقیقه دلالت دارند تحریم ربا برای هر مکلفی ثابت است و به اشخاص موجود در زمان خاص، اختصاص ندارد. بنابراین، این آیات به خوبی بر حرمت ربا در تمامی زمان‌ها دلالت دارد.

۴. آیات ۱۳۰ و ۱۳۱ سوره آل عمران «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» نیز به روشنی دلالت می‌کند ربا به صورت مطلق حرام است و تفاوتی بین ربای استهلاکی و تولیدی نیست؛ همان‌طور که بین «اضعافاً مضاعفه» و غیر آن فرقی نیست. هم‌چنین اطلاق این آیات دلالت می‌کند بر این‌که تفاوتی وجود ندارد که دو طرف، اشخاص حقیقی باشند یا غیر آن. البته از عنوان «آمنوا» می‌توان در حدّ اشعار استفاده کرد که حرمت ربا میان مؤمنان جریان دارد و آنچه در روایات آمده است مبنی بر آن‌که گرفتن ربا از کافر اشکالی ندارد، با توجه به این امر است که خداوند متعال حرمت ربا را مربوط به خود جامعه مؤمنان و مسلمانان قرار داده است.

۵. آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱ سوره بقره علاوه بر حرمت ربا، آثار دنیوی و اخروی آن را نیز بیان فرموده است. در این آیات بیان شده رباخوار هم در دنیا و هم در آخرت، مانند کسی است که بر اثر تماس شیطان، تعادل خود را از دست داده است. علاوه بر این، خداوند متعال در این آیات، به عنوان سنّت قطعی اش وعده داده است که ربا محو و نابود می‌شود و آنچه موجب ازدیاد است، صدقه می‌باشد. در این آیات، گفته شده: کسی که بعد از اطلاع از حرمت ربا، رباخواری کند و آن را حلال شمارد، در زمره کافرین بوده و در جهنّم خلود دارد. این آیات، مخاطب امر به تقوا و رها نمودن ربا را مؤمنان دانسته و تصریح نموده است: اگر کسی از مؤمنان از این حکم الاهی تبعیت نکند و آن را حلال شمارد، خدا و رسول ﷺ با او جنگ دارند؛ به این معنا که از طرف خدا و رسول استحقاق کشته شدن را دارد.

فهرست منابع

- ابن العربي، محمد بن عبدالله، أحكام القرآن، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر، بی تا.
- ابن بابويه (شيخ صدوق)، عيون أخبار الرضا عليه السلام، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ش.
- ابن بابويه (شيخ صدوق)، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن كثير الدمشقي، عمادالدين اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الخير، الطبعة الثانية، ۱۴۱۲ ق.
- ابن منظور، محمد، لسان العرب، قم: ادب الحوزة، ۱۴۰۵ ق.
- ابو زهره، محمد، بحوث في الربا، بيروت: دار البحوث العلمية، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.
- ابو حبيب، سعدی، القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، دمشق: دار الفكر، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق.
- اسلامي، محمد جعفر، شأن نزول آيات، تهران: نشر ني، ۱۳۸۳ ش.
- البكرى الدمياطي، ابوبكر، حاشية إعانة الطالبين، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ ق.
- الجصاص، أحمد بن علي، أحكام القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۵ ق.

- السجستاني، سليمان بن اشعث، سنن أبي داود، تحقيق سعيد محمد اللحام، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٠ق.
- الشربيني، محمد بن احمد، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٣٧٧ق.
- الشوكاني، محمد بن علي، فتح القدير، بيروت: دار ابن كثير، ١٤١٤ق.
- الطبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ١٣٧٢ش.
- الفخر الرازي، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
- الفيض الكاشاني، محمد حسن، التفسير الصافي، قم: مؤسسه الهادي، ١٤١٦ق.
- القرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ١٣٦٤ش.
- الكليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تصحيح و تعليق: علي اكبر الغفاري، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش.
- النووي، محيي الدين، المجموع، بيروت: دار الفكر.
- الواقدى، محمد بن عمر، كتاب المغازي، تحقيق مارسدن جونز، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
- انصاري، مرتضى، كتاب المكاسب.
- آلوسي، السيد محمود، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، تحقيق علي عبدالباري العطية، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- بخش فرهنگي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ربا: پيشينه تاريخي ربا، ربا در قرآن و سنت، انواع ربا و فرار از ربا، قم: بوستان كتاب قم، چاپ اول، ١٣٨١ش.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، صحاح اللغة، تحقيق: احمد عبدالغفور العطار، بيروت: مكتبة الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.
- حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، قم: مؤسسه آل البيت(ع)، ١٤٠٩ق.
- دراز، محمد عبدالله، الربا في نظر القانون الاسلامي، بيروت: العصر الحديث، ١٤٠٧ق.

- رشيد رضا، محمد، تفسير المنار، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، الطبعة الثانية.
- زبيدي، مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: على شيرى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق.
- زمخشري، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ق.
- سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، قم: كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
- شفائى، محسن، ربا از نظر دينى و اجتماعى.
- طباطبايى حكيم، سيد محسن، مستمسك العروة الوثقى.
- طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
- عاملى كركى، على بن حسين، جامع المقاصد فى شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث، ١٤١٤ق.
- عبدالرحمن، محمود، معجم المصطلحات والالفاظ الفقهية،
- عروسى حويزى، عبد على بن جمعه، تفسير نور الثقلين، قم: انتشارات اسماعيليان، چاپ چهارم، ١٤١٥ق.
- على، جواد، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت: دار العلم، چاپ اول، ١٩٧١م.
- فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، تحقيق مهدى المخزومى، ابراهيم السامرائى، قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم، ١٤١٠ق.
- مشهور، عبداللطيف، الاستثمار فى الاقتصاد الاسلامى، قاهره: مكتبة مدبولى، ١٩٩٠م.
- مصطفىوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ١٣٦٠ش.
- مطهرى، مرتضى، مسأله ربا به ضميمه بيومه، تهران: انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ١٣٧٢ش.

- موسوی خمینی، السید روح الله، تحریر الوسيلة، قم: مؤسسة دار العلم.
- موسوی خمینی، سید روح الله، توضیح المسائل (المحشی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ق.



فهرست مطالب

۷	پیش‌گفتار.....
۹	مقدمه.....
۱۴	معنای ربا.....
۱۴	معنای لغوی ربا.....
۱۶	معنای اصطلاحی ربا.....
۱۸	ربا در قرآن.....
۱۸	حقیقت ربای جاهلی.....
۲۱	مناقشه در دیدگاه اهل سنت پیرامون ربای جاهلی.....
۲۴	بررسی تأثیر انحصار خارجی بر اطلاق و عموم لفظ ربا.....
۲۶	قدر متیقن‌گیری در مورد ربا.....
۲۶	انصراف ربا به ربای جاهلی.....
۲۷	نتیجه.....
۲۸	چگونگی تشریح حرمت ربا در قرآن کریم.....
۲۹	مراحل نزول آیات قرآن در مورد ربا.....
۲۹	مرحله اول: کراهت و بغض.....
۳۰	مرحله دوم: تحریم تلویحی.....
۳۰	مرحله سوم: تصریح به حرمت.....

۳۱	مرحله چهارم: تحریم مطلق ربا.....
۳۴	بررسی دلالت آیه ۶ سوره مدثر بر حرمت ربا.....
۳۴	زمان نزول آیات.....
۳۵	شان نزول آیات.....
۳۵	تفسیر آیه ﴿وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ﴾.....
۳۵	بررسی احتمالات موجود در معنای آیه.....
۳۹	نتیجه.....
۳۹	حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن.....
۴۲	دلالت آیه ۳۹ سوره روم بر حرمت ربا.....
۴۳	بررسی احتمالات موجود در تفسیر آیه ۳۹ سوره روم.....
۴۳	احتمال اول در معنای آیه.....
۴۵	احتمال دوم در معنای آیه.....
۵۰	احتمال سوم در معنای آیه.....
۵۲	نتیجه.....
۵۲	مکی یا مدنی بودن آیه ۳۹ سوره روم.....
۵۳	ملاک مدنی یا مکی بودن آیات قرآن.....
۵۶	مناقشه در دیدگاه علامه طباطبایی در مورد آیه ۳۹ سوره روم.....
۶۰	بررسی دلالت آیه ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره نساء بر حرمت ربا.....
۶۰	یهود مورد نظر آیه.....
۶۶	استدلال به آیه ۱۳۰ - ۱۳۱ سوره آل عمران بر حرمت ربا.....
۶۶	شان نزول آیه.....
۶۸	نکات مهم در تفسیر آیات.....
۷۴	طرح دو دیدگاه از اهل سنت.....
۷۴	۱. تضاعف در زمان.....
۷۵	۲. ربای فاحش.....
۷۵	احترازی بودن قید ﴿أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً﴾.....

۷۷.....	رابطه آیه ۱۳۰ - ۱۳۱ آل عمران با آیه ۲۷۵ بقره در مورد ربا
۸۲.....	دلالت آیه ۲۷۵ - ۲۸۱ سوره بقره بر حرمت ربا
۸۳.....	تاریخ نزول آیات
۸۵.....	تشبیه تماس با شیطان در آیه ۲۷۵ سوره بقره
۸۶.....	۱. قیام از قبر در روز قیامت
۸۷.....	۲. قیام در دنیا
۸۹.....	۳. قیام در دنیا و آخرت
۹۲.....	سخن رباخواران در تشبیه بیع به ربا
۹۴.....	بررسی قسمت سوم آیه ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾
۹۸.....	نتیجه
۹۹.....	ظهور ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾
۱۰۰.....	نظر فقه شافعی در اجمال آیه
۱۰۱.....	اختصاص ﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ...﴾ به ربا
۱۰۲.....	استفاده قاعده جب از آیه
۱۰۳.....	احتمالات موجود در معنای «مجبى الموعظه»
۱۰۵.....	احتمالات موجود در معنای ﴿وَأْمُرُهُ إِلَى اللَّهِ﴾
۱۰۷.....	تفسیر ﴿وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾
۱۰۹.....	معنای «محقق»
۱۱۳.....	بررسی ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾
۱۱۳.....	بررسی مقصود از «فأذنوا»
۱۱۴.....	مقصود از «بحرب من الله و رسوله»
۱۱۷.....	بررسی عبارت ﴿وَإِنْ تُبْتِغُوا فَلَکُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِکُمْ﴾
۱۱۸.....	نتایج قرآنی ربا
۱۲۱.....	فهرست منابع
۱۲۵.....	فهرست مطالب

